



جرعه‌ای از زلال آسمان

جلد، مضمون

ناصر نظارات

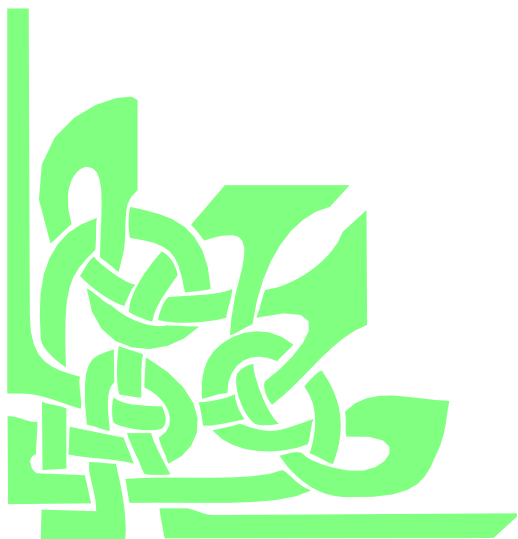
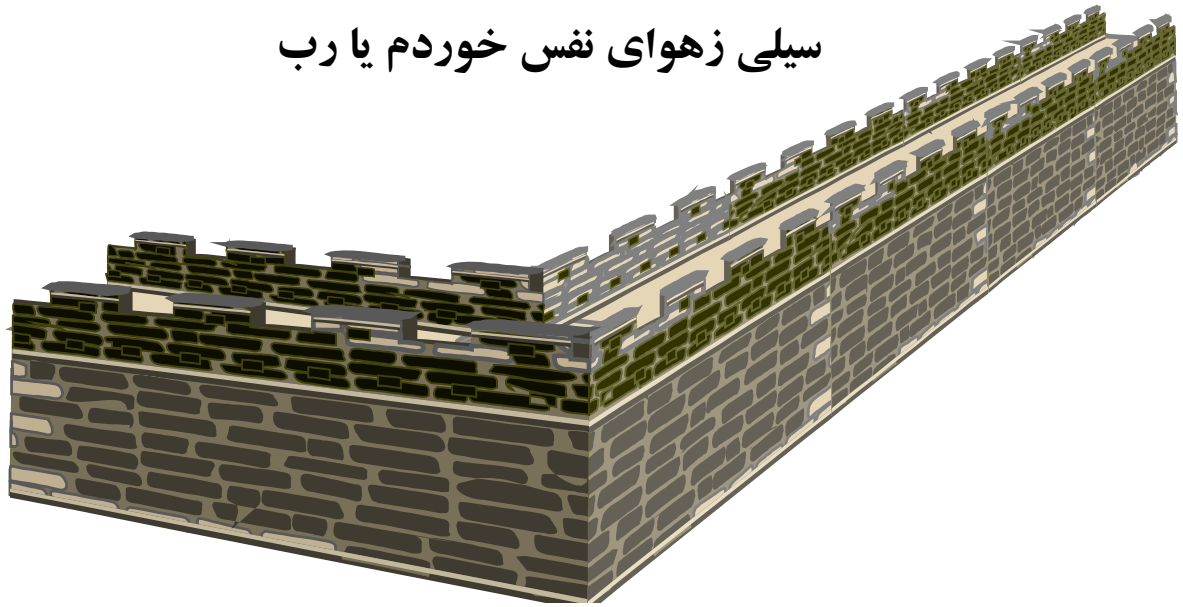


## عمرم همه را تباه کردم چه کنم؟



عمرم همه را تباه کردم چه کنم؟  
پرونده خود سیاه کردم چه کنم؟  
تو عفو کنی از کرمت اما من  
از این که تو را گناه کردم چه کنم  
با من همه جا رفیق راهی یارب  
از درد نگفته ام گواهی یارب  
من عبد ذلیل و تو خداوند جلیل  
از من آهی ز تو نگاهی یارب  
بگذشته گناهم از شماره یارب  
جز عفو تو نیست راه چاره یارب  
من عبد فراری توأم یا الله  
در باز کن آمدم دوباره یارب  
در کوی تو رنج ره نیاید به حساب  
جرم من رو سیه نیاید به حساب  
سوگند به عفوت که گناه ثقلین  
پیش کرمت گنه نیاید به حساب

عمری به گناه پا فشردم یا رب  
بار دل خود به دوش بردم یا رب  
تو ناز مرا کشیدی و من غافل  
سیلی زهوای نفس خوردم یا رب



## عمل به این سوره هم واجب است!

یکی از سوره های قرآن که در آن احکام عملی و مفاهیم مهم آمده و به تلاوت آن بسیار سفارش شده سوره نور است. سوره نور شصت و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است. گفته شده به خاطر آیه نور (آیه ۳۵) که در این سوره آمده، این سوره نیز به نام سوره نور است.



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: "من قرء سورة نور اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل مؤمنه و مؤمن فیما مضی و فیما بقی (کسی که سوره نور را بخواند (و محتوای آن را در زندگی خود پیاده کند) خداوند به عدد هر زن و مرد با ایمانی در گذشته و آینده ده حسنه به عنوان پاداش به او خواهد داد)

به خاطر توصیه به عفت و پاکدامنی که در این سوره آمده، در روایات به یادگیری و قرائت این سوره توسط زنان سفارش شده است.

در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: "حصنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة نور و حصنوا بها نساءکم، فان من ادمن قرائتها فی کل یوم او فی کل لیله لم یزن احد من اهل بیته ابدا حتی یموت" (اموال خود را از تلف و دامان خود را از ننگ بی عفتی حفظ کنید به وسیله تلاوت سوره نور، و زنانتان را در پرتو دستوراتش از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در هر شبانه روز ادامه دهد احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر گرفتار عمل منافی عفت نخواهد شد)

**در آیه اول این سوره آمده است: "سورة أنزلناها و فرَضَناها و أنزلنا فیها آیت بَیِّنَة لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" ([این] سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و [عمل به آن را] واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید)**

کلمه «سوره» از ریشه «سور» به معنای دیوار ساختمان و بنا است و به همین تناسب به معنای بلندی و برافراشته بودن ساختمان و بنا آمده است؛ و از آنجایی که مفاهیم بلند و آسمانی آن فراتر از اندیشه و خرد بشری است، به آن «سوره» گفته شده است.

برای پیشگیری از انحرافات، فرو افکندن نگاه از نامحرم برای مردان و زنان و حجاب زنان مسلمان را مطرح می نماید و توصیه به ازدواج آسان برای جوانان به عنوان پاسخی مشروع به نیازهای جنسی می شود

همچنین به بخشی از آیات قرآن که برای یک غرض باشد در درون و چارچوب یک سوره آمده است و بخشی از کتاب خدا را تشکیل می‌دهد که به آن مجموعه از آیات سوره گفته می‌شود.

این سوره که درباره آن فرموده: «أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا»، معنایش این است که عمل به احکامی که در آن آمده است را واجب نمودیم، که آن عمل به آنچه خدا واجب نموده و ترک آنچه حرام نموده است. برخی منظور از «آیات بینات» را آیه نور، و آیات بعد از آن که درباره حقیقت ایمان و کفر و معارف الهی است، می‌دانند. محتوای این سوره شامل مسائل مختلفی است و بیشتر درباره عفت و پاکدامنی و راه های مبارزه با آلودگی های جنسی و پاکسازی اجتماع از انواع این آلودگی هاست.

محتوای سوره به طور خلاصه شامل: مجازات شدید زنا برای زن و مرد مطرح می‌شود. در ادامه آیات تاکید می‌کند که اجرای این حد شدید مسأله مهمی است، و از نظر موازین قضائی اسلام شرط سنگینی دارد، نسبت به غیر مرد و همسرش چهار شاهد و در مورد مرد و همسرش حکم لعان باید اجرا گردد، و حتی اگر کسی که دیگری را متهم می‌سازد نتواند ادعای خود را در محکمه قضاوت اسلامی به ثبوت برساند خود مجازات شدید (چهار پنجم حد زنا) خواهد داشت، تا کسی تصور نکند می‌تواند با متهم ساختن دیگران به سادگی آنها را به مجازات اسلامی بکشانند، بلکه به عکس خودش گرفتار مجازات خواهد شد.

سپس جریان "افک" و تهمتی که به یکی از همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) زدند، و برخورد قاطع با شایعه سازی درباره افراد پاک بیان می‌گردد.

**این سوره که درباره آن فرموده: «أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا»، معنایش این است که عمل به احکامی که در آن آمده است را واجب نمودیم، که آن عمل به آنچه خدا واجب نموده و ترک آنچه حرام نموده است**

و در آیات بعد توصیه به هم کفو بودن همسران و ازدواج افراد پاک با همسران پاک می‌نماید. و برای پیشگیری از انحرافات، فرو افکندن نگاه از نامحرم برای مردان و زنان و حجاب زنان مسلمان را مطرح می‌نماید و توصیه به ازدواج آسان برای جوانان به عنوان پاسخی مشروع به نیازهای جنسی می‌شود.

در آیات بعدی بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدء و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر می‌کند چرا که پشتوانه همه برنامه های عملی و اخلاقی همان مسائل اعتقادی و ایمان به مبدء و معاد و نبوت است، و تا این ریشه نباشد میوه عمل شکوفا نمی‌گردد. و در ادامه سخن از حکومت جهانی مومنان صالح به میان آمده است.

سپس مسائل تربیتی فرزندان و ارتباط آنها با والدین در زمان هایی که احتمال دارد پدر و مادر با هم خلوت کنند، که فرزندان بدون اجازه وارد اطاق نشوند. تا از بروز برخی انحرافات فکری برای فرزندان جلوگیری شود. و همچنین مسائل دیگری در آداب معاشرت خانوادگی که با مسائل جنسی ارتباط ندارد و همچنین مسائلی دیگر مطرح می‌شود.



## غم کلاغ



کلاغی در فصل سرد زمستان غذا برای جوجه هایش نداشت تا  
آنها را سیر کند ناچاراً از گوشت بدن خودش میکند و به بچه هایش  
میداد تا اینکه فصل زمستان تمام شد و کلاغ مرد اما بچه هایش  
نجات پیدا کردند و گفتند: خوب شد مرد راحت شدیم از این غذای  
تکراری ..... این است واقعیت تلخ روزگار ما.....



آری این گونه است

چه بسیارند پدران و مادران زحمت کشی

که برای راحتی فرزندانشان از گوشت تنشان مایه میگذارند و در

آخر آنها جوابشان را با بی احترامی . بد رفتاری . توهین . فریاد و در

بعضی از مواقع با کتک میدهند

آیا جواب خوبی را با بدی می دهند؟؟؟؟؟

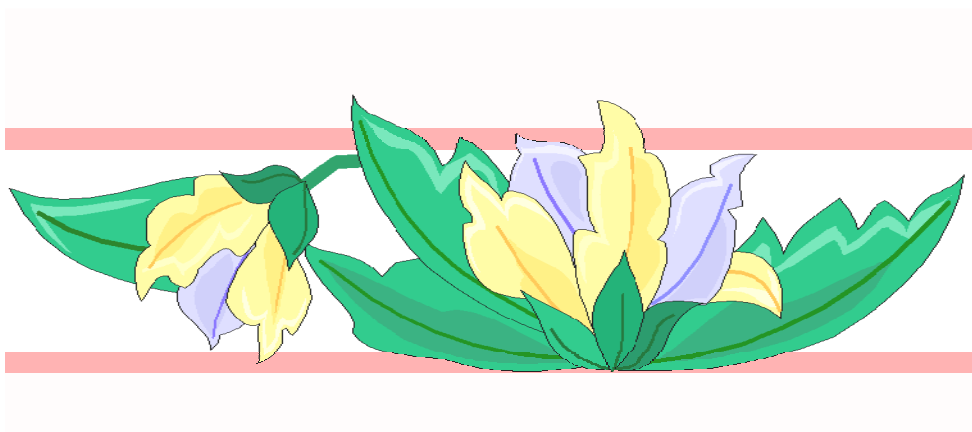
آیا این فاجعه نیست؟؟؟؟؟؟؟

.

.



آیا بر این دستان نباید بوسه زد ؟؟؟؟؟؟





## غیبت کردن از چه کسانی جایز است؟



غیبت کردن از برخی افراد جایز شناخته شده است، البته شاید این نوشته باعث خوشحالی برخی شود، شاید... زیرا بعضی از افراد دائما در حال غیبت کردن از دیگران اند و با خواندن این نوشته متوجه می‌شوند که شاید این نوع از افراد در میان آنانی که غیبتشان را کرده‌اند وجود دارد.

بنا بر گفته امام خمینی (ره) «انسان باید در همه موارد، از حيله‌های نفسانی ایمن نباشد و با کمال دقت و احتیاط مشی (رفتار) کند و درصدد عذر تراشی نباشد که یکی از موارد استثناء را بدست آورده و به عیب‌جویی و بذله‌گویی سرگرم شود. حيله‌های نفسانی بسیار دقیق است، ممکن است انسان را از راه شرع گول زند و در هلاکت بیفکند. ولی انسان باید در نظر داشته باشد که آیا غیبت او به خاطر خداوند است یا انگیزه او سیراب کردن نفس خویش و خنکی دل خویش است»



- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
- ۱- در مقام مشورت در کارهای مهم، یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.
  - ۲- برای رد سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخت و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.
  - ۳- برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

- ۴- برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
- ۵- کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.
- ۶- برای رد ادعای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.



## فردا دیر است



تو را صدا می زنم، ای «مَن» ساده و  
خدایی ام! ای «مَن» پاک و معصوم! ای  
سرشت بهشت زاده من، تو را صدا  
می زنم؛ کجایی؟!

خسته ام؛ از این «خود» ساختگی، از این «خود» دود زده! از این «خود» رنگ به رنگ!

خسته ام از این خودی که اصلاً «خودی» نیست؛ از هر غریبه ای غریبه تر است!

خسته ام؛ از این همه بار تعلقی که بر شانه هایم سنگینی می کند!

کجایی ای فطرت فرشته گون من؟!

درست از آن لحظه که دست تو را رها کردم، گم شدم؛ در ازدحام پوچی ها، در لابه لای زرق و  
برق ها! همان لحظه، لحظه درماندگی و سرگردانی ام بود.

همان لحظه که دست تو را رها کردم و بازیچه های بیهوده را به تماشا ایستادم، گم شدم!

پیدایم کن، ای «مَن» مطهر من!

مرا دریاب؛ روحم را؛ روح بیچاره سرگردانم را!

مرا دریاب؛ اشک های ندامت را! دل پشیمانم را.

ای «مَن» الهی من! در من قیام کن و ذره ذره وجودم را علیه خودم بشوران، برخیز و مرا نیز  
برخیزان!

راه را نشانم بده تا بازگردم! تا دیر نشده، بازگردم!

راه توبه را نشانم بده، تا به وطنم بازگردم؛ به سرزمین مادری ام، به «اصل خویشتم».»

## ما ز دریاییم و دریا می رویم

### ما ز بالاییم و بالا می رویم

باید توبه کنم؛ از آن چه نباید می کردم.

باید توبه کنم؛ از آن چه سزاوارش نبودم و شدم!

باید توبه کنم؛ از همین امروز؛ فردا بسیار دیر است!

درست از آن لحظه که دست تو را رها کردم، گم شدم؛ در ازدحام پوچی ها، در  
لابه لای زرق و برق ها! همان لحظه، لحظه درماندگی و سرگردانی ام بود

## پشیمان، اما امیدوار

کیست گمراه تر از کسی که تو را شناسد؟

کوه را ببیند و به عظمت تو نرسد؟!

دریا را ببیند و به شکوه تو فکر نکند؟!

درخت را ببیند و به زیبایی تو شک داشته باشد؟!

خورشید را ببیند و وجود نورانی ات را منکر شود؟!

باران را ببیند و از رحمت تو غافل شود؟!

پرنده را ببیند و از سر انگشتان هنرمند تو بی خبر باشد؟!

آسمان را ببیند و به بزرگی تو شک داشته باشد؟!

کهکشان را ببیند و از یاد بلند تو غافل شود؟!

کیست بیچاره تر از کسی که از مهربانی تو ناامید شود،

تو را گم کند،

به سوی تو دامن نکشد،

دنبال صدای روشن تو نباشد،

دنبال من خود ساخته اش باشد،

نیازمندانه به درگاہت نیاید؟!

کیست زبون تر از کسی که تو را با غیر اشتباه بگیرد؟!

شب و روز

ماه و سال

دقیقه و ساعت

گردش زمین و آسمان

چرخش ذرات معلق

جنبش موجودات کوچک و بزرگ



حرکت سلول های بدن

نظم و ترتیب آفرینش

رنگ در رنگ

هستی و هر چه در هستی است را به چشم ببیند و تو را نبیند؟!!

**خدایا!**

**مرا از درد مران**

**این مستمند سر در گریبان را**

**این ناتوان پشیمان را**

**این ضعیف محتاج را**

**این رنجور ناامید را**

**این تشنه بلا دیده را**

**این گرسنه دردمند را**

این روح بیچاره و سرگردان را!

به سوی تو آمده ام

أَنَا عَبْدُكَ الذَّلِيلُ...

من بنده ذلیل توام

بنده نافرمان

بنده مایوس از در بنده های تو

فقیر تهی دست

فقیر گرسنه

فقیر شرمنده

به سوی تو آمده ام

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

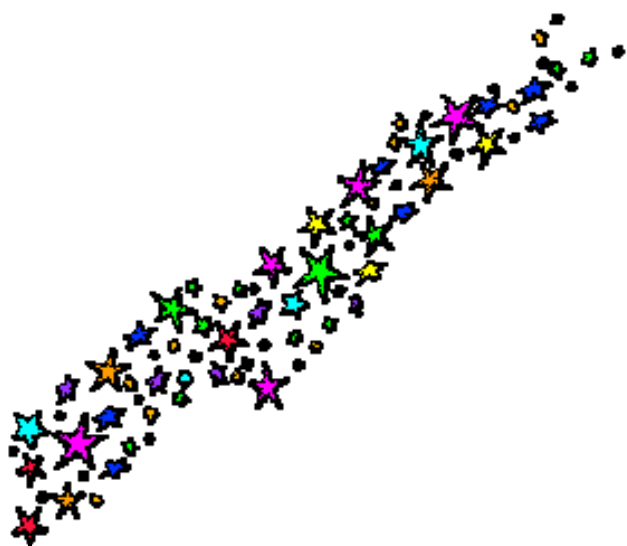


به سوی تو آمده ام  
سرافکنده، اما امیدوار  
بی قرار، اما امیدوار

**ای «مَن» الهی من! در من قیام کن و ذره ذره وجودم را علیه خودم بشوران،  
برخیز و مرا نیز برخیزان!**

دلشکسته، اما امیدوار  
ناتوان، اما امیدوار  
پشیمان، اما امیدوار؛  
چونان گدایان همیشگی ات  
چونان زیر دستان همیشگی ات  
چونان در ماندگانت  
چونان غریبان در راه مانده ات  
چونان گرسنگان بی چیزت  
یا کریم، یا رب  
توبه ام را بپذیر؛  
چونان توبه «فضیل عیاض»  
چونان توبه قوم یونس  
چونان توبه مرد آتش پرست

کیست تو را خوانده باشد و اجابت نکرده باشی؟!  
کیست صدایت زده باشد و بی جوابش گذارده باشی؟!  
جز تو کسی را نمی شناسم که ستار العیوب باشد  
جز تو کسی را نمی شناسم که دافع النقم باشد  
جز تو کسی را نمی شناسم بیند و چشم پوشی کند  
بشنود و چشم پوشی کند.



فردا شاید....



چه آسان ثانیه ها را به تماشا نشسته ایم و به عبورشان

می خندیم.

چه آسان لحظه ها را به کام هم تلخ می کنیم و چه ارزان

به اخمی می فروشیم لذت با هم بودن را...

چه زود دیر می شود و ما نمی دانیم که فردا وقتی

بیاید شاید ما نباشیم.



## فرصت های زندگی را دریابیم ...



وقت طلاست و زمان، گرانبهاترین گوهر عمر است؛ گرچه  
نیازهای آدمی بیشمار است  
و بسیاری از فرصت ها در گذر زمان از دست می روند اما جسم و  
روح ما نیازهایی دارد  
که با آوردن آنها آرامش هر چه بیشتر را در زندگی به ارمغان  
می آورد.  
فرصت ها را دریابیم و دریغ نکنیم از زمانهایی که چه زود می  
گذرند ...



## فرستی برای دعا



نیایش با خدا کمک می کند تا غبار غم از دلت زدوده شود

## زمانی برای دوستان



داشتن دوستان واقعی نیمی از خوشبختی است

## وقتی برای کار

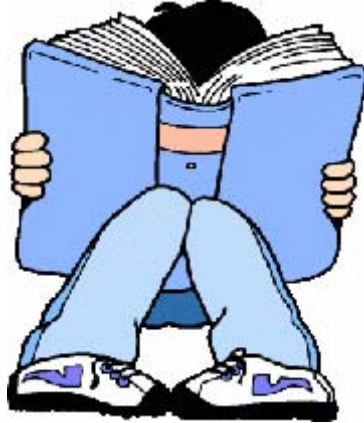


کار سرمایه ای همیشگی برای سعادت مندی است  
زمانی را برای فکر کردن



تفکر سالم منبع قدرت و انرژی جسم است

وقتی برای مطالعه



دانش اندوزی در کسب آگاهی هر چه بیشتر است  
زمانی برای گوش دادن



یک موسیقی گوش نواز تعادل روحی و عاطفی را دو چندان  
می کند

## زمانی را برای رویا



سفر به عالم خیال، اعتماد به نفس را قوت می بخشد  
فرستی هم برای بازی



نشاط و شادابی، ماندگارترین خاطرات جوانی است که هرگز از  
یاد نمی رود

## فرستی برای خودشناسی



پادشاهی دو شاهین کوچک به عنوان هدیه دریافت کرد.

پس آنها را به مربی پرندگان دربار سپرد تا برای استفاده در مراسم شکار تربیت کند.

یک ماه بعد، مربی نزد پادشاه آمد و گفت که یکی از شاهین ها تربیت شده و آماده شکار است.

اما نمی دانم چه اتفاقی برای آن یکی افتاده و از همان روز اول که آن را روی شاخه ای قرار داده تکان نخورده است.

این موضوع کنجکاوی پادشاه را برانگیخت و دستور داد تا پزشکان و مشاوران دربار، کاری کنند که شاهین پرواز کند. اما هیچکدام نتوانستند.

روز بعد پادشاه دستور داد تا به همه مردم اعلام کنند که هر کس بتواند شاهین را به پرواز درآورد پادشاه خوبی از پادشاه دریافت خواهد کرد. صبح روز بعد پادشاه دید که شاهین دوم نیز با چالاکی تمام در باغ در حال پرواز است.

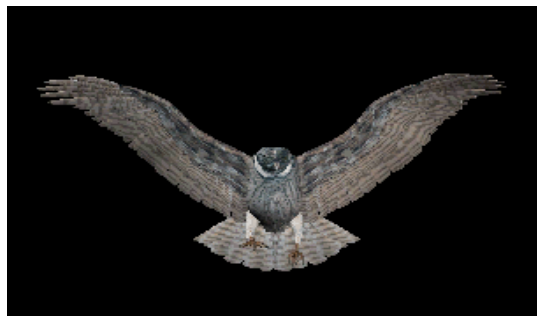
پادشاه دستور داد تا معجزه گر شاهین را نزد او بیاورند.

درباریان کشاورزی متواضع را نزد شاه آوردند و گفتند اوست که شاهین را به پرواز درآورد.

پادشاه پرسید: تو شاهین را به پرواز درآوردی؟ چگونه این کار را کردی؟ شاید جادوگر هستی؟

کشاورز که ترسیده بود گفت:  
سرورم، کار ساده‌ای بود، من فقط شاخه‌ای را که شاهین روی آن نشسته بود  
بریدم.

شاهین فهمید که بال دارد و شروع به پرواز کرد.



گاهی لازم است برای بالا رفتن، شاخه‌های زیر پایمان را ببریم ...

چقدر به شاخه‌های زیر پایتان وابسته هستید؟

آیا توانایی‌ها و استعدادهایتان را می‌شناسید؟

آیا هیچگاه جرات ریسک را به خود داده اید؟



## فرق بین دیوانه و احمق

مردی در هنگام رانندگی، درست جلوی حیاط یک تیمارستان پنچر شد و مجبور شد همان جا به تعویض لاستیک پردازد.

هنگامی که سرگرم این کار بود، ماشین دیگری به سرعت از روی مهره های چرخ که در کنار ماشین بودند گذشت و آن ها را به درون جوی آب انداخت و آب مهره ها را برد. مرد حیران مانده بود که چه کار کند.

تصمیم گرفت که ماشینش را همان جا رها کند و برای خرید مهره چرخ برود.

در این حین، یکی از دیوانه ها که از پشت نرده های حیاط تیمارستان نظاره گر این ماجرا بود، او را صدا زد و گفت: از ۳ چرخ دیگر ماشین، از هر کدام یک مهره باز کن و این لاستیک را با ۳ مهره ببند و برو تا به تعمیرگاه برسی.

آن مرد اول توجهی به این حرف نکرد ولی بعد که با خودش فکر کرد دید راست می گوید و بهتر است همین کار را بکند.

پس به راهنمایی او عمل کرد و لاستیک زاپاس را بست.

هنگامی که خواست حرکت کند رو به آن دیوانه کرد و گفت: خیلی فکر جالب و هوشمندانه ای داشتی. پس چرا توی تیمارستان انداختنت؟

دیوانه لبخندی زد و گفت: من اینجا چون دیوانه ام. ولی احمق که نیستم!

## سرگذشت جوان عاشق و دختر پادشاه



جوانی گمنام عاشق دختر پادشاهی شد. رنج این عشق او را بیچاره کرده بود و راهی برای رسیدن به معشوق نمی یافت. مردی زیرک از ندیمان پادشاه که دلباختگی او را دید و جوانی ساده و خوش قلبش یافت، به او گفت پادشاه، اهل معرفت است، اگر احساس کند که تو بنده ای از بندگان خدا هستی، خودش به سراغ تو خواهد.

جوان به امید رسیدن به معشوق، گوشه گیری پیشه کرد و به عبادت و نیایش مشغول شد، به طوری که اندک اندک مجذوب پرستش گردید و آثار اخلاص در او تجلی یافت.

روزی گذر پادشاه بر مکان او افتاد، احوال وی را جویا شد و دانست که جوان، بنده ای با اخلاص از بندگان خداست. در همان جا از وی خواست که به خواستگاری دخترش بیاید و او را خواستگاری کند.

جوان فرصتی برای فکر کردن طلبید و پادشاه به او مهلت داد.

همین که پادشاه از آن مکان دور شد، جوان وسایل خود را جمع کرد و به مکانی نامعلوم رفت. ندیم پادشاه از رفتار جوان تعجب کرد و به جست و جوی جوان پرداخت تا علت این تصمیم را بداند. بعد از مدتها جستجو او را یافت. گفت: تو در شوق رسیدن به دختر پادشاه آن گونه بی قرار بودی، چرا وقتی پادشاه به سراغ تو آمد و ازدواج با دخترش را از تو خواست، از آن فرار کردی؟

جوان گفت: اگر آن بندگی دروغین که بخاطر رسیدن به معشوق بود، پادشاهی را به در خانه ام آورد، چرا قدم در بندگی راستین نگذارم تا پادشاه جهان را در خانه ی خویش نبینم؟





## فلسفه نماز

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

توضیح این که: چرا خدا را عبادت کنیم در صورتی که خدا نیاز به پرستش کسی ندارد؟ او از همگان بی نیاز است و همگان به او نیازمند، اگر خدا محتاج عبادتهای ما باشد با مقام خداوندی او سازگار نیست.

پاسخ: به این سؤال می‌توان به دو صورت «اجمالی» و «تفصیلی» پاسخ داد.

پاسخ اجمالی: هرگاه هدف از عبادت این باشد که نیازمندیهای خدا را برطرف کنیم و از پرستش خود بهره‌ای به او برسانیم، در این صورت پرسش یاد شده پیش می‌آید که خداوند وجودی نامحدود و نامتناهی و پیراسته از هرگونه نقص و نیاز است پس چه احتیاجی به پرستش ما دارد؛ ولی هرگاه هدف از پرستش او، تکامل خود ما باشد، در این موقع عبادت وسیله تکامل و سعادت ماست و دستور او به عبادت، یک نوع لطف و مرحمت و راهنمایی خواهد بود که ما را به کمال شایسته برساند.

پاسخ تفصیلی: عبادت و نیایش و هرگونه کاری که برای رضای خداوند انجام گیرد، دارای یک سلسله آثار گرانبهای فردی و اجتماعی است و در حقیقت از عالی‌ترین مکتبهای تربیتی و اخلاقی می‌باشد زیرا:

اولاً: پرستش خدا و عبادت وحی حس تقدیر و شکرگزاری را در انسان زنده می‌کند، قدر دانی از مقامی که نعمتهای بزرگ و پرارزشی را در اختیار انسان نهاده، نشانه لیاقت و شایستگی او نسبت به الطافی است که در حق او انجام گرفته است.

تشکر و سپاسگزاری از مقام خداوند این نتیجه را دارد که فرد سپاسگزار با عرض تشکر و انجام وظیفه، حق‌شناسی خود را در برابر نعمتهایی که خدا در اختیار او گذاشته است آشکار و هویدا می‌سازد.

ثانیاً: عبادت و پرستش خدا مایه تکامل روحی انسان است؛ چه تکاملی بالاتر از این که روح ما با جهان بیکران کمال مطلق «خدا» مرتبط گردد و در انجام وظایف بندگی و کارهای زندگی، از قدرت

نامتناهی و نیروی نامحدود او استمداد بطلبد و به اندازه‌ای شایسته و لایق گردد که بتواند با او سخن بگوید.

این مزایا که بطور اختصار بیان گردید در تمام عباداتی که بطور صحیح انجام گیرد وجود دارد؛ در عین حال هر یک از عبادات مانند نماز، روزه، حج و اثر و مزیت مخصوص خود را دارند که به عنوان نمونه به برخی از اسرار این عبادات سه گانه از بزرگترین عبادات اسلامی می‌باشند بطور اختصار اشاره می‌نماییم تا روشن شود که فایده نیایش و عبادات برای ماست و خدا نیازی به آنها ندارد.

### نماز و اسرار تربیتی آن

۱- نماز موجب یاد خداست: یاد خدا بهترین وسیله برای خویشتن داری و کنترل غرایز سرکش و جلوگیری از روح طغیان است.

«نمازگزار» همواره به یاد خدا می‌باشد، خدایی که از تمام کارهای کوچک و بزرگ ما آگاه است، خدایی که از آنچه در زوایای روان ما وجود دارد و یا از اندیشه ما می‌گذارد، مطلع و باخبر است و کمترین اثر یاد خدا این است که به خود کامگی انسان و هوسهای وی اعتدال می‌بخشد، چنان که غفلت از یاد خدا و بی خبری از پاداشها و کیفرهای او، موجب تیرگی عقل و خرد و کم فروغی آن می‌شود. انسان غافل از خدا در عاقبت اعمال و کردار خود نمی‌اندیشد و برای ارضای تمایلات و غرایز سرکش خود حد و مرزی را نمی‌شناسد و این نماز است که او را در شبانه روز پنج بار به یاد خدا می‌اندازد و تیرگی غفلت را از روح و روانش پاک می‌سازد.

به راستی، انسان که پایه حکومت غرایز در کانون وجود او مستحکم است، بهترین راه برای کنترل غرایز و خواسته‌های مرزنشناس او همان یاد خدا، یاد کیفرهای خطاکاران و حسابهای دقیق و اشتباه‌ناپذیر

آن می‌باشد. از این نظر قرآن یکی از اسرار نماز را یاد خدا معرفی می‌کند: «اقم الصلوة لذكرك؛ نماز را

برای یاد من بپادار!»

۲- دوری از گناه: نماز گزار ناچار است که برای صحت و قبولی نماز خود از بسیاری از گناهان اجتناب ورزد؛ مثلا، یکی از شرایط نماز مشروع بودن و مباح بودن تمام وسایلی است که در آن به کار می‌رود، مانند آب وضو و غسل، جامه‌ای که با آن نماز می‌گزارد و مکان نماز گزار، این موضوع سبب می‌شود که گرد حرام نرود و در کار و کسب خود از هر نوع حرام اجتناب نماید؛ زیرا بسیار مشکل است که یک فرد تنها در امور مربوط به نماز به حلال بودن آنها مقید شود و در موارد دیگر بی پروا باشد.

گویا آیه زیر به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر؛ که نماز

(انسان را) از زشتیها و گناه باز می‌دارد.»

بالاخص اگر نماز گزار متوجه باشد که شرط قبولی نماز در پیشگاه خداوند این است که نماز گزار زکات و حقوق مستمندان را پردازد؛ غیبت نکند؛ از تکبر و حسد پرهیزد؛ از مشروبات الکلی اجتناب نماید و با حضور قلب و توجه و نیت پاک به درگاه خدا رو آورد و به این ترتیب نماز گزار حقیقی ناگزیر است تمام این امور را رعایت کند. روی همین جهات، پیامبر گرامی ما(ص) می‌فرماید: نماز چون نهر آب صافی است که انسان خود را در آن شست و شو دهد، هرگز بدن او آلوده و کثیف نمی‌شود. همچنین کسی که در شبانه روز پنج مرتبه نماز بخواند و قلب خود را در این چشمه صاف معنوی شست و شو دهد، هرگز آلودگی گناه بر دل و جان او نمی‌نشیند.

۳- نظافت و بهداشت: از آنجا که نماز گزار در برخی از مواقع همه بدن را باید به عنوان «غسل» بشوید و

معمولا در شبانه روز چند بار وضو بگیرد و پیش از غسل و وضو تمام بدن خود را از هر نوع کثافت و

آلودگی پاک سازد؛ ناچار یک فرد تمیز و نظیف خواهد بود. از این نظر نماز به بهداشت و موضوع نظافت که یک امر حیاتی است کمک می کند.

۴- انضباط و وقت شناسی: نمازهای اسلامی هر کدام برای خود وقت مخصوص و معینی دارد و فرد نمازگزار باید نمازهای خود را در آن اوقات بخواند، لذا این عبادت اسلامی به انضباط و وقت شناسی کمک مؤثری می کند.

بالاخص که نمازگزار باید برای ادای فریضه صبح پیش از طلوع آفتاب از خواب برخیزد، طبعاً یک چنین فردی گذشته از این که از هوای پاک و نسیم صبحگاهان استفاده می نماید، به موقع فعالیتهای مثبت زندگی را آغاز می کند.

آثار فردی و تربیتی نماز به آنچه که گفته شد منحصر نیست؛ ولی این نمونه می تواند نشانه اسرار بزرگ این عبادت بزرگ اسلامی باشد.

### اسرار اجتماعی نماز

نماز در اوقات معین نموداری از وحدت و یگانگی ملت بزرگ اسلام است؛ زیرا همه مسلمانها در وقتهای مخصوصی رو به قبله ایستاده و با آداب خاصی خداوند جهان را می پرستند، این خود نمونه بزرگی از اتحاد و یگانگی ملتی است که اسلام همه را به وسیله آن عبادت متحد و متشکل نموده است. هرگاه این نمازها به صورت جماعت برگزار گردد، روح وحدت و اتحاد و مساوات و برابری، از صفهای منظم و فشرده نمازگزاران نمایان خواهد بود و اهمیت این اتحاد و یگانگی معنوی نیازی به توضیح ندارد.

گرچه اسرار و فواید اجتماعی و تربیتی نماز منحصر به اینها نیست، ولی همین قدر روشنگر عظمت و اسرار خطیر این فریضه الهی می باشد.

فواید دعا برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای فرد دعا کننده



موجب خشنودی خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله

موجب نجات از فتنه های آخر الزمان

دعای خود حضرت پیامبر وملائک شامل حال اوشده

موجب زیادی نعمت وسعت روزی و طول عمر

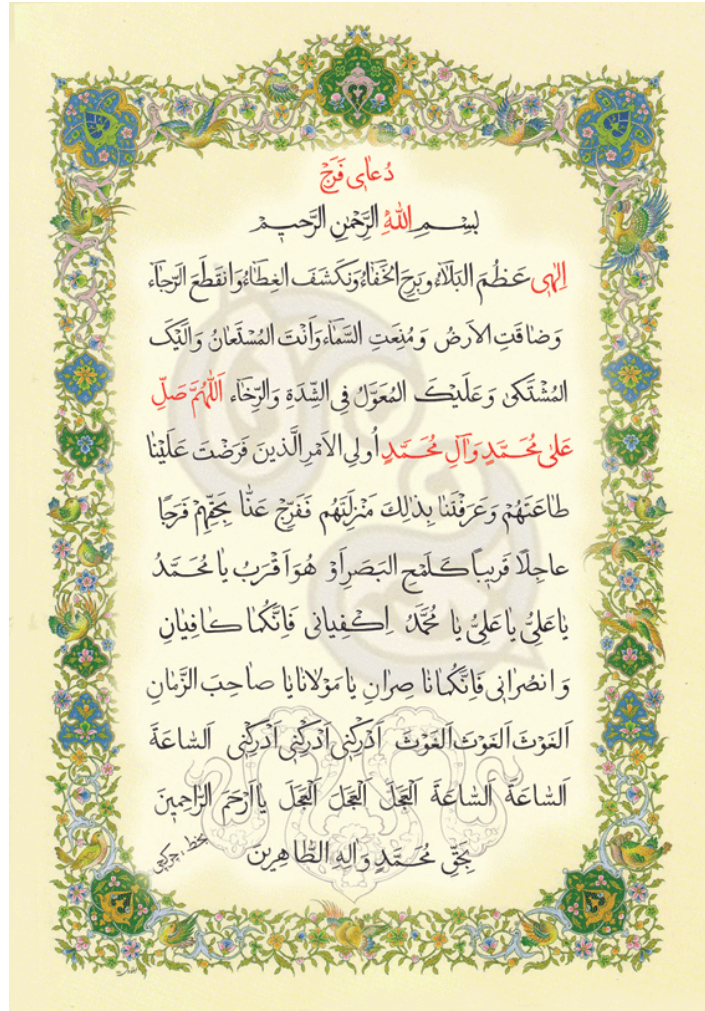
موجب برطرف شدن غم واندوه و دفع بلا

موجب کمال ایمان

موجب آمرزش گناهان

نجات از گرفتاریهای آخرت

امان یافتن از گرسنگی و تشنگی روز قیامت  
وارد شدن به بهشت بدون حساب یا با حساب آسان  
تبدیل شدن کارهای بد او به خوبیها  
محشور شدن با محمد و آل محمد  
اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم والعن اعدائهم اجمعين  
(جلداول مکیال المکارم)



امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِامَامِهِ لَا يَصْرُهُ تَقَدَّمَ هَذَا  
الامرِ أَوْ تَأَخَّرَهُ، وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِامَامِهِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛

هر کس با معرفت و شناخت امامش بمیرد، پیش یا پس افتادن این امر [امر ظهور] به او هیچ ضرری نرساند. کسی که با معرفت امامش بمیرد، مانند کسی است که با حضرت قائم (علیه السلام) در خیمه اش بوده باشد.»

این حدیث نورانی و بشارت انگیز، مهدی باوران را به اهمیت و فضیلت «مهدی شناسی» و التزام به نشانه ها و آثار آن معتقد می سازد.

باری، هر که به مقام «مهدی شناسی» بار یابد، حتی اگر در ظاهر به دلیل تأخیر ظهور، از درک محضر مولایش محروم بماند، چیزی از مقام مؤمنان زمان ظهور کم نخواهد داشت؛ چرا که قلب او از رهگذر معرفت، همواره در محضر امام عصر خویش حاضر بوده و در واقع، لحظه ای از درک حضور آن حضرت محروم و مهجور نمانده است.

از این رو، تحقق یا عدم تحقق حکومت و دولت ظاهری ائمه علیهم السلام موجب ضرر و زیانی برای «مهدی شناسان» نخواهد بود؛ چرا که آنان مقیمان دایمی درگاه و خیمه گاه امام خویش گشته اند؛ مقیم درگاه محبت او و حاضر در خیمه گاه معرفت او.



## فواید طبی حرکات نماز



این مبحث را با سخن دکتر الکسیس کارل آغاز می کنیم ، آنجا که درباره فواید طبی نماز می گوید :

نتایج نماز و نیایش را با علم نیز می توان دریافت ، زیرا نماز و نیایش نه تنها به روی حالات عاطفی بلکه روی کیفیات بدنی نیز اثر می کند و گاهی در چند لحظه یا چند روز بیماری جسمی را بهبود می بخشد. این کشفیات هر چقدر هم که غیر قابل درک باشند، بایستی به واقعیتشان معترف شد. دفتر مشاهدات طبی لورد بیش از ۲۰۰ مورد درمان فوری و غیر قابل تردید سل ریوی و عفونت کلیه و سرطان و امراض بدنی دیگر را ضبط کرده است .

اما حرکات نماز، چنانکه امروزه ثابت گردیده ، تکرار قیام و قعود در نماز بهترین وسیله ای است که سرعت گردش خون را افزایش داده و از این رو نماز را یکی از عوامل موثر در به کار انداختن جهاز هاضمه دانسته اند که راه اشتها و میل به غذا را نیز هموار می سازد. و جالب این است که اوقات نماز و مواقع هضم غذا کاملاً مناسب و هماهنگ بوده و چنانکه ملاحظه می نماییم ، در این امر حکمت عجیبی به کار برده شده است ...



به این ترتیب که وقت نماز صبح پیش از شروع به غذای صبحانه بوده ، و ظهر قبل از آنکه انسان به نهار پردازد و عصر یا همان وقت که هضم غذا آغاز شده ... و به هنگام غروب یا موقعی که انسان بین دو وعده نهار و شام قرار دارد. و به همین ترتیب موقع عشا که هضم غذا تازه شروع گردیده است ... طب جدید این موضوع را ثابت کرده و مدلل ساخته که نماز بهترین وسیله ای است که از بالا رفتن فشار خون جلوگیری کرده و در حفظ تعادل آن اثر بسزایی خواهد داشت . آری طبق نظریه پزشکان چنانچه در ادای نماز مراقبت و محافظت به عمل آمده و حرکات موزون آن به آرامی و طمانینه که از شرایط صحت آن است ، توأم باشد، ثابت و مسلم گردیده که از بسیاری بیماری های ناشی از فشار خون جلوگیری خواهد کرد... و این خود اثری آنی و فوری بر قلب گذاشته و از ضربان تند و سریع آن مانع خواهد شد.

مجله ریدرز دایجست می نویسد :

بر اساس تحقیقات معلوم شده است افرادی که بطور مرتب به عبادتگاه می روند، در برابر بسیاری از بیماری ها نظیر: فشار خون ، بیماریهای قلبی ، سل و سرطان های ناحیه گردن مصونیت دارند .

دکتر ادوین فردریک پاورز، استاد امراض عصبی در ایالات متحده آمریکا می گوید :

علم طب در دنیای کنونی از بسیاری از رموز و اسرار بیماری ها به طرز معجزه آسایی پرده برداشته است . با این وصف هنوز هم هزاران بیماری و مرض باقی است که بزرگترین اطباء هوشمند و نوابغ پزشکی کمترین بارقه امیدی به کشف و معالجه آنها به دست نیاورده اند. اما بررسی و دقت در مطالعات این اطباء و نوابغ این نکته را روشن می سازد که اغلب آنها این نظریه را تایید نموده و اعتقاد پیدا کرده اند که در میان معجزات فراوانی که برای نماز شمرده اند، یکی اعاده صحت و تندرستی روحی و شفای کلیه بیماری هایی است که مداوا شده و کلیه روشهای پزشکی در برابر آنها عاجز مانده است.

نماز بهترین وسیله ای است که از بالا رفتن فشار خون جلوگیری کرده و در حفظ تعادل آن اثر بسزایی خواهد داشت .

یک جراح مصری اخیرا با یک سری تحقیقات گسترده اعلام داشت :

نماز بهترین درمان برای بیماران مبتلا به جابجایی غضروف های ستون فقرات است .

دکتر الزیات استاد دانشگاه نوادا در آمریکا پس از مطالعه بر روی چهل بیمار گفت :

حرکت های ناشی از پنج بار نماز در روز می تواند عمل جراحی ناشی از بیماری مذکور را در مدت یک هفته بهبود بخشد .

این پزشک مصری به بیماران جراحی شده خود توصیه کرده است که بلافاصله پس از عمل جراحی حرکت کرده و به مدت یک هفته روزی پنج بار حرکات نماز را به جای آورند و این حرکات را در هر صورت تا پایان عمر ادامه دهند.

همچنین یک دانشمند آمریکایی در کتابی که به تازگی بنام بیماری های فقرات منتشر ساخته ، گفته های این پزشک مصری را تایید کرده و به بیماران خود نیز سفارش کرده است که روزانه پنج نوبت حرکاتی شبیه نماز مسلمانان انجام دهند.

فایده طبی رکوع و سجود

سجده

چنانچه اشاره شد بزرگترین متخصصان و پزشکان عالی مقام بین المللی بر این باورند که حرکات نماز خم و راست شدن ملایم در سجود و رکوع می تواند یکی از راه های مهم درمان بیماری دیسکوپاتی یا بیماری دیسک ناحیه کمر باشد.

رکوع و قیام در نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر بسزایی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جدار معده باقی مانده بطور کلی بر طرف می سازد... و مهمترین فایده سجود نیز این است که هم عضلات ران و ساق پا را تقویت می نماید و هم در وصول خون به اعضاء و نواحی بدن کمک کرده و نیروی جدار معده را نیز افزایش می دهد و فعالیت و حرکات امعاء نیز تقویت می گردد و یکی دیگر از فواید سجود البته اگر سجده بطور صحیح انجام گیرد این است که از بزرگ شدن شکم و ورم معده که بر اثر فشرده شدن عضلات آن بوده و خود بیماری بزرگی محسوب می شود، جلوگیری خواهد کرد.

دکتر مصطفی حفار متخصص امراض دستگاه هضم و عضو تحقیقات علمی مجلس شورای ملی لبنان و استاد دانشکده طب فرانسه ، راجع به فواید ضمنی رکوع و سجود در نماز می گوید:

رکوع در تقویت عضلات دیواره شکم بسیار مفید است و به جمع شدن معده کمک می کند و آن را در کار هضم یاری می دهد. همچنین روده ها برایشان دفع فضولات هضمی به صورت طبیعی آسان می شود.

اما سجود باعث رانده شدن هوا از میان معده به دهان می شود و دشواری های هضم و انعکاسات قلبی را برطرف می سازد. پزشکان ، نشستن به صورت سجده در نماز را برای درمان جمع شدن خون در پایین شکم بانوان که ناشی از پشت درد در رحم است ، توصیه می کنند.

دکتر فارس عازوری متخصص بیماریهای اعصاب و مفصل از دانشگاههای آمریکا می گوید:

نماز مسلمانان و رکوع و سجودش عضلات پشت را تقویت و حرکات ستون فقرات پشت را نرم می سازد و امراض عصبی و عضلانی را آرامش می بخشد. بخصوص اگر نماز را از سن نوجوانی بپا دارند، نیرو و استحکامی در برابر بیماری هایی می یابند که در نتیجه ضعف عضلات مجاور ستون فقرات عارض می شود، آنچه باعث این ضعف می شود، انواع بیماری های عصبی است که موجب دردهای شدید و تشنج عضلانی است. اخیرا بعضی از دانشمندان برای تقویت عضلات تمرین هایی معین کرده اند که برخی از آنها شبیه به حرکات نماز است.

رکوع و قیام در نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر بسزایی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جدار معده باقی مانده بطور کلی بر طرف می سازد.

دکتر دیاب و دکتر قرقوز درباره فواید طبی سجود چنین می گویند:

پایین آمدن سر به هنگام سجود منجر به احتقان خون در رگهای خونی مغز می شود و هنگامی که سر به صورت ناگهانی به طرف بالا می رود، فشار داخل رگها کاهش می یابد و این حرکت در هر رکعت نماز شش بار در خلال رکوع و سجود تکرار می شود، یعنی ۱۰۲ بار در شبانه روز و این در حالی است که انسان فقط نمازهای واجب را به جا آورد.

ولی اگر علاوه بر نمازهای واجب ، نمازهای مستحب نوافل را نیز به جا آورد، این رقم به ۲۱۶ بار در شبانه روز و ۶۴۸۰ بار در ماه بالغ می شود که در هر حرکتی رگهای خونی منقبض و منبسط شده و بر نرمی و قدرت جداره و عضلات آن افزوده می شود.

سجده

البته نباید آرامش روحی و صفای ذهنی حاصل از نماز را نادیده گرفت . تکرار این حالات چند بار در روز موجب می شود مغز به شکل مطلوبتر و بهتری به فعالیت خود ادامه داده و به تفکر به نحو احسن صورت پذیرد.

دو پزشک سابق الذکر در جایی دیگر می گویند:

درحقیقت نماز هم عبادت است و هم ورزش بدنی و روحی ... و می توان ادعا کرد که قرآن در تطبیق ورزش های سبک که امروزه به ورزش های سوئدی معروفند، پیشتاز بوده است.

آنچه ورزش نماز را از سایر ورزش ها ممتاز می نماید، توزیع مناسب آن در طول شبانه روز است ان الصلوة کانت علی المومنین کتابا موقوتا. دانشمندان نیز ثابت کرده اند که بهترین نوع ورزش ، ورزشی است که تکرار

شود و در طول روز توزیع گردد و خسته کننده نباشد و انجام آن برای هر کس امکان پذیر باشد، که تمام این ویژگی ها در حرکات نماز فراهم است...

فواید ورزشی حاصله از نماز را می توان به شرح زیر خلاصه نمود: در هر رکعت . با علم به اینکه ، نمازهای یومیه ۱۷ رکعت بوده و نوافل نیز به آن اضافه می گردد.

نشاط بخشیدن به کار قلب و دستگاہهای گردش خون.

بهبود فعالیت های مغزی به دلیل کمک به تغذیه بهتر آن.

تقویت جداره شریان های مغزی و حفظ حالت ارتجاعی آنها که در نتیجه آن ، در مقابل پاره شدن و خونریزی مقاوم خواهند شد .

آماده کردن بدن برای مقابله با پیشامد حالت های ناگهانی که ممکن است بسیاری از مردم دچار آن شوند؛ مثل سرگیجه و سیاهی رفتن چشم و بیهوشی های زود گذر .

آرامش روحی و اعتماد به نفس.

تاثیر نماز در تمرکز فکر

توجه به خشوع در نماز وسیله ای است برای پرورش حضور ذهن و تمرکز حواس که در زندگی بسیار حایز اهمیت است و می توان گفت که بیشتر موفقیت های انسان در نتیجه همین تمرکز فکر و توجه کامل و حضور ذهن است .

ویلیام مورتن مارستن متخصص در روان شناسی می گوید:

افراد موفق کسانی هستند که می توانند در امری تمام افکار خود را متمرکز کنند و تمام دانستی های خود را درباره آن بیاورند و به کار بندند. برآستی اگر روح و فکر ما بطور کامل در نقطه ای متمرکز شود یا برای امری به کار افتد نیروی شگفت انگیز و فوق العاده ای می آفریند .

مهمترین فایده سجود نیز این است که هم عضلات ران و ساق پا را تقویت می نماید و هم در وصول خون به اعضاء و نواحی بدن کمک کرده و نیروی جدار معده را نیز افزایش می دهد.

ویلیام جیمز که پدر روانشناسی جدید محسوب می شود، می گوید:

فرشته بچه سجده

فرق بین افراد نابغه با دیگران ، یک موهبت فطری نیست ؛ بلکه مربوط به توجه کاملی است که به موضوعات و نتیجه های آن مبذول می دارند و میزان نبوغ بستگی به میزان و درجه تمرکز افکار شخصی دارد.

در مورد اینکه چگونه می توان این نیرو را در خود ایجاد کرد ویلیام مولتن در مجله ریترز دایجست می نویسد:

این نیرو تمرکز فکر به وسیله تمرین به دست می آید و البته تمرین احتیاج به شکیبایی و پایداری دارد. وقتی توانستی افکارت را پی در پی ۵۰ یا ۱۰۰ بار در موضوعی متمرکز کنی لاجرم سایر افکار و خاطره ها جای خود را به موضوع مورد نظرتان خواهد داد. سرانجام عادت خواهی کرد که در هر امری با اراده خود ذهن را متمرکز سازی.

از تمام مطالب فوق نتیجه می گیریم که نماز بهترین وسیله برای پرورش تمرکز فکر و حواس در انسان است . زیرا نماز گزاری که می کوشد با تمام قدرت افکار خود را در یک جا جمع کند تا نمازش با خشوع و حضور قلب باشد، بدون تردید این عمل در وی عادت می شود و می تواند در هر موردی تمام افکار خود را متمرکز سازد و در نتیجه به ترقیات و اکتشافات مهمی نایل گردد.

در تایید بیشتر این موضوع ، ویلیام مولتن می گوید:

بهترین راهی که توجه و التفات را در انسان زیاد می کند این است که فکر و جسم هر دو باهم کار کنند.

و می بینیم که نماز در اسلام عبارت است از عمل فکر و جسم با هم . زیرا نماز گزار در حالی که تمام افکار و توجهش به خداست به رکوع و سجود و قیام و قعود می پردازد.

و بالاخره دکتر کارل می گوید: به نظر می رسد که نیایش ، وضع فکری آدمی را از سطحی که به اقتضای

توارث و تعلیم و تربیت به دست آورده ، بالاتر می کشد.

تاثیر نماز در طول عمر

در یک بررسی آماری محققین دنیای پزشکی در داخل و خارج اعلام کرده اند که علما و رجال مذهبی و افراد پایبند به قوانین و احکام مذهبی که شبانه روز چند بار در اوقات معین با خدا ارتباط برقرار داشته و زندگی آنان با ایمان و معنویت آمیخته است ، طول عمر بیشتری از سایر افراد بویژه افراد لایابالی و بی بند و بار و کسانی که پایبند مذهب نیستند، خواهند داشت .

در تایید فوق دکتر ویلیام پارک آمریکایی آماری بدین مضمون منتشر نموده است:

در تمام دنیا هر دقیقه ۶۲ نفر و هر ساعت ۳۷۶۷ نفر و هر روز ۹۰۴۱۰ نفر و هر سال ۳۳ میلیون نفر به مرگ طبیعی از دنیا می روند.. در اروپا از هر هزار نفر فقط یک نفر به صد سالگی و ۱۰ نفر به مرز ۸۰ سالگی می رسند و در میان آنهایی که می توانند خود را به مرز ۸۰ سالگی برسانند، از هر هزار نفر ۴۳ نفر روحانی، ۴۰ نفر کشاورز، ۲۹ نفر دانشمند و نویسنده، ۲۶ نفر استاد و دبیر و ۲۴ نفر پزشک می باشند.

همچنین دکتر علی پریور می نویسد:

همین چند وقت قبل بود که روزنامه های آمریکایی نوشته بودند، کشیشان و راهبان کمتر از سایرین به بیماری ها مبتلا می شوند و دفاعشان بهتر است. در کشور خودمان نیز آنان که ایمان بیشتری دارند کمتر بیمارند و آنها که فقط کوشش خود را در کارها دخیل می دانند و خدایی را باور ندارند، اغلب ام الامراضند و عمری را به تلخکامی و بیماری به سر می برند.





قال الامام المهدي ، صاحب العصر و  
الزمان سلام الله عليه و عجل الله تعالى  
فرجه الشريف : انا نحيطُ علما بآءِ نبائكم ، و  
لا يعزبُ عنا شئٌ ءٌ من اءِ اخباركم

**آقا امام زمان (عجل الله تعالى  
فرجه الشريف) فرمود: ما بر تمامی  
احوال و اخبار شما آگاه و  
آشنائیم و چیزی از شما نزد ما  
پنهان نیست**





قال الامام المهدي ، صاحب العصر و الزمان  
سلام الله عليه و عجل الله تعالى فرجه  
الشريف: اءنا الذي اءخرجُ بهذا السيفِ فاءملاً  
الارضَ عدلاً و قسطاً كما ملئتُ ظلماً و جوراً

آقا امام زمان (عجل الله تعالى فرجه  
الشريف) فرمود: من آن کسی هستم که  
در آخر زمان با این شمشیر ( ذوالفقار )  
ظهور و خروج می کنم و زمین را پر از  
عدل و داد می نمایم همان گونه که پر  
از ظلم و جور شده است.



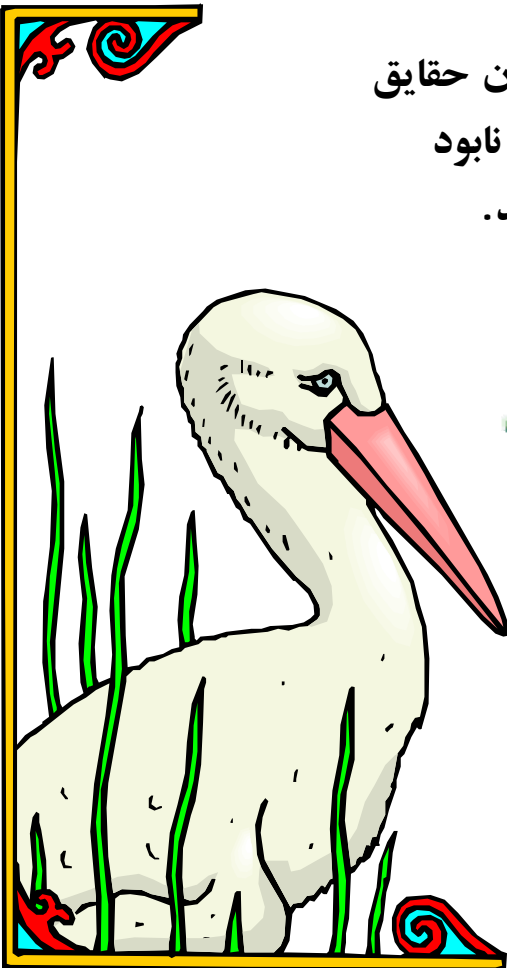




قال الامام المهدي ، صاحب العصر و الزمان سلام الله عليه  
و عجل الله تعالى فرجه الشريف: إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ أَعْتَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي ، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ  
أَبْنِ نُوحٍ .

فرمود: بین خداوند و هیچ یک از بندگانش ،  
خویشاوندی وجود ندارد - و برای هر کس به اندازه  
اعمال و نیات او پاداش داده می شود - هر کس مرا انکار  
نماید از (شیعیان و دوستان ) ما نیست و سرنوشت او  
همچون فرزند حضرت نوح خواهد بود.  
قال عليه السلام : إذا أذن الله لنا في القولِ ظهر الحقُّ، وَ  
اضْمَحَلَّ الباطلُ، وَ انْحَسَرَ عَنْكُمْ .

فرمود: چنانچه خداوند متعال اجازه سخن و بیان حقایق  
را به ما بدهد، حقانیت آشکار می گردد و باطل نابود  
می شود و خفقان و مشکلات برطرف خواهد شد.



قال الصادق (عليه السلام) :

قال جدِّي رسولُ اللهِ (صلى اللهُ عليه وآله) :

يا فاطمةُ البُشرى فلكِ عندَ اللهِ مَقامٌ محمودٌ

تُشَفِّعُ فيهِ لِمُحِبِّكَ وَشِيعَتِكَ فَتُشَفِّعِينَ .

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که :

جدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود :

ای فاطمه به تو بشارت باد که در پیشگاه

خدایم مقام محمود داری ، برای دوستداران

خود و شیعیانت شفاعت می کنی .



قال النبي صلى الله عليه و آله : نعم العطيء و نعم الهديه الموعظة و اوحى الله الى موسى تعلم الخير و علمه من لا يعلمه فاءنى منور لمعلمى الخير و متعلميه قبورهم حتى لا يستوحش بمكانهم .

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: موعظه نیکو عطا و بخششی است و نیکو هدیه و پیشکشی است . خدای متعال جلت عظمته به موسی علیه السلام وحی فرمود که : خیر و خوبی را یاد گیر و آن را به کسی که نمی داند یاد بده ، پس به درستی که من نورانی می کنم قبر آن کس را که خیر را یاد دهد و آن کس را که یاد بگیرد تا این که در آن مکان یعنی قبر وحشت و ترسی برای آنها نباشد .

و روی انه ذکر عند النبي صلى الله عليه و آله رجلا كان احدهما يصلى المكتوبة و يجلس فيعلم الناس الخير و كان الآخر يصوم النهار و يقوم الليل فقال صلى الله عليه و آله : فضل الاول على الثاني كفضلي على الانام .

روایت شده که در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله ذکر شد که دو مرد هستند که یکی از آن دو نماز واجب خود را به جا می آورد و می نشیند و آنچه خیر مردم در آن است به آنها یاد می دهد از قبیل مسائل فقهی یا اخلاقی یا اعتقادی یا آداب معاشرت و حقوق و امثال اینها، و آن دیگری روزها روزه است و شبها به عبادت قیام می کند و به این حال اوقات این دو نفر طی می گردد آیا کدام یک افضل است ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن اول که به واجبات اکتفا می کند و مشغول تعلیم مردم است فضیلتش بر دوم مانند فضیلت من است بر مردم دیگر .

## قرض گرفتن هم پایه کفر!

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: پناه به خدا می برم از کفر و قرض. محضر مبارکش عرض شد: آیا قرض را معادل و در عرض کفر قرار می دهید؟ فرمودند: آری.



انسان جماعت روحیه ی عجیبی دارد اگر دنیا را هم داشته باشد سیر نمی شود و هر چه بیشتر داشته باشد بیشتر حریص می شود ،

بلند پروازی ما انسان ها و آرزوهای دور و درازمان شده است بلای جان خودمان ، از صبح تا شب یک سره دوندگی و کار و کار و حرص و جوش خوردن های متعدد ، برای داشتن بهره بیشتری از این دنیا ، حاضریم برای هر

چه بیشتر داشتن ، از تمام سرمایه های وجودی خود مایه بگذاریم سرمایه هایی چون سلامتی ، عزت و آبرو ، خانواده و ...

می دانیم و به خوبی همه با هم لمس کرده ایم که شرایط اقتصادی بدی داریم و این بحران ها و گرانی ها " تسمه از گرده مردم کشیده اشد ."

الآن در هر محیطی صحبت از نداشتن هاست ، صحبت از گرانی و مشکلات مالی است ، ما هم نمی خواهیم نمکدان برداشته و بر این زخم های کهنه و جدید بپاشیم .

در این مقاله می خواهیم در مورد کسانی صحبت کنیم که بیشتر از بقیه آرامش خود را از دست داده اند ، همان کسانی که خیال داشتن خانه ای کوچک یا بزرگ را در سر دارند و پول کافی ندارند و همان هایی که مدت هاست هوس کرده اند ماشینشان را عوض کنند و جیبشان خالی است و هزار یک خواست دیگر هم دارند و از نداشتن " مایه " آه از نهادشان بلند می شود ، و شرایط وام همه بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری را از بر هستند و خلاصه به غریب و آشنا هم رو انداخته اند ، بله صحبت ما در مورد خودمان هم هست ، همه ما که تا خرخره زیر بار قسط وام و بهره و قرض هستیم .

مایه که حس می کنیم اگر قرض نکنیم نمی توانیم زندگی کنیم ، اما آیا قرض گرفتن و مقروض بودن مورد رضایت خداوند هست؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند :

از قرض کردن دوری کنید زیرا موجب ذلت در روز و حزن در شب و پرداختن آن در دنیا و آخرت

می باشد. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی ج ۲، ۶۸۳)

خیلی از ما بیشتر به دنبال آرزوهای دراز و طمع به مال دنیا یعنی همان عامل بدبختی دین و دنیا خودمان را درگیر قرض و بدهی می کنیم .

ما به وعده های خداوند بدینیم و درخواست از بنده خدا را مؤثرتر از خود خداوند می دانیم، و بسیاری از مشکلات ما هم از همین ناحیه بر می خیزد، ما به خداوند بدینیم از بنده او حاجت می خواهیم و او هم ما را به حال خودمان رها می کند تا به اشتباه خودمان پی ببریم

امام علی علیه السلام در این زمینه یک هشدار جدی به ما می دهد و می فرماید: **از فریب آرزوها پرهیزید. چه بسیار کسانی که آرزو داشتند روزی را (در آغوش ناز و نعمت بگذارند) و هرگز به آن نرسیدند. چه بسیار کسانی که خانه و قصری ساختند ولی هرگز در آن ساکن نشدند و چه بسیار کسانی که اموال زیادی اندوختند ولی هرگز از آن نخوردند.** (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۳)

ما به وعده های خداوند بدینیم و درخواست از بنده خدا را مؤثرتر از خود خداوند می دانیم، و بسیاری از مشکلات ما هم از همین ناحیه بر می خیزد، ما به خداوند بدینیم از بنده او حاجت می خواهیم و او هم ما را به حال خودمان رها می کند تا به اشتباه خودمان پی ببریم. و از همین جهت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرض گرفتن را هم پایه کفر می دانند، دیگر کفر از این آشکارتر که ما بنده را از خداوند متعال توانا تر بدانیم؟!

احمد بن محمد، از پدرش، از محمد بن احمد، از یوسف بن حارث از عبد الله بن یزید، از حیاة بن شریح از سالم بن غیلان از دراج، از ابی الهیثم، از ابی سعید خدری، وی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: پناه به خدا می برم از کفر و قرض.

محضر مبارکش عرض شد: آیا قرض را معادل و در عرض کفر قرار می دهید؟

فرمودند: آری. (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی ج ۲، ۶۸۳)

البته در زمینه این روایت این توضیح لازم است که:

ما دو نوع نهی داریم: ۱- نهی تحریمی که از نظر فقه در امری حکم بر حرام بودن آن شده است.

۲- نهی تنزیهی: نهی عملی که باعث نقصان ثواب در عبادات و یا نهی از عملی است که شایسته و درخور شأن نباشد و دستور بر ترک آن عمل باشد.

نهی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این روایت نهی تنزیهی است. و ایشان در صد هفتاد که شدت قبح امر را برسانند، برای تقریب ذهن است نه اینکه مثلاً کسی قرض که بگیرد کافر شناخته می شود و منکر خداست.

قرض گرفتن نه تنها آرامش را از ما گرفته و فکر پس دادن آن و حساب و کتاب های دائمی آسودگی را از ما سلب می کند که خطری است بسیار جدی برای آخرت ما.



از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند: هر گناهی را کشته شدن در راه خدا جبران می کند مگر قرض که هیچ جابر و کفاره‌ای ندارد مگر آنکه بدهکار آن را پرداخته یا رقیقش از جانب او پرداخت کند و یا صاحب قرض وی را ببخشد.

مرگ ما که دست خودمان نیست هر آن ممکن است فرا برسد اگر ما به بانک بدهکار باشیم حتما ضامنی داشته ایم که وی باید پاسخگو باشد اگر به اطرافیان بدهکار باشیم که این دین اگر پرداخت نشود تا ابد بر گردنمان خواهد ماند، به بازماندگان هم نمی توانیم دل خوش داریم، اگر ما خودمان به فکر عاقبتمان نباشیم دیگران هم نخواهند بود.

**نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تا مادامی که مؤمن قرض دارد نفسش گرفتار و ناراحت است.** (علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی ج ۲ ۶۸۵)

باز از ایشان نقل شده که فرمود:

**روز قیامت بدهکار را در حالی که از هم و حزن شکایت می کند می آورند، در صورتی که اعمال حسنه داشته باشد آنها را برای طلبکارش منظور می کنند و اگر افعال و اعمال نیک نداشته باشد سیئات و قبایح طلبکار را برای وی حساب می نمایند.**

**حضرت علی علیه السلام، حضرت فرمودند: از قرض کردن دوری کنید زیرا موجب ذلت در روز و حزن در شب و پرداختن آن در دنیا و آخرت می باشد**

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

دردی نیست مگر درد چشم و رنج و تعبی نیست مگر تعب و رنج قرض.  
و همچنین فرمودند:

قرض و دین علامت خدای تعالی در زمین است و وقتی خدا بخواهد بنده‌ای را ذلیل کند آن را در گردش قرار می دهد.

### **ترغیب به یادداشت کردن بدهکاری‌ها:**

**رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یادداشت نکردن وام مدت دار به دیگران را مانع استجابت دعای طلبکار دانسته فرمودند: چند گروهند که دعاهایشان مستجاب نمی شود؛ از جمله این گروه‌ها کسانی هستند که وام مدت دار از کسی می گیرند؛ اما آن را یادداشت نکرده، برای آن شاهی نمی گیرند.** وسائل الشیعه، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶

علاوه بر همه این‌ها خداوند متعال برای انسان ارزش و شرافت والایی قائل شده و دوست ندارد که بنده‌ای عزت و شأنش را زیر پا گذارده برای متاع ناچیز دنیا جلوی دیگران گردن کج کند و التماس کند.

البته در ابتدای مقاله هم عرض کردیم نمی گویم مردم مشکل ندارند و اوضاع بر وفق مراد است و از سر خوشی و آسودگی خود را درگیر می کنند، در اسلام سفارشان زیادی بر دادن قرض به نیازمند شده است، و نباید دست رد به سینه کسی زد که از سر ناچاری از ما طلب قرض می کند. منظور ما این است که متوجه باشیم که نباید برای چشم و هم چشمی ها، بلند پروازی ها، طمع و ... خود را در قرض و بدهی بیندازیم و در دنیا و آخرت خود را گرفتار کنیم .

### **نکته پایانی :**

آنچه که خیلی از ما درگیر آنیم واقعا نیاز نیست، حرص و طمع است، آرزوی دراز است، هوی و هوس است، همان چیزهایی که روزگاران را سیاه کرده و می رود که آخرتمان را هم بسوزاند .



## قوم عاد

عاد "از ریشه (ع و د) است که در لغت به معنی بازگشتن به چیزی است بعد از انصراف از آن. و در اصطلاح نام قوم حضرت هود (ع) است.

نام قوم عاد در قرآن ۲۴ بار آمده و محل زندگی آنها سرزمین «احقاف» بین عمان و یمن یا عمان و حضرموت بوده است.

عاد، نام شخصی است که قبیله و قوم به نام او تسمیه شده‌اند. شاید هم نام جد این قوم عاد بوده است. برخی از مورخان معتقدند عاد بر دو قبیله اطلاق می‌شود یکی عاد اولی که لفظ آن در قرآن آمده (آنها احتمالاً قبل از تاریخ زندگی می‌کرده‌اند) و قبیله دوم در دوران تاریخ بشر بوده است. اینکه قوم حضرت هود (ع) کدام قبیله بوده است در آن اختلاف است، چه بسا عاد اولی، همان قوم هود (ع) باشد.

یاد کرد قرآن از قوم عاد:

«وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أُنذِرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

«(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین «احقاف» بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید! (و گفت): من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.»

تعبیر به «اخ» (برادر) برای بیان نهایت دلسوزی و صفای این پیامبر بزرگ نسبت به قوم خویش است، این تعبیر چنان که می‌دانیم در مورد عده‌ای از پیامبران بزرگ در قرآن مجید آمده است، آنها برادری دلسوز و مهربان برای اقوام خویش بودند که از هیچ نوع فداکاری مضایقه نکردند. این تعبیر ممکن است در ضمن اشاره‌ای به ارتباط خویشاوندی میان این پیامبران و اقوامشان نیز باشد.

از آیات قرآن بر می‌آید که قوم عاد، بلند قامت و نیرومند بوده‌اند به همین نسبت ساختمانهای محکم و بزرگ می‌ساختند؛ آنها قومی مترقی و دارای شهرهای آباد و سرزمینهای حاصلخیز بوده‌اند و قرآن از آنها اینگونه یاد می‌کند:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ»

«آیا ندیدی پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟ و با آن شهر «ارم» با عظمت، همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده بود.»



در اینکه «ارم» نام شخص یا قبیله است، یا نام محل و شهری، در میان مفسران گفتگو است. ولی مناسب با آیه بعد، این است که «ارم» نام شهر بی نظیر آنها باشد.

«عماد» به معنی ستون و جمع آن «عُمَد» است.

بنا بر تفسیر اول اشاره به اندام نیرومند و پیکرهای ستون مانند قوم عاد است، و بنا بر تفسیر دوم اشاره به ساختمانهای با عظمت و کاخهای رفیع و ستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود، و در هر دو صورت اشاره‌ای است به قدرت و قوت قوم عاد.

معنای «ذات العماد» آن است که آنها قطعه سنگهای بزرگی را به اندازه بلندی کوه، از کوهی می‌بریدند و پایه می‌ساختند، بعد این ستونها را در هر کجا می‌خواستند می‌افراشتند، سپس در بالای آن کاخهای خود را می‌ساختند بدین سبب آنها را «ذات العماد» گفتند.

آئین قوم عاد :

این قوم کافر و بت پرست بودند و طاغیان مستکبر خود را اطاعت می‌کردند:

«وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»

«و این قوم «عاد» بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند.»

چون کشورشان وسعت یافت، سر بر طغیان و سرکشی برداشتند، تا اینکه هود(ع) بر ایشان مبعوث شد.

رسالت حضرت هود (علیه السلام)

"هود" این نام بدین جهت بر او نهاده شده که از آنچه قومش بدان گمراه شده بودند هدایت یافت و به آن مبتلا نگردید. سپس از طرف خداوند مبعوث شد تا آنان را از گمراهی رهانیده و به شاهراه هدایت برساند.

«وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»

«(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. شما فقط تهمت می‌زنید (و بتها را شریک او می‌خوانید)»

نخستین دعوت هود(ع)، همان دعوت تمام انبیا بود، دعوت به سوی توحید و نفی هر گونه شرک، چه افترا و تهمتی از این بالاتر که برای بتهایی بی‌ارزش آن همه مقام قائل می‌شدند.

«وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ»

«و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید!»

برخی گفته‌اند: قوم عاد دچار خشکسالی شده بودند و هود (با بیان این جمله) به آنها وعده داد که اگر توبه کنند، با آمدن باران سر زمینشان سر سبز و خرم و مزارعشان آباد گردد، و درخت‌ها بارور و میوه‌ها فراوان شود. «قوت» در اینجا بمال و فرزند و نیرو تفسیر شده و همه اینها چیزهایی است که انسان بدانها نیرو گیرد. هود (ع) در اندرز ایشان نهایت سعی خود را کرد، اما آنان رسالت او را انکار کردند:

«قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

» گفتند: «ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای! و ما خدایان خود را بخاطر حرف تو رها نخواهیم کرد! و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم.»

نسبت جنون به او دادند، جنونی که بر اثر خشم خدایان حاصل شده بود:

«إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ»

«ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده اند)»

و این بهترین دلیل بر خرافه پرستی آنها بود. اما هود (ع) بیزاری خود را از بت‌ها اعلام داشت:

«قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُ أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»

«(هود) گفت: من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید...»

و به آنها اخطار کرد: اگر حق را نپذیرید نابود خواهید شد و قوم دیگری، جانشین شما خواهد گردید:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ...»

«پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می‌کند...»

سرانجام قوم عاد :

بعد از سه سال قحطی و توبه نکردن قوم خیره سر عاد، ابر سیاهی در آسمان ظاهر می‌شود گمان می‌کنند، می‌خواهد باران بیارد، ولی آن در حقیقت شروع عذاب بود:

«فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«هنگامی که آن (عذاب الهی) را بصورت ابر گسترده‌ای دیدند که بسوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: «این ابری است که بر ما می‌بارد» (ولی به آنها گفته شد: این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است.»

این قوم بوسیله بادی عجیب، عذاب شدند که با تعبیر مختلف در قرآن بیان شده است:

۱- «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا...»

«سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت بر آنها فرستادیم...»

۲- «وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوهَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ»

«و اما قوم عاد با تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند.»

۳- «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ»

«و (همچنین) در سرگذشت «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تندبادی بی‌باران بر آنها فرستادیم.»

«ریح عقیم» بادی است که نه ابر می‌آورد و نه درخت را بارور می‌سازد، توأم با عذاب و بی‌رحم است و خداوند آن را بر قوم عاد فرستاد تا نابودشان سازد، چنان که می‌دانیم بادهای دیگر نطفه را به گیاه تلقیح می‌کنند، ولی این باد عذاب را به آنها تلقیح کرد. یعنی رحمت از آن پدیدار نمی‌گشت، مانند مردی که صاحب فرزند نشود؛ پس همه کاخها و دژها و شهرها و هر بنای محکم و استواری را که در آنجا بود چنان خرد و نابود کرد و درهم کوبید (چون گندمی زیر سنگ آسیاب) و همچون ماسه نرم روان شدند که باد جابجایشان می‌کرد. و به آسمان می‌برد (هفت شب و هشت روز پی در پی آن تندباد عقیم برایشان وزید).

۴- «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«تند بادی است وحشتناک که عذاب دردناکی در آن است»

البته اینکه این باد چه بادی بوده است، خالی از ابهام نیست؛ آیا تند بادی بوده پر قدرت که مردم را به این طرف و آن طرف می‌افکنده یا اینکه دارای سوزاندگی و مسمومیت خاصی بود که همه چیز را چون استخوان، پوسیده می‌کرده است؟ والله اعلم

## قیامت

### تأثیرات زلزله روی موجودات زنده

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ - يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ  
كُلَّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى  
وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ حج ١٢

«مردم! رهنمودهای آفریدگار خود را بکار بگیرید که لرزش روز رستاخیز لرزشی بی سابقه است — روزیکه با آن مواجه شوید: هر شیر دهنده در حال شیر دهی شیرخوار خود را رها می کند و هر ماده بارداری وضع حمل میکند، و مردم را مست می بینی در حالیکه مست نیستند بلکه مجازات خدا طولانی است.»

#### نکات آیه:

۱— زلزله باعث وضع حمل می شود، انسان را مست می کند، باعث رها نمودن شیردهی می شود:

موجهای صوتی با تناوب ضعیف، با تواتر و تناوب ضعیف تر از شنوائی بشر (مادون صوت) با ۷—۱۵ نوسان در هر ثانیه، بیش از آنچه شنیده شوند احساس می شوند و روی موجودات زنده تأثیر می گذارند. نمونه این نوع تواتر و تناوب صوتی زلزله ها هستند. زلزله در صورت شدید بودن و طول کشیدن از جمله همین تأثیراتی که در آیه بیان شده را روی انسان می گذارند. کسیکه در حال شیردادن به نوزاد است شیر دهی نوزاد را رها می کند. کسیکه باردار است وضع حمل

می کند. و انسان گیج و منگ میشود یا به توصیف قرآن "مست" بنظر می رسد.

۲— روز رستاخیز با زلزله بی سابقه همراه خواهد بود:

زمین از جهت غرب در جهت شرق بدور خود می چرخد که این امر یکی از دلایل ایجاد شب و روز در روی زمین است. هر صد سال یک هزارم ثانیه از سرعت حرکت زمین بدور خود کاسته میشود (به عبارتی هر یک قرن یک هزارم ثانیه به طول روز اضافه می شود). طوری که حدوداً ۴ هزار میلیون سال پیش سرعت زمین آنقدر زیاد بوده است که طول شب و روز ۴ ساعت بوده است. نتیجه کم شدن از سرعت زمین اینست که روزی زمین از حرکت باز خواهد ایستاد و بعد به سمت عکس حرکت کنونی خود حرکت خواهد کرد (یعنی از شرق به غرب)، و خورشید نیز از غرب طلوع خواهد کرد. در مدتی که زمین از حرکت باز خواهد ایستاد دچار تنش و لرزشهای سهمگین بی سابقه خواهد شد.

صدا می گُشد

و نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ زمر ۶۸

« و در شیپور دمیده خواهد شد و هر که در زمین و سیارات باشد بیهوش شده و می میرد غیر از آنکه خدا آنرا استثناء کرده باشد.»

## نکات آیه:

۱— صدا انسان را بیهوش می کند و می کشد: واحد اندازه گیری شدت صدا دسیبل است. پائین ترین صدائی که انسان می تواند بشنود ۲۰ دسیبل است. هنگامیکه شدت سر و صدا نزدیک ۴۵ دسیبل است انسان به آسودگی نمی تواند بخوابد، نزدیک ۸۵ دسیبل دردهای گوش آغاز می شود. در سر و صداهاى نزدیک به ۹۰ دسیبل آدم نمی بایست ۸ ساعت بیشتر در آن فضا بماند، در ۱۰۰ دسیبل نمی بایست بیش از دو ساعت بماند، در ۱۱۰ دسیبل نمی بایست بیش از نیم ساعت بماند، و به ۱۶۰ دسیبل که برسد آدم کر می شود.



در شدت سر و صدای دستگاهای ما فوق صوت که به ۲۰۰ دسیبل می رسد بافت های خیلی از جانواران دریائی دریده می شود و می میرند. پرنده

بلدرچین اگر صدای رعد شدید بشنود می میرد. فشار موج بالای ۲۰۰ دسیبل برای انسان کشنده است. مثلاً انفجار یک بمب اتم در فاصله ۵۰۰ متری می تواند انسان را بکشد. (البته گرمای آن در آن فاصله کشنده تر است ولی در صورت کشته نشدن با گرمای آن از صدای آن می میرد).

۲— هنگام قیامت کسانی در سیارات خواهند بود: موقعیت علمی انسان امروز و رفتن وی به ماه درستی رفتن انسان به سیارات دیگر و بودن وی در آنها را تأیید می کند.

کمی بیاندیشیم

## حق انتخاب

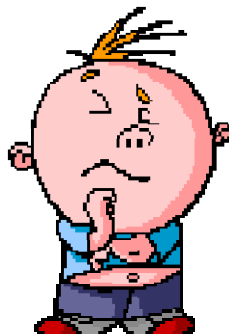
به خاطر سه چیز هیچگاه کسی را مسخره نکنید: چهره، والدین (پدر و مادر) و زادگاه

چون انسان هیچ حق انتخابی در مورد آنها ندارد.

## عذر خواهی

معذرت خواهی همیشه به این معنا نیست که تو اشتباه کردی و حق با یکی دیگه است.

معذرت خواهی یعنی اون رابطه بیشتر از غرورت برات ارزش داره.



## دکتر علی شریعتی

دیشب که نمیدانستم به کدام یک از دردهایم بگریم، کلی خندیدم.

## خط تیره

معلم میدانست فاصله ها چه به روزمان می آورند که به خط فاصله میگفت: خط \_

تیره



## رابطه ما انسانها با پدر و مادر !!!

تو ۳ سالگی " مامان ، بابا عاشقتونم "

تو ۱۰ سالگی " ولم کنین "

تو ۱۶ سالگی " مامان و بابا همیشه میرن رو اعصابم "

تو ۱۸ سالگی " باید از این خونه بزنم بیرون "

تو ۲۵ سالگی " حق با شما بود "

تو ۳۰ سالگی " میخوام برم خونه پدر و مادرم "

تو ۵۰ سالگی " نمیخوام پدر و مادرم رو از دست بدم "

تو ۷۰ هفتاد سالگی " من حاضرم همه زندگیم رو بدم تا پدر و مادرم الان اینجا

باشن

## تولد و زندگی

تولد انسان

مثل روشن شدن کبریتی است

ومرگش خاموشی آن

بنگر در این فاصله چه کردی





## روزگارا

روزگارا: تو اگر سخت بمن میگیری! باخبر باش، که پژمردن من آسان نیست!

## فلسفه زندگی

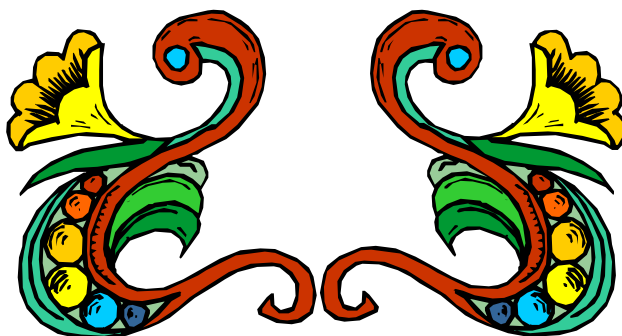
فلسفه زندگی انسان امروز در این جمله خلاصه می شود: فدا کردن آسایش  
زندگی برای ساختن وسایل آسایش زندگی..

## دلکک

مردی نزد روانپزشک رفت و از غم بزرگی که در دل داشت برای دکتر تعریف  
کرد.

دکتر گفت به فلان سیرک برو. آنجا دلکی هست، اینقدر میخنداندت تا غمت  
یادت برود.

مرد لبخند تلخی زد و گفت من همان دلککم



## کودک و نوجوان و عاشورا

یکی از جلوه های باشکوه حرکت کاروان امام حسین علیه السلام، حضور کودک کان همراه امام حسین علیه السلام و خاندان مکرم ایشان است. این حضور شورانگیز به شکوه حرکت امام حسین علیه السلام رنگ و بوی خاصی بخشید. برخی از این جلوه ها عبارتند از:

### علی اصغر علیه السلام

یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام نوزاد شیرخواری بود که از تشنگی در روز عاشورا بی تاب شده بود. امام خطاب به دشمن فرمود: «از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟» در «نفس المهموم» آمده است که فرمود: «إِنَّ لَمْ تَرَ حَمُوْنِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطُّفْلَ» و در حال گفت و گو بود که تیری از کمان حمله آمد و گوش تا گوش حلقوم علی اصغر را درید. امام حسین علیه السلام خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید.

### رقیه

دختر سه یا چهار ساله ابا عبدالله الحسین علیه السلام است که در سفر کربلا، همراه اسیران اهل بیت بود و در شام، شبی، پدر را به خواب دید و پس از بیدار شدن بسیار گریست و بی تابی کرد. خبر به یزید رسید. به دستور او، سر مهتر امام علیه السلام را نزد او بردند. رقیه از این منظره، بیشتر ناراحت و رنجور شد و همان روزها در خرابه شام (که محل اقامت موقت اهل بیت علیهم السلام بود) جان داد.

### امام محمدباقر علیه السلام

تنها فرزند امام سجاد علیه السلام بود. مادر بزرگوارش، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام معروف به ام عبدالله است. در کربلا، سه سال و نیم بیشتر نداشت و حوادث خونین عاشورا و دوران اسارت را در حافظه خویش ثبت کرد.

### قاسم بن الحسن

نوجوانی نابالغ بود که روز عاشورا در کربلا حضور داشت. وی فرزند امام حسن علیه السلام بود و برخی مادرش را رمله و برخی نفیله می دانند. وی با اصرار زیاد، عمویش حسین علیه السلام را راضی کرد تا به میدان برود.

حمید بن مسلم می گوید:

«در این گیر و دار بودیم که دیدم پسرکی به سوی ما می آید که چهره اش همانند پاره ماه بود. در دستش، شمشیری و در تنش، پیراهنی و اِزاری و نعلینی پوشیده بود که بند یکی از آن دو پاره بود و فراموش نمی کنم که آن بند کفش پای چپش بود. عمرو بن سعید بن نفیل از دی از وی چون او را دید، گفت: «به خدا سوگند! اکنون بر او حمله می برم.» به او گفتم: «سبحان الله! تو از این کار چه هدفی داری؟ همان کسانی که دور او را گرفته اند و حتی یک نفر از ایشان را باقی نمی گذارند، او را کفایت می کنند.» گفت: «به خدا سوگند! من بر او حمله خواهم کرد.» سپس بر او حمله کرد و پیش از آنکه این نوجوان روی برگرداند، با شمشیر چنان بر سرش کوبید که فرقش شکافته شد. پسرک با صورت به زمین افتاد و فریاد زد: «ای عمو جان!» و با این کلمه از حسین علیه السلام یاری خواست.

در زیارت ناحیه مقدسه درباره وی چنین آمده است:

«سلام بر قاسم، پسر امام حسن علیه السلام، آن نوجوانی که دشمن فرقش را شکافت و لباس جنگی اش را ربود. آن گاه که عمویش، حسین علیه السلام را به کمک طلبید، مانند باز تیزپروازی بر بالین او حاضر شد. در این هنگام، امام فرمود: «از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند. آنان که جد و پدر بزرگوار تو در روز قیامت، دشمنشان است.»

سپس حسین علیه السلام پیکر او را از زمین برداشت و به سینه چسبانید و به جانب خیمه ها برد، درحالی که پاهای آن نوجوان، به زمین کشیده می شد و در کنار فرزند جوانش علی اکبر و دیگر شهیدان خاندان خویش بر زمین نهاد.

### عبد الله بن حسن بن علی علیه السلام

وی نوجوان ۱۱ ساله و فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بود که روز عاشورا وقتی دید سید الشهداء علیه السلام بر زمین افتاده است، برای دفاع از عموی مظلومش به سوی میدان شتافت و جنگید و عده ای را کشت و با تیغ بحر بن کعب به شهادت رسید. برخی هم نقل کرده اند، حمله با شمشیر، دست او را که در آغوش عمویش حسین علیه السلام قرار گرفته بود، برید و همان جا شهیدش کرد.

### عون بن عبدا...

عون، فرزند حضرت زینب علیها السلام در کربلا و روز عاشورا همراه مادرش، حضوری فعال داشت و به شهادت رسید. این نوجوان شجاع نزد امام آمد و با اصرار مادرش، حضرت اجازه فرمود که به میدان برود. وی شماری از دشمنان را به هلاکت رساند و سرانجام به شهادت رسید. رجزی که در میدان

جنگ می خواند، چنین بود: «اگر مرا نمی شناسید من پسر عبدالله جعفرم همان که در بهشت با دو بال پرواز می کند...».

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

«سلام بر عون فرزند عبدالله بن جعفر، همان طیار بهشت، هم پیمان ایمان، هم‌آورد همگنان، یاور خدای رحمان و تلاوت کنندگان قرآن. خداوند، قاتل او عبدالله بن قطبه طایی را لعنت کند.»

### محمد بن عبدالله

محمد بن عون عبدالله نیز شجاعانه قدم به میدان گذاشت و خود را معرفی کرد و در یک نبرد سنگین، سه سوار و هجده پیاده از دشمنان خدا را به دوزخ فرستاد و سرانجام به شهادت رسید.

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

«سلام بر محمد بن عبدالله بن جعفر که جایگاه جدش را در بهشت دید و پس از برادرش، به شهادت رسید و نگه دار بدن برادر بود. خداوند، قاتل او عامر بن نهشل تمیمی را لعنت کند.»

### طفلان مسلم

محمد و ابراهیم، دو فرزند مسلم بن عقیل بودند که در حادثه کربلا اسیر شدند. ابن زیاد دستور داد آن دو را زندانی کردند. این دو نوجوان نابالغ، مدت یک سال در زندان بودند. سپس با کمک «مشکور»، پیرمرد زندان بان که هوادار اهل بیت بود، شبانه از زندان گریختند. شب به خانه زنی پناه بردند که شوهرش در سپاه ابن زیاد بود. حارث، آن دو را کنار رود فرات برد و بی رحمانه سر از نشان جدا کرد و پیکرشان را در فرات افکند و سرهای آن دو را برای دریافت جایزه نزد ابن زیاد برد.

### عمرو بن جُناده انصاری

از شهیدان نوجوان کربلا است که پدرش در رکاب سیدالشهداء علیه السلام شهید شد. او هنگامی که خواست به میدان برود، امام فرمود: «پدر این جوان کشته شد، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود.» گفت: مادرم دستور داده که به میدان بروم و لباس جنگ بر من پوشانده است. او که ۹ یا ۱۱ ساله بود، به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا کشته شد. نام او در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

## عبدالله بن مسلم

عبدالله، فرزند مسلم بن عقیل، نوجوانی بود که همراه دایی و مادرش در کربلا حضور داشت. مادر او رقیه، دختر علی علیه السلام است. عبدالله در روز عاشورا، با اجازه حسین علیه السلام به میدان نبرد رفت و این رجز را خواند: «امروز پدرم، مسلم و جوانانی را که در راه دین رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده اند، ملاقات می کنم».

عبدالله شماری از مردان جنگی دشمن را در سه حمله از پای درآورد و سرانجام به دست عمرو بن صبیح صیداوی و اسد بن مالک به شهادت رسید.

## محمد بن مسلم

نوجوانی ۱۲ یا ۱۳ ساله بود که روز عاشورا در کربلا با امام حسین علیه السلام شهید شد. پس از شهادت عبدالله بن مسلم، جوانان بنی هاشم به طور دسته جمعی، بی اجازه بر دشمن حمله کردند. امام حسین علیه السلام فریادی کشید و آنان را از حمله گروهی بازداشت و با صدایی رسا فرمود: «ای پسر عموهای من! برای مرگ، شکیبا باشید.» جوانان اهل بیت، دست از حمله برداشتند و بازگشتند، ولی در این فاصله، محمد بن مسلم (فرزند دیگر مسلم بن عقیل) به دست ابومرهم ازدی و لقیط بن ایاس جُهنی به شهادت رسید.

## عمرو بن الحسن

یکی دیگر از کودکانی است که در کربلا حضور داشت و پس از حادثه عاشورا اسیر شد. نقل شده است روزی یزید به او گفت: آیا با پسر عبدالله کشتی می گیری؟ عمرو بن الحسن گفت: نیرویی برای کشتی ندارم ولی با یک چاقو به من و یک چاقو هم به او بده تا با هم بجنگیم. اگر او مرا کشت، من به جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می پیوندم و اگر من او را بکشم، او به جدش ابوسفیان و پدرش معاویه خواهد پیوست.

یزید گفت: «این خوبی است که من می شناسم. مار جز مار نمی زاید؟». کنایه از اینکه عمرو بن الحسن، شجاعت و دلاوری را از پدران و اجداد خود به ارث برده است.

## نقش کودکان و نوجوانان در نهضت حسینی علیه السلام

در جنگ ها، اگر نیروهای نظامی در برابر یکدیگر قرار بگیرند، مردم تلفات جانی و مالی آن را عادی می دانند و عواطف آنان جز برای مدتی کوتاه برانگیخته نمی شود. با این حال، اگر جنگ به شهرها و مناطق غیرنظامی سرایت کند و زنان و کودکان و نوجوانان و افراد بی طرف، طمع آتش جنگ شوند، حتی انسان های سنگ دل و بی عاطفه نیز عاملان آن را سرزنش می کنند. در واقعه عاشورا، کودکان و نوجوانان همپای بزرگ سالان، نقش مؤثری ایفا کردند که در سه جنبه قابل بررسی است:

### الف) زنده نگه داشتن یاد عاشورا

شهادت و اسارت کودکان و نوجوانان در کربلا، دل سنگ را می شکند و دیده هر خشک چشمی را تر می کند و این مسئله، سبب زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا می شود.

### ب) هدایت گنه کاران

شهادت کودکان و نوجوانان سبب هدایت گنه کاران می شود؛ زیرا عواطف آنها را برمی انگیزد و آنها را متأثر می سازد و اشکشان را جاری می کند. آشکارا است که اشک چشم، آلودگی های دل را شست و شو می دهد و هنگامی که این مسئله تکرار شود، سرانجام چشم دل او باز می شود و چراغ پر فروغ هدایت و کشتی نجات را می بیند و به آن سو حرکت می کند.

### ج) پیام رسانی نهضت عاشورا

کودکان و نوجوانان عاشورا یا جنگیدند و به شهادت رسیدند یا به اسارت درآمدند و پیام نهضت عاشورا را به مردم رساندند.

### ویژگی های الگویی کودکان و نوجوانان عاشورایی

الگوپذیری و سرمشق گرفتن از رفتار دیگران از ویژگی هایی است که به حکم آفرینش در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است. این ویژگی در گروه سنی کودک و به ویژه نوجوان نمود بیشتری دارد. به همین دلیل، در این قسمت، برخی از ویژگی های کودکان و نوجوانان حاضر در کربلا را که قابلیت الگودهی به کودکان و نوجوانان امروزی را دارند، بیان می کنیم:

## الف) ولایت پذیری

کودکان و نوجوانان عاشورایی، تسلیم مطلق مقام ولایت امام زمان خود بودند و در راه دفاع از امام و آرمان های او تا پای فدای جان پیش رفتند.

- پیام برای کودکان و نوجوانان امروز:

۱. مقام ولایت را بشناسیم.

۲. از اوامر و نواهی مقام رهبری اطاعت کنیم.

۳. از مقام رهبری - که دنباله ولایت خدا، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است - دفاع کنیم.

## ب) عشق به شهادت

یکی از الگوهای رفتاری آنان، عشق به شهادت و نهراسیدن از مرگ بود. هنگامی که امام حسین علیه السلام نظر قاسم بن الحسن علیه السلام را درباره مرگ می پرسد، می گوید: «عموجان! مرگ در راه خدا و در رکاب تو، نزد من از غسل شیرین تر است».



## کوزه پر از زهر



مرد خیاطی کوزه ای عسل در  
دکانش داشت. یک روز می  
خواست دنبال کاری برود ، به  
شاگردش گفت:

این کوزه پر از زهر است!  
مواظب باش آن را دست نزنی!

شاگرد که می دانست استادش دروغ می گوید حرفی نزد و  
استادش رفت. شاگرد هم پیراهن یک مشتری را بر داشت و به  
دکان نانویی رفت و آن را به مرد نانوا داد و دو نان داغ و تازه  
گرفت و بعد به دکان برگشت و تمام عسل را با نان خورد و کف  
دکان دراز کشید !!!

خیاط ساعتی نگذشته بود که بازگشت و با حیرت از شاگردش  
پرسید : چرا خوابیده ای؟! شاگرد ناله کنان پاسخ داد : تو که  
رفتی من سرگرم کار بودم، دزدی آمد و یکی از پیراهن ها را  
دزدید و رفت. وقتی من متوجه شدم، از ترس تو، زهر توی کوزه  
را خوردم و دراز کشیدم تا بمیرم و از کتک خوردن و تنبیه  
آسوده شوم!!!





## کی و کجا باید توبه کرد؟



بازگشت به آغوش پر مهر الهی و پشیمانی از گناهان جا و مکان نمی شناسد. چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سخن پرباری می فرمایند: زیاد استغفار کنید، در خانه ها و مجالستان، سر سفره ها و در بازارهایتان.

### مکان و زمان استغفار

پروردگار متعال برای نجات انسان از آثار سوء گناهان، باب توبه و استغفار را به روی بندگان خویش گشوده، آن ها را به پشیمانی دعوت می کند تا راه برای بازگشت او باز باشد و با امید به لطف و رحمت بیکران الهی، بار دیگر برای تعالی روح خویش تلاش کند. حال می خواهیم ببینیم که آیا برای این بارش باران رحمت توبه، زمان و مکان خاصی وجود دارد یا خیر.

### هر کجا که بودید استغفار نمایید

بازگشت به آغوش پر مهر الهی و پشیمانی از گناهان جا و مکان نمی شناسد. چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سخن پرباری می فرمایند: زیاد استغفار کنید، در خانه ها و مجالستان، سر سفره ها و در بازارهایتان، و در مسیر رفت و آمدهایتان و هر جا که بودید (استغفار نمایید). چرا که شما نمی دانید آمرزش خداوند چه زمانی نازل می شود. اما برخی مکان ها در پاک شدن ما از گناهان مؤثرترند. بهترین آن ها عبارتند از مساجد به خصوص مسجد الحرام و در حرم مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام).

### محدودیت زمانی برای استغفار نیست

توبه و بازگشت به سوی خداوند واجب است و وجوب آن فوریست. به این معنی که شخص گنهکار بلافاصله باید از کردار زشت خویش استغفار کند و از گناهانش دست بکشد و تصمیم جدی بر ترک آن بگیرد و بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ، الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.** در این حالت چیزی در نامه عملش نوشته نمی شود. ولی این هرگز به معنای محدودیت زمانی برای استغفار نیست. چنانچه در روایتی آمده است اگر کسی گناه کند و مدت زمانی بر آن بگذرد و از توبه کردن غافل شود، هر زمان که از گناه خود پشیمان شود و تصمیم بر ترک گناه بگیرد و دیگر به سوی آن برنگردد و سپس استغفار کند، خدای مهربان او را می بخشد و از سر تقصیرش در می گذرد..

هر چه استغفار انسان به گناهش نزدیکتر باشد، سریع تر به آمرزش خداوند دست می یابد و چنانچه قبل از هفت ساعت استغفار و توبه کرده باشد، از عقوبت های گناه در دنیا نیز در امان می ماند. در حالی که اگر هفت ساعت بر او گذشت و توبه و استغفاری نکرد، گناه در نامه عملش ثبت می شود و چنانچه بعد از گذشت زمانی رو به توبه و استغفار آورد، ممکن است بعد از دیدن بلاهایی در دنیا از قبیل فقر، مرض، قرض و ناراحتی هایی از این قبیل، توبه اش پذیرفته و گناهش آمرزیده شود

از سوی دیگر از بعضی روایات استفاده می شود: از زمانی که انسان گناه می کند، تا هفت ساعت بیشتر برای استغفار و عذرخواهی از خداوند مهلت ندارد و چنانچه استغفار نکند، گناه در نامه عملش ثبت می شود. به این صورت که اگر هفت ساعت بگذرد، حسنه ای انجام ندهد و توبه و استغفار هم نکند، مأمور حسنات به مأمور سیئات می گوید: **اُكْتُبْ عَلَيَّ الشَّقِيَّ الْمَحْرُومِ. بنویس گناه او را که (به خاطر انجام ندادن عمل نیک و ترک توبه و استغفار) شقی و بدبخت، و از رحمت خدا محروم گردید.**

نتیجه آن که مهلت هفت ساعت برای این است که گناه در نامه عمل انسان ثبت نگردد. یعنی اگر قبل از هفت ساعت استغفار و توبه کند؛ اصلاً گناهی در نامه عمل او نوشته نمی شود. ولی چنانچه توبه و عذرخواهی نکند، گناه نوشته می شود و اگر بعد از هفت ساعت توبه کند و اصرار در طلب آمرزش از خدا نماید امید می رود که آنچه برایش نوشته شده است از نامه عملش پاک گردد. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: مؤمن بعد از گذشت بیست سال به یاد گناهش افتاده و از آن استغفار می کند و خدا او را می بخشد. در حالی که کافر همان ساعتی که گناه می کند، گناه خویش را از یاد می برد.



### **در امان ماندن از عقوبت الهی در دنیا با استغفار به موقع**

هر چه استغفار انسان به گناهش نزدیکتر باشد، سریع تر به آمرزش خداوند دست می یابد و چنانچه قبل از هفت ساعت استغفار و توبه کرده باشد، از عقوبت های گناه در دنیا نیز در امان می ماند. در حالی که اگر هفت ساعت بر او گذشت و توبه و استغفاری نکرد، گناه در نامه عملش ثبت می شود و

چنانچه بعد از گذشت زمانی رو به توبه و استغفار آورد، ممکن است بعد از دیدن بلاهایی در دنیا از قبیل فقر، مرض، قرض و ناراحتی هایی از این قبیل، توبه اش پذیرفته و گناهش آمرزیده شود.

**رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سخنی زیبا و نورانی می فرماید: خوشا به حال بنده ای که از گناهی استغفار کند که کسی جز خودش از آن با خبر نیست. به راستی مثل استغفار به دنبال گناه، مثل آبی را ماند که روی آتش ریخته می شود و آن را خاموش می کند.**

## استغفار در لحظه ۹۰ دقیقه بازی زندگی

سهل انگاری در توبه و امروز و فردا کردن آن دو خطر عمده را به دنبال دارد که اگر کسی از یکی نجات پیدا کند، شاید از خطر دیگر نجات نیابد.

**خطر اول:** رسیدن مرگ ناگهانی: در واقع اولین خطری که آدمی را تهدید می کند و چه بسا نمی گذارد انسان به توفیق توبه دست یابد، رسیدن اجل و مرگ ناگهانی است، گناه می کند و امروز و فردا می کند و بر این باور است که در آینده توبه خواهد کرد. اما اجل از راه می رسد و بین او و توبه فاصله می اندازد و نمی گذارد توبه کند. پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرمایند: توبه را به تاءخیر نیندازید، زیرا مرگ ناگهانی فرامی رسد.

**بازگشت به آغوش پر مهر الهی و پشیمانی از گناهان جا و مکان نمی شناسد. چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سخن پر باری می فرمایند: زیاد استغفار کنید، در خانه ها و مجالستان، سر سفره ها و در بازارهایتان، و در مسیر رفت و آمدهایتان و هر جا که بودید (استغفار نمایید). چرا که شما نمی دانید آموزش خداوند چه زمانی نازل می شود**

**خطر دوم:** تباه شدن روح ایمان: هیچ چیزی بیشتر از گناه قلب و دل انسان را تباه و فاسد نمی کند، زیرا دل انسان مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا این که سخن حق و موعظه در او اثر نمی

کند. **حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: بر هر بنده ای چهل پرده کشیده است**

**تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شد، چون مرتکب چهل گناه کبیره شد، پرده ها از او برداشته می شوند، آنگاه خدا به آن فرشته ها وحی فرماید که: بنده ام را به بالهای خود پیوشانید، فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند، سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آن که مرتکب شود، تا آنجا که مرتکب شود، تا آنجا که به ارتکاب زشتکاری میان مردم ببالد.**

**آنگاه فرشتگان گویند: پروردگارا! این بنده تو هر عملی را مرتکب می شود و ما از اعمال او**

**خجالت می کشیم. خدای عزوجل به آنها وحی فرماید: بالهای خود را از او بردارید و چون کارش بدینجا**

کشید، بنیان دشمنی با ما گذارد و آنگاه است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود. سپس فرشتگان گویند: پروردگارا، این بنده تو پرده دریده مانده است. خدای عزوجل به آنها وحی فرماید: اگر خدا در او نیاز و توجهی می دید، به شما دستور نمی داد بالهای خود را از او بردارید.

برخی زمان ها در پاک شدن گناهان ما مؤثرند که در این جا با پاره ای از آن ها اشاره می کنیم:

ماه شعبان و رمضان با گرفتن روزه و شب قدر، هنگام دادرسی از مظلوم و بر طرف نمودن اندوه مؤمنان، هنگام غصه خوردن به جهت مردن، هنگام رفتن به مسجد برای انجام نماز بعد از اذان مؤذن، هنگام تلاوت قرآن، هنگام گریه بر مصائب امام حسین (علیه السلام) هنگام گناه نکردن در مکان خلوت به جهت شرمساری از خداوند،

تلاش برای بر آورده شدن احتیاجات مؤمن مریض، هنگام نگاه کردن به خانه خدا (کعبه) هنگام خواندن نماز شب در قنوت نماز وتر، هنگام صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد از مجموع روایاتی که در فضیلت استغفار روایت شده است، استفاده می شود که آثار مادی و برکات معنوی استغفار برای کسی است که زیاد و پی در پی، شب و روز، در هر حال و همه جا، از خدا عذرخواهی کرده و آمرزش طلبد.

## مناجات

آدم سویت به شوق رابطوا  
داده ای خود وعده ی لاتقنطوا  
تشنه ام من تشنه ی فاستغفروا  
پر نما از مغفرت پیمانہ را  
رحم کن بر حالت افسرده ام  
من که از بار گنه پژمرده ام  
بر درت روی رجاء آورده ام  
از کرم بگشا به رویم خانه را  
منفعل از کرده ی خود گشته ام  
مضطرب در محضرت بنشسته ام  
در دو عالم بر تو من دل بسته ام  
کن نظر با غیر خود بیگانه را  
حق ذات ذوالجلالت ای کریم  
هم به بسم الله رحمن و رحیم  
هم به اوصاف کمالت ای رحیم  
کن منور این دل ویرانه را  
حق روح مصطفی فخر بشر  
هم علی مرتضی خیر البشر  
هم به أمّ یازده نور عُرر  
کن قبول این نغمه ی جانانه را  
(اثر طرب استاد حاج علی محمدرهائی شهرضائی)



## کیفیت نماز شب

**وقت نماز شب:** از نصف شب تا فجر صادق (اذان صبح) وقت نماز شب است و نماز شب در سحر از فضیلت بیشتری برخوردار است و تمام ثلث آخر شب سحر محسوب می شود و بهترین وقت سحر هم نزدیک فجر صادق است و بهتر از این آن است که نماز شب به تفریق خوانده شود چنانچه این سنت پیامبر (ص) بوده است (یعنی پشت سر هم نخواند و با فاصله بخواند)

**رکعات نماز شب:** ۱۱ رکعت است که ۸ رکعت آن (۴ نماز دو رکعتی) به نیت نافله شب خوانده می شود که شکل آن مانند نماز صبح است [با این تفاوت که اولاً به نیت نافله شب می خواند و مستحب است و ثانیاً می تواند بلند یا آهسته بخواند] و بعد از آن ۲ رکعت به نیت شفع می خواند و در آخر هم یک رکعت به نام وتر بجای می آورد.

**مستحب است که در قنوت نماز وتر ۷۰ مرتبه « استغفرالله ربی و اتوب الیه » و برای ۴۰ مؤمن دعا و استغفار کند مثلاً اللهم اغفر مهدی محمدی، اللهم اغفر مهدیه باوفا و... و ۳۰۰ مرتبه الهی العفو بگوید و هفت مرتبه « اللهم هذا مقام العائد بك من النار » بخواند. البته اگر بعضی از اینها (۷۰ مرتبه استغفار و یا دعا برای ۴۰ مؤمن و یا ۳۰۰ مرتبه العفو گفتن) را هم بخواند ایرادی ندارد.**



## کریم فقط خداست

درویشی تهیدست از کنار باغ کریم خان زند عبور می کرد.  
چشمش به شاه افتاد با دست اشاره‌ای به او کرد. کریم خان دستور داد درویش  
را به داخل باغ آورند.

کریم خان گفت: این اشاره‌های تو برای چه بود؟ درویش گفت: نام من کریم  
است و نام تو هم کریم و خدا هم کریم. آن کریم به تو چقدر داده است و به  
من چی داده؟

کریم خان در حال کشیدن قلیان بود؛ گفت چه می خواهی؟  
درویش گفت: همین قلیان، مرا بس است.

چند روز بعد درویش قلیان را به بازار برد و قلیان بفروخت. خریدار قلیان کسی  
نبود جز کسی که می خواست نزد کریم خان رفته و تحفه برای خان ببرد. پس  
جیب درویش پر از سکه کرد و قلیان نزد کریم خان برد.

روزگاری سپری شد. درویش جهت تشکر نزد خان رفت. ناگه چشمش به قلیان  
افتاد. با دست اشاره‌هایی به کریم خان زند کرد و گفت: نه من کریمم نه تو.  
کریم فقط خداست، که جیب مرا پر از پول کرد و قلیان تو هم سر جایش  
هست.



# کلامی از شیخ بهائی:

آدمی اگر پیامبرم باشد از زبان مردم آسوده نیست، زیرا:

اگر بیارکار کند، می گویند احمق است!

اگر کم کار کند، می گویند قبل است!

اگر بخشش کند، می گویند افراط می کند!

اگر جعکرا باشد، می گویند شیل است!

اگر ساکت و خاموش باشد می گویند لال است!

اگر زبان آوری کند، می گویند تراج و پرکوست ..!

اگر روزه برآورد و شب نماز بخواند می گویند ریاکار است!

و اگر نکند می گویند کافر است و بی دین .....!!!

لذا نباید بر حمد و ثنای مردم اشتنا کرد

و جز از خداوند نباید از کسی ترسید.

پس آنچه باشید که دوست دارید.

شاد باشید، مهم نیست که این شادی چگونه قضاوت شود.



## گدا و پادشاهی

یکی از پادشاهان عمرش به سر آمد و دار فانی را بدرود گفت و به سوی عالم باقی شتافت چون وارث و جانشینی نداشت وصیت کرد بامداد نخستین روز پس از مرگش اولین کسی که از دروازه ی شهر در آید تاج شاهی را بر سر وی نهند و کلیه ی اختیارات مملکت را به او واگذار کنند...

اتفاقاً فردای آن روز؛ اولین فردی که وارد شهر شد گدائی بود که در همه ی عمر مقداری پول اندوخته و لباسی کهنه و پاره که وصله بر وصله بود به تن داشت...



ارکان دولت و بزرگان وصیت شاه را به جای آوردند و کلیه خزائن و گنجینه ها به او تقدیم داشتند و او را از خاک مذلت بر داشتند و به تخت عزت و قدرت نشانند.

پس از مدتی که درویش به مملکتداری مشغول بود به تدریج بعضی از امرای دولت سر از اطاعت و فرمانبرداری وی پیچیدند و پادشاهان ممالک همسایه نیز از هر طرف به کشور او تاختند.

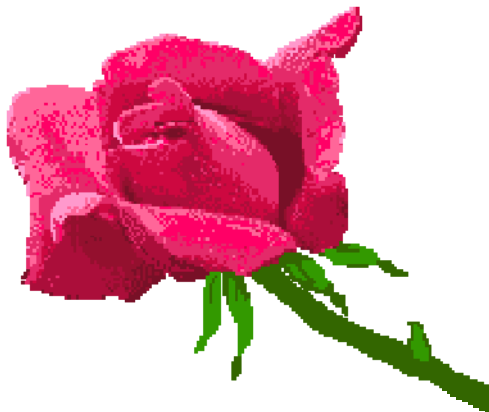
درویش به مقاومت برخاست و چون دشمنان تعدادشان زیادتیر و قوی تر بود به ناچار شکست خورد و بعضی از نواحی و برخی از شهرها از دست وی بدر رفت.

درویش از این جهت خسته خاطر و آزرده دل گشت...

در این هنگام یکی از دوستان سابقش که در حال درویشی رفیق سیر و سفر او بود به آن شهر وارد شد و یار جانی و برادر خود را در چنان مقام و مرتبه دید به نزدش شتافت و پس از ادای احترام و تبریک و درود و سلام گفت :

ای رفیق شفیق شکر خدای را که گلت از خار برآمد و خار از پایت بدر آمد ، بخت بلندت یآوری کرد و اقبال و سعادت رهبری؛ تا بدین پایه رسیدی!

درویش پادشاه شده گفت : ای یار عزیز در عوض تبریک؛ تسلیمت گوی آن دم که تو دیدی غم نانی داشتم و امروز تشویش جهانی! رنج خاطر و غم و غصه ام امروز در این مقام و مرتبه صدها برابر آن زمان و دورانی است که به اتفاق به گدائی مشغول بودیم و روزگار می گذرانیم...!





## اگر میهمان فطره خودش را بدهد، آیا از عهده صاحب خانه ساقط می شود؟

در فرضی که نان خور محسوب شود اگر با اجازه صاحب خانه و از طرف او فطره خودش را بدهد، از عهده میزبان ساقط می شود.

### زکات فطره میهمان

اگر انسان شب عید فطر میهمان داشته باشد و صبح متوجه شود که عید بوده آیا فطره آنها بر او واجب است؟  
ناآگاهی از رویت هلال، تاثیری در حکم پرداخت فطره ندارد.

### فطره زن و فرزند

پدری که زکات فطره نمی دهد، تکلیف زن و فرزند او چه می شود؟  
بر آنان تکلیفی نیست و لازم نیست فطره بدهند.

### زکات فطره زن

اگر زن به جهت نیاز شوهر، در تامین مخارج زندگی کمک کند چه کسی باید زکات فطره آنها را بدهد؟  
اگر زن نان خور شوهر محسوب شود، باید شوهر در صورت توانایی زکات فطره خود و همسرش را بدهد و اگر زن نانخور شوهر و کس دیگری نباشد، باید خودش زکات فطره اش را بدهد.

### زکات فطره فقیر

آیا پرداخت زکات فطره بر کسی که توان مالی ندارد، واجب است؟  
اگر فقیر باشد، زکات فطره بر او واجب نیست و اگر ۳ کیلو گندم و مانند آن و یا قیمت آنها را دارد، مستحب است آن را به عنوان زکات فطره بدهد و چنانچه افرادی تحت تکفل دارد، می تواند آن را به قصد فطره، بین نفقات خانواده دست گردان کند و بهتر است نفر آخر، آن را به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

### کیفیت پرداخت زکات فطره

آیا زکات فطره را می توان به خانواده فقیر غیر متدین داد؟  
در زکات فطره، عدالت گیرنده لازم نیست ولی به کسی که آشکارا گناه کبیره انجام می دهد، نباید زکات فطره داد.

### پرداخت زکات فطره به واجب النفق

آیا پدر می تواند زکات فطره را به فرزند دانشجوی خود که محتاج است، بدهد؟  
اگر فرزندان فقیر باشند، پدر و مادر باید مخارج واجب آنان را پردازند و نمی توان چیزی از زکات فطره به آنها داد.

### پرداخت زکات فطره به خویشان مستحق

آیا جایز است زکات فطره را به عنوان هدیه، به خویشاوندان آبرومند و مستحق داد؟  
می تواند به عنوان هدیه بدهد و لازم نیست به او بگوید زکات فطره است ولی باید در نیت قصد زکات کند.

### مصرف زکات فطره در امور فرهنگی

آیا جایز است زکات فطره را در امور فرهنگی و مذهبی که باعث نشر معارف دین می شود صرف کرد؟  
صرف زکات فطره در راه نشر معارف دین اشکال ندارد ولی بهتر است آن را به فقیر بدهند.

### پرداخت فطره غیر سید به سید

کسی که سید نیست، می تواند فطره را به سید بدهد؟  
خیر، جایز نیست.

## کنار گذاشتن فطره و تعریف در آن

اگر شخص فطره را کنار بگذارد، می تواند از آن استفاده کند و بعد به جای آن مال دیگری بگذارد؟  
خیر، باید همان را که کنار گذاشته، برای فطره بدهد.

## زمان کنار گذاشتن فطره

زمان کنار گذاشتن فطره و پرداخت آن چه موقع است؟  
بعد از اثبات حلول ماه شوال می تواند آن را کنار بگذارد و اگر نماز عید فطر می خواند بنا بر احتیاط واجب باید پیش از نماز بدهد یا [کنار بگذارد] و اگر نماز عید نمی خواند تا ظهر روز عید فطر مهلت دارد.

## پرداخت زکات فطره پیش از ماه رمضان

آیا جایز است پیش از ماه رمضان، فطره را به فقیر داد؟  
خیر، کفایت نمی کند ولی می تواند آن را به عنوان قرض به او بدهد و در روز عید فطر، طلب خود را بابت فطره حساب کند.

## جنس زکات فطره

زکات فطره را باید از قوت متعارف داد، یا قوت شرعی؟  
اگر از گندم، جو، خرما، برنج و مانند اینها داده شود، کفایت می کند و منحصر به قوت غالب نیست.

## مقدار زکات فطره

### مقدار فطره چقدر است؟

شخص باید برای خودش و کسانی که نان خور او محسوب می شوند، برای هر نفر ۳ کیلو از خوراک مردم (مانند گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذرت و یا مانند اینها) و یا پول یکی از آنها را به مستحق بدهد.

## مصارف زکات فطره

جایز است زکات فطره را در شهر دیگری بدهیم؟  
اگر در محل و شهر خودش مستحق پیدا نشود، می تواند آن را به شهر دیگری ببرد.

## حکم تاخیر کفاره روزه

کسی که کفاره روزه را تا چند سال به تاخیر اندازد، آیا چیزی بر مقدار آن افزوده می شود؟  
خیر، چیزی بر آن افزوده نمی شود.

## تأخیر کفاره روزه

کسی که کفاره روزه به گردن دارد، آیا می تواند آن را به تاخیر اندازد؟  
آری، پرداخت کفاره فوری نیست ولی نباید در تاخیر آن سهل انگاری و کوتاهی کرد.

## مصرف کفاره روزه

آیا کفاره روزه را می توان به واجب النفقه پرداخت؟  
کفاره روزه را نمی توان به واجب النفقه داد ولی پرداخت آن به خویشاوندان اشکال ندارد.

## پرداختن کفاره روزه به سید

آیا غیر سید، می تواند کفاره روزه را به سید بدهد؟  
آری، اشکال ندارد ولی بهتر (احتیاط مستحب) است، به سید ندهد.

## مصرف کفاره در امور فرهنگی

آیا کفاره روزه را می توان در امور فرهنگی، جشن ازدواج و مانند آن صرف کرد؟  
خیر، صرف آن در این امور جایز نیست و باید با آن فقیران را اطعام کرد



## گفتار حق و اراده ای باطل!



### لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی

مدتی دقت کردم کسانی که از بی حجابی دفاع می کنند از این آیه به نفع خودشون استفاده می کنند

**میگن: خدا گفته در دین اکراهی نیست پس ما رو بر حجاب داشتن اکراه نکنید**

اما اول یه سوال: کسی که به این آیه استناد می کند خودش مسلمون هست یا نه؟

اگه نیست که اصلا ما باهاش با آیه قرآن حرف نمی زنیم و اول باید با دلایل عقلی در مورد اصل پذیرش دین و اینکه در میان این همه ایسم دین اسلام رو باید انتخاب کرد؛ باهاش حرف بزیم،

اما اگر دین اسلام رو قبول دارد

دو برداشت می شود از این آیه کرد:

**یکی برداشت دوستانِ اون طرفی که حتی در ریز دستوره‌های دین نیز اکراهی نیست**

یکی اینکه منظور در دین داشتن اکراهی نیست و باید با دلایل عقلی دین را قبول داشت

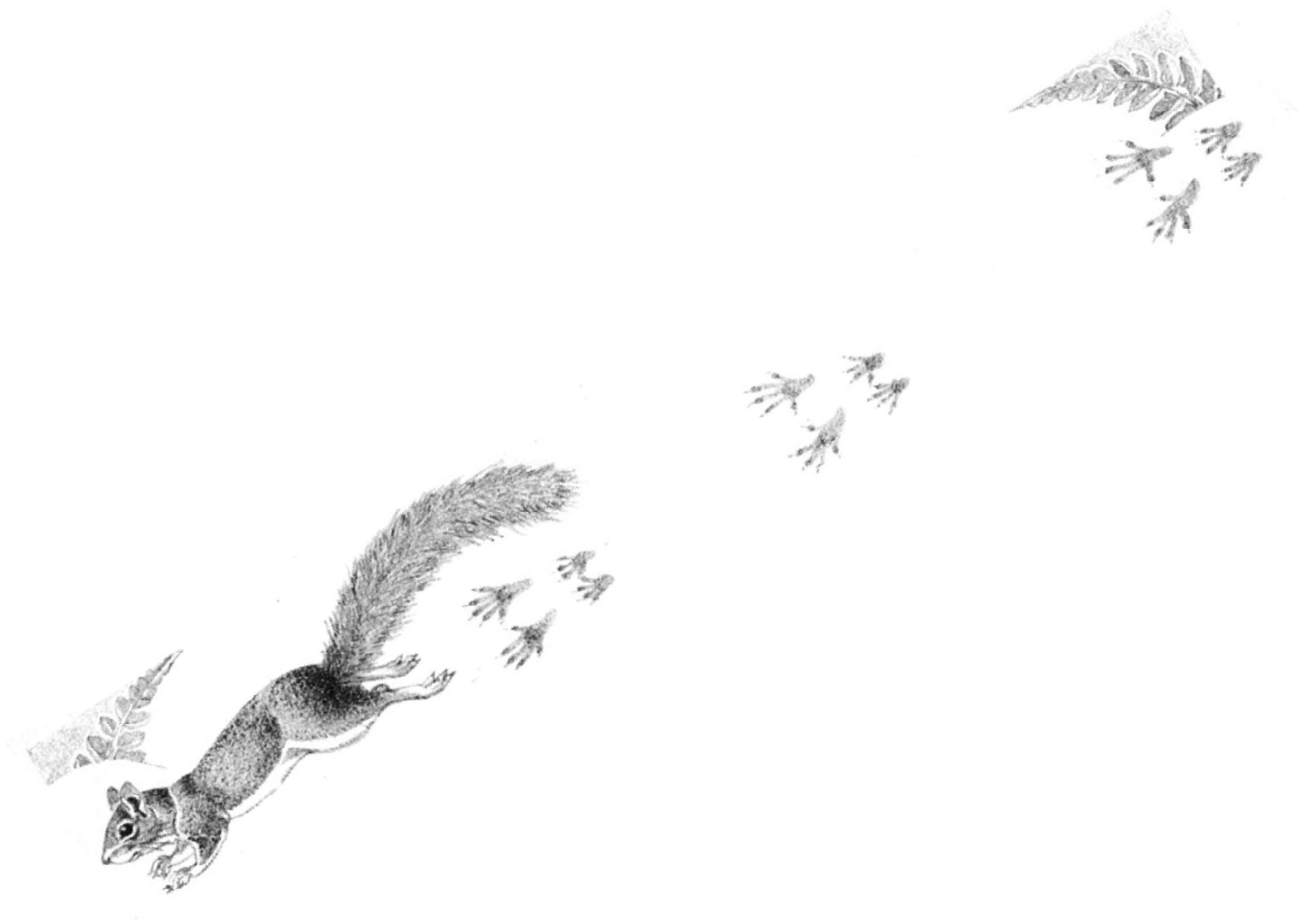
اگر برداشت آنها درست است **چرا** امام علی و پیامبر با دزدها برخورد و برای آنها حد اجرا می کردند؟

**چرا** کسی که نماز نمی خوانده را توبیخ می کرده اند؟

**چرا** کسی که زکات نمی داده رو پیامبر توبیخ می کرده اند؟

یعنی جامعه اسلامی تشکیل بدهیم و بعد هر کس هر جور خواست **قوانین** الهی رو زیر پا بذاره! اون وقت تشکیل جامعه اسلامی مسخره نیست؟!!

در حالیکه تشکیل جامعه اسلامی از ضروریات است



گفتگوی یک اعرابی با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)



عرض کرد میخوایم همیشه دل من روشن باشد؟

حضرت فرمود که یاد مرگ را فراموش مکن

عرض کرد میخوایم همیشه در رحمت حق باشیم؟

حضرت فرمود با خلق خدا نیکی کن

عرض کرد میخوایم از دشمن به من آفتی نرسد؟

حضرت فرمود همیشه توکل بخدا کن

عرض کرد میخوامم در چشم مردم خوار نباشم؟  
حضرت فرمود پرهیز کار باش

عرض کرد میخوامم عمر من طولانی باشد؟  
حضرت فرمود صله رحم کن

عرض کرد میخوامم روزی من وسیع گردد؟  
حضرت فرمود همیشه با وضو باش

عرض کرد میخوامم به آتش دوزخ نسوزم؟  
حضرت فرمود چشم و زبان خود را ببند

عرض کرد میخوامم بدانم گناه به چه چیز ریخته می شود؟  
حضرت فرمود تضرع و توبه به حال بیچارگی

عرض کرد میخوامم سنگین ترین مردم باشم؟  
حضرت فرمود از کسی چیزی نخواه

عرض کرد میخوامم پرده عصمتم دریده نشود؟  
حضرت فرمود پرده ی عصمت کسی را مدر

عرض کرد میخوامم که گورم تنگ نباشد؟  
حضرت فرمود مداومت کن به قرائت سوره ی تبارک

عرض کرد میخوامم مال من بسیار شود؟  
حضرت فرمود مداومت کن به قرائت سوره ی واقعه هر شب

عرض کرد میخوامم فردای قیامت ایمن باشم؟  
حضرت فرمود میان شام و خفتن به ذکر خدا مشغول باش

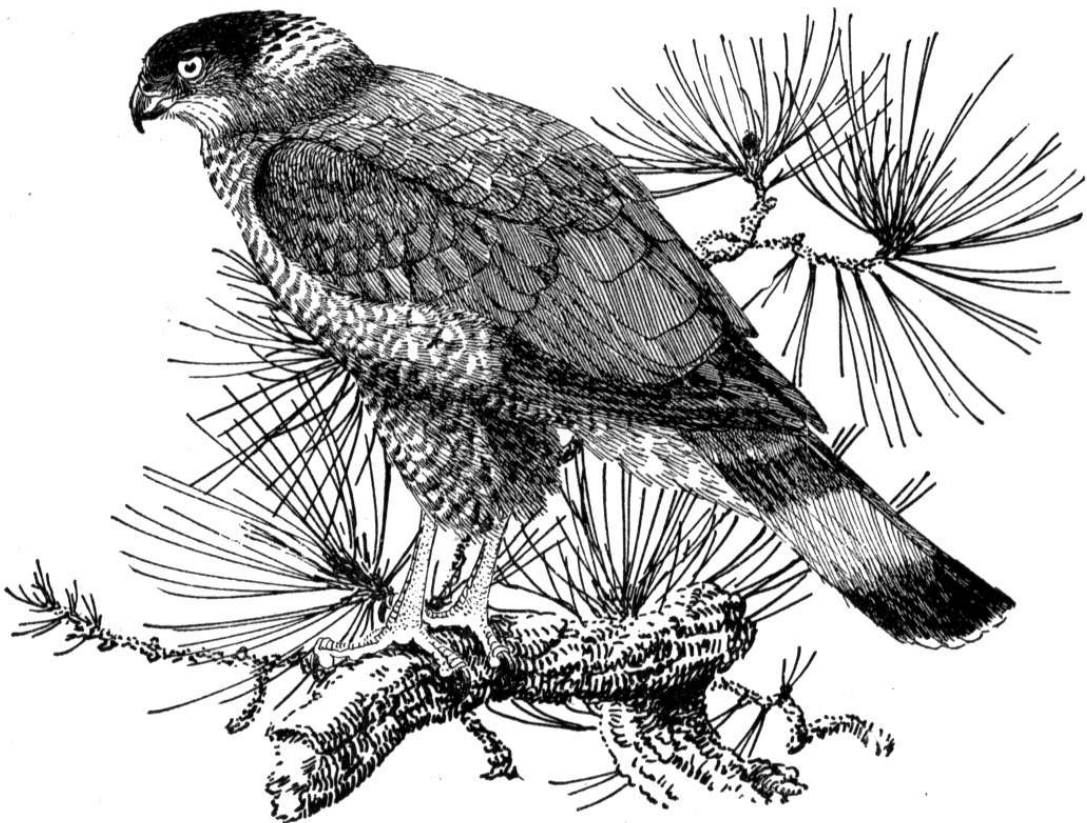
عرض کرد میخوامم خدای تعالی را در نماز حضور یابم؟  
حضرت فرمود در وقت وضو گرفتن بسیار دقت کن

عرض کرد میخوام از خاصان باشم؟  
حضرت فرمود در کارها راستی و درستی پیشه کن

عرض کرد میخوام برای من عذاب قبر نباشد؟  
حضرت فرمود جامه ی خود را پاک نگهدار

عرض کرد میخوام در نامه ی عمل من گناه نباشد؟

حضرت فرمود با پدر و مادرت به نیکی رفتار کن



## گلچین احادیث درباره امام زمان (علیه السلام)



۱. قال النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بامرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ يَمَلَأُ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. - «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۶»

پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمودند: «دنیایا به پایان می رسد تا مردی از فرزندان حسین - علیه السلام - عهده دار مسائل و مصالح امتم گردد او زمین را آنچنان که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل می کند.

۲. قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لِفَاطِمَةَ فِي مَرَضِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا بُدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَهْدِيٍّ وَهُوَ اللهُ مِنْ وَوَلَدِكِ. - «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۷»

پیامبر اکرم در مریضی که منجر به وفاتشان شد به فاطمه فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست حتماً مهدی و هدایت گری برای این دست می آید و قسم به خدا او فرزند تو است.

۳. قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ آخِي وَآخِرُهُمْ وَكَدِي. - «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱»



پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمودند: «همانا جانشینان و اوصیاء من و حجت های الهی بر مردم بعد از من دوازده نفرند اولی آنها برادرم (علی) و آخرینشان فرزندم می باشد.

۴. قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْلَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَا ظَالَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرَجَ مِنْهُ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامَ - فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ. - «بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱»

پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمودند: قسم به آن کس که مرا به حق به نبوت مبعوث کرد اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند آن روز را طولانی می کند تا فرزندم مهدی در آن روز قیام کند پس عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند.

۵. قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتِيهِمْ بِهِ وَبَائِمِهِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَى اللهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلَيْكَ وَفُقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ. - «بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۲»

پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمودند: خوشا به حال کسی که زمان قائم - علیه السلام - را درک کند در حالی که قبل از قیامش از او پیروی می کرده به او و ائمه هدا قبل از او متمسک شده و از دشمنانشان، به سوی خداوند بی زاری جسته آنها دوستان من و کریم ترین امت من هستند.

۶. عن حسن بن علي بن ابيطالب - عليهم السلام - قال: يُطِيلُ اللهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورِهِ شَابٍ، ابْنِ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِئَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. - «بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳»

امام حسن - علیه السلام - فرمودند: خداوند در زمان غیبت عمر او را طولانی می گرداند سپس او را با قدرت خود به صورت جوانی که سنش کمتر از چهل سال است ظاهر می کند تا همه بدانند خداوند بر هر چیزی تواناست.

۷. قال الحسين بن علي - عليه السلام - : اما ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزله  
المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله - صلى الله عليه و آله - . «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳»

امام حسين - عليه السلام - فرمودند: «همانا کسی که در زمان غیبت بر آزار و اذیت و تکذیب  
کردنها صبر کند همانند کسی است که با شمشیر در کنار رسول خدا - صلى الله عليه و آله -  
مبارزه می کند.

۸. عن ام هانی قال قلت لابی جعفر - عليهما السلام - ما معنی قول الله عزوجل «فلا اقسام  
بالخنس؟» قال لی: یا ام هانی امام یخنس نفسه حتی یقطع عن الناس علمه سنه ستین و مأتین  
ثم یبدو كالشهاب الواقد فی اللیله الظلماء فان ادرکت ذلك الزمان قرت عیناک. - «  
بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۸»

ام هانی گوید به امام باقر - عليه السلام - عرضه داشتم، معنی کلام خداوند در آیهی «فلا اقسام  
بالخنس - التکویر، آیهی ۱۵» چیست؟ حضرت فرمود: «ای ام هانی این آیه دربارهی امامی  
است که خود را پنهان نموده بگونه ای که از سال ۲۶۰مردم او را نمی شناسند. سپس مانند  
شهابی درخشنده در شب تاریک، ظهور می کند پس اگر تو آن زمان را درک کردی چشمت  
روشن.

۹. قال ابو عبدالله الصادق - عليه السلام - : من اقرّ بالائمه من آبائی و وُلدی و حجد المهدی  
من وُلدی کان کمن اقرّ بجمیع الانبیا و جحد محمداً - صلى الله عليه و آله - نبوته. -  
«بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵»

امام صادق - عليه السلام - فرمودند: هر کس به امامت ائمه هدی از پدران و فرزندانم اقرار  
کند ولی فرزندم مهدی را انکار نماید مانند کسی است که به نبوت تمامی پیامبران اقرار کند  
اما نبوت محمد - صلى الله عليه و آله - را انکار نماید.

۱۰. لَمَّا حَمَلَتْ جَارِيَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - قَالَ: سَتُحْمَلِينَ ذَكَرًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي. - «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲»

زمانی که کنیز امام حسن عسکری (نرجس خاتون) حامله شد حضرت فرمودند: بزودی پسری را حمل می کنی که اسم او محمد است و او امام بعد از من است.

۱۱. عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: أَنَا نَرْجُوا أَنْ تَكُونَ ... - «بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷»

ایوب بن نوح گوید: به امام رضا - علیه السلام - عرضه داشتم که ما امید داریم شما صاحب الامر باشید و خداوند امر ظهور را به راحتی و بدون جنگ به شما واگذار کند، همانا ما با شما بیعت کرده ایم و درهم ها را بنام شما ضرب کرده ایم، حضرت - علیه السلام - فرمودند: از ما اهل بیت احدی نیست که نامه های (فراوانی) برای او بیاید و با انگشتان به او اشاره شود و از مسائل (متفاوتی) از او سؤال شود و اموالی برایش بیاورند مگر اینکه کشته می شود یا می میرد تا اینکه خداوند برای این امر پسر بچه ای را مبعوث می کند.

۱۲. قَالَ سَلِيمَانَ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. - «بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲»

سلیمان گوید: به امام صادق - علیه السلام - عرضه داشتم: مردم چگونه از حجت از نظر پنهان استفاده می کنند و نفع می برند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که از خورشید پشت ابر استفاده می کنند (از او نیز نفع می برند استفاده می کنند).

۱۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: لَا بَدَ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبِهِ. فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ. - «بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰»

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: مهدی در حالی که پسر بچه است غائب باشد گفته شد: ای رسول خدا غیبت برای چه، حضرت فرمودند: می ترسد کشته شود.

۱۴. من ابی عبدالله - علیه السلام - قال: صاحب هذا الامر تعمی ولادته علی (هذا) الخلق لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج. - «بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۵»

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: ولادت صاحب الامر - علیه السلام - بر این مردم پوشیده است تا بیعت هیچ کس در هنگام ظهور بر گردن او نباشد.

۱۵. عن الصادق - علیه السلام - للقائم غیبتان: احدهما طویله و الاخری قصیره، فالاولی یَعْلَمُ بمكانه فیها خاصه من شیعتہ و الاخری لا یعلم بمكانه فیها (الا) خاصه موالیه فی الدینه. - «بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵»

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: برای قائم - علیه السلام - دو غیبت وجود دارد. یکی بلند مدت و یکی کوتاه مدت، پس در غیبت اول (که کوتاه مدت است) شیعیان خاص او جایش را می دانند اما در غیبت دوم (که بلند است) جز خواص دوستان دینی اش کسی جای او را نمی داند.

۱۶. عن النبی - صلی الله علیه و آله - قال: افضل جهاد امتی انتظار الفرج. - «بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۳»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: برترین جهاد امت من، انتظار فرج است.

۱۷. عن علی بن الحسین - علیهما السلام - قال: ان اهل زمان غیبه، القائلون بامامته، المنتظرون لظهوره افضل اهل کل زمان. - «بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲»

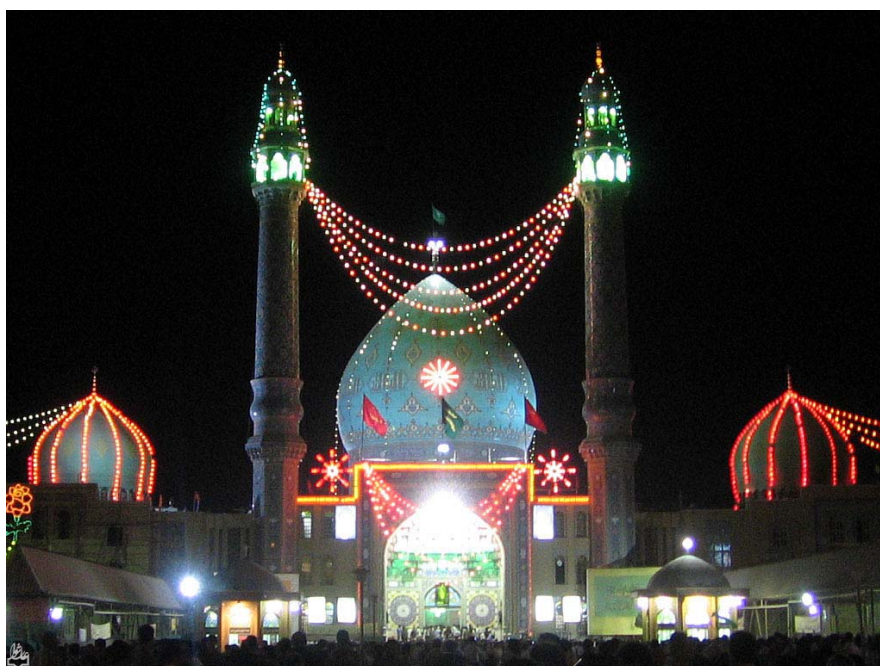
امام سجاد - علیه السلام - فرمودند: همانا مردم زمان غیبت همانها که امامت او را پذیرفته اند و منتظر ظهور اویند برتر از افراد همه زمانها هستند.

۱۸. عن محمد بن علی - علیهما السلام - قال: انه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینخرج فیما للارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. - «بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶»

امام باقر - علیه السلام - فرمودند: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا مهدی قیام کند و دنیا را آنچنان که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد گرداند.

۱۹. قال امیرالمؤمنین - علیه السلام - : هو شابٌ مربعٌ، حسنُ الوجهِ حسنُ الثَّعْرِ، یسیرُ شَعْرُهُ علی منکبیه و نُورٌ وجهه یعلو سوادَ لِحیتیه و رأسه. - «بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶»

امام علی - علیه السلام - فرمودند: او (مهدی عجل الله فرجه) جوانی است چهار شانه، نیکو روی و زیبا موی که مویش بر شانه اش ریخته و نور صورتش بر سیاهی موی سر و صورتش برتری دارد.



## گنجشک و خدا



روزها گذشت و گنجشک با خدا هیچ نگفت .

فرشتگان سراغش را از خدا گرفتند و خدا هر بار به فرشتگان این گونه می گفت : می آید، من تنها گوشه هستم که غصه هایش را میشوند و یگانه قلبی ام که دردهایش را در خود نگه می دارد و سرانجام گنجشک روی شاخه ای از درخت دنیا، نشست.

فرشتگان چشم به لبهایش دوختند ، گنجشک هیچ نگفت و خدا لب به سخن گشود :

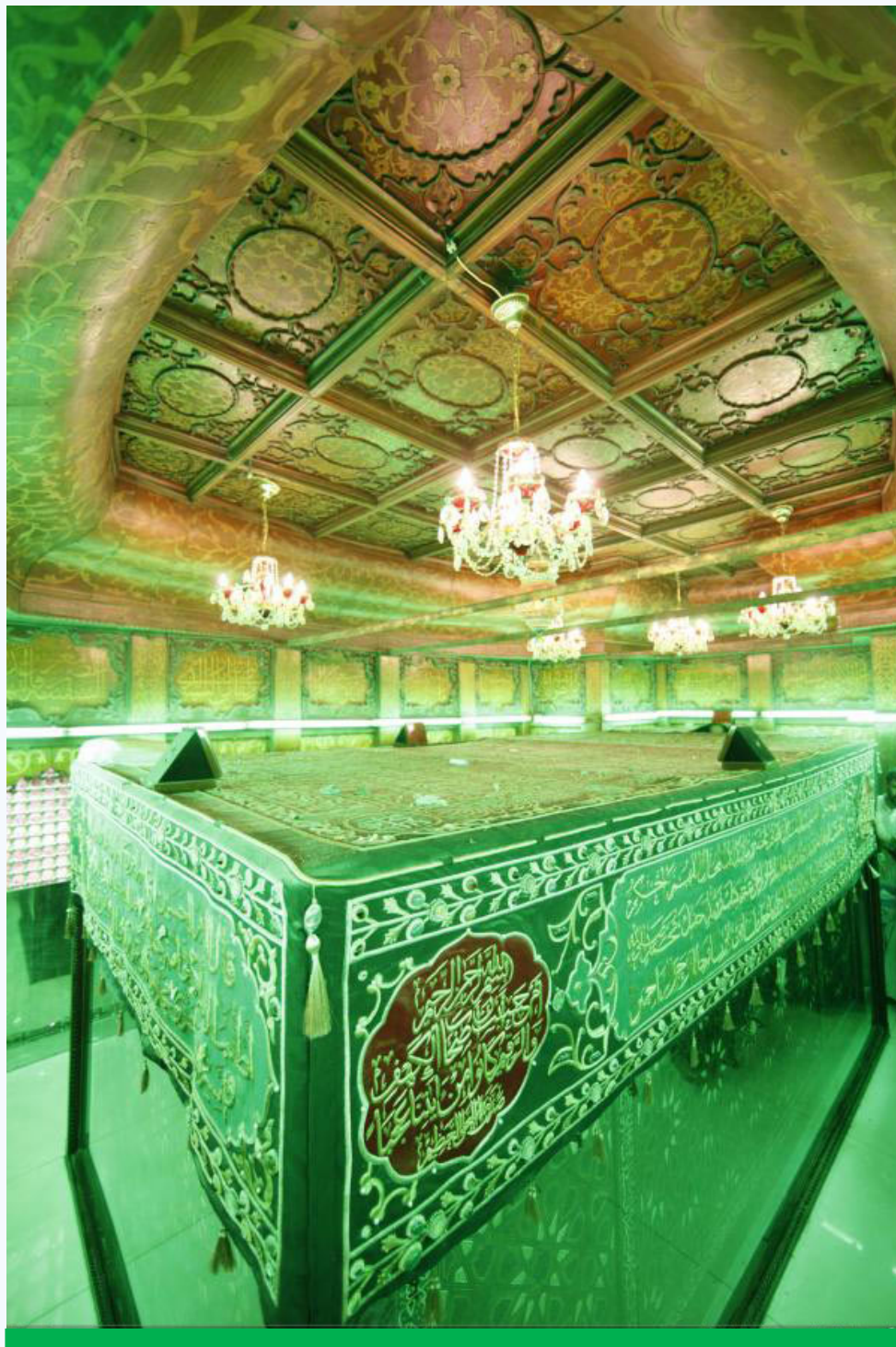
“ با من بگو از آنچه سنگینی سینه توست . گنجشک گفت : لانه کوچکی داشتم آرامگاه خستگیهایم بود و سرپناه بی کسی ام . تو همان را هم از من گرفتی . این طوفان بی موقع چه بود؟ و سنگینی بغض راه بر کلامش بست . سکوتی در عرش طنین انداز شد . فرشتگان همه سر به زیر انداختند .

خدا گفت : ماری در راه لانه ات بود ، خواب بودی ؛ باد را گفتم تا لانه ات را واژگون کند آنگاه تو از کمین مار پر گشودی . گنجشک ، خیره در خدایی خدا ، مانده بود .

خدا گفت : و چه بسیار بلاها که به واسطه محبتم از تو دور کردم و تو ندانسته به دشمنی ام برخاستی . اشک در دیدگان گنجشک نشسته بود ؛ ناگاه چیزی در درونش فرو ریخت .

های های گریه هایش ملکوت خدا را پر کرد .

گوشه‌ای از معجزات قمر بنی هاشم (علیه السلام) از زبان خادم حرم



میرحمید میرمعصوم نژاد در کتاب مسافر نگاه سرخ ، خاطرات شیخ عباس حاج محمد علی الکشوان آل شیخ کلیددار و خادم اقدم حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) را در مورد گوشه‌ای از معجزات قمر بنی هاشم (علیه السلام) به رشته تحریر درآورده است.



شیخ عباس متولد ۱۹۳۶ کربلا است که به گفته خود از ۴۸۵ سال قبل خاندان آنها از ایران به کربلا مهاجرت کرده و ۱۲ نسل پشت سر هم همگی خادم، کفشدار و کلیددار حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بوده‌اند.

خود شیخ عباس بعد از ۳۶ سال کار بازنشسته شده و هر روز منزل کوچکش پذیرای کاروان های مشتاق زائران ایرانی و غیره است که به عشق شنیدن گوشه‌ای از خاطرات و معجزات به دیدن شیخ می آیند.

## دیدار با خادم پیر حرم

همچنین میرحمید میرمعصوم نژاد در کتاب مسافر نگاه سرخ، خاطرات شیخ عباس حاج محمد علی الکشوان آل شیخ کلیددار و خادم اقدم حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) را در طی چندین سفر به کربلا به رشته تحریر درآورده است. در این کتاب آمده است: کربلا منظره‌ای است با چشم‌اندازهای بسیار زیبا، باغستانی با گل‌های معطر، در این چشم‌انداز گل‌های باغ زهرا (سلام الله علیها) بسیارند، حضرت علی اکبر، که شباهتی شگفت به پیامبر (ص) خدا دارد، حضرت علی اصغر (علیه السلام) که نازدانه شهداست. حضرت قاسم (علیه السلام) که دردانه حضرت مجتبی (علیه السلام) است، حبیب بن مظاهر که پیر برناست، حربن یزید ریاحی که آینه‌دار توبه‌ای صادقانه است و گل های دیگر که هر یک به رنگی و بویی است.

**اما گل همیشه بهار عشق و جوانمردی حضرت عباس (علیه السلام) گلی دیگرست و در کنار برادر سالارش گل گل هاست، سردار گل هاست و گذر قرن‌ها ذره‌ای از زیبایی و رعنائی این گل همیشه بهار کم نکرده است.**

سهل است! که بر کرامات گل افزوده خواهد شد، جوانمرد جوانمردان یل یلان، ساقی افشان که دلیری و فرزاندگی و عشق و صفا و وفا در جریان همیشه جوانش به یگانگی می‌رسند.

از این جا به بعد، برگ‌های این سفرنامه به یاد ماه بنی‌هاشم (علیه السلام) معطر است، تا شرح دقیقی باشد از یک دیدار صمیمانه، و از شما چه پنهان! دیدار خادمان کوی اولیاء نیز صفایی دارد، چون سرشار از ذکر شیرین اولیاست.





## دیدار با خادم

ما به دیدار «حاج عباس آل‌الشیخ» خادم پیر آستان مقدس حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می‌رویم، در کربلای معلی، دیداری لطیف و دل‌افزا. حاج عباس که در دامان دایه‌ای ایرانی پرورش یافته، با زبان فارسی به خوبی آشناست، هر چند که لهجه عربی‌اش را نمی‌تواند پنهان کند.

او با روی گشاده و مهربان پذیرای مان می‌شود تا گوشه‌هایی ملموس از عشق ورزی با سالار عشق و وفا حضرت عباس (علیه السلام) را برایمان بازگوید: نیاکان حاج عباس، نسل به نسل، خادمان حرم ابوالفضل (علیه السلام) بوده‌اند. پس از یازده نسل و گذشت ۴۸۵ سال، این میراث پرافتخار به اوج رسیده است. حاج عباس سی و پنج سال خدمتگزار این آستان عرشی بوده و کلید حرم، سرداب و خزانه آستانه مقدس در دست او بوده است.

اما در پی مخالفت با رژیم سفاک صدام از کار برکنار می‌شود و یکی از برادرانش به زندان اعدام سپرده می‌شود. خود وی را نیز پس از مصادره اموال به بغداد تبعید می‌کنند.

عرب بیابان نشین مانند کسی که حضرت را به چشم می‌بیند، با حضرت به گفت‌وگو مشغول بود. حیف بر ما که نه چیزی می‌بینیم و نه می‌شنویم! «آقا جان! می‌دانی که من عیال و بچه‌هایم و پدر و مادرم را در بیابان تنها گذاشتم و پیش شما آمده‌ام اجازه بدهید که بروم». معلوم است که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به او می‌فرمایند: «هنوز وقت دارید بیشتر اینجا بمانید!»

شیخ عباس به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) توسل می‌جوید و در پی تفضل ماه بنی‌هاشم (علیه السلام) بعثیان از ادامه تبعید وی صرف‌نظر می‌کنند و او به شهر و دیار خود بر می‌گردد. او از سال‌های پربرکت خدمتگزاری در آستان مقدس حضرت ابوالفضل (علیه السلام) خاطره‌ها دارد و می‌گوید که در حال نوشتن آن خاطره‌هاست. دو سه برگ از آن خاطره‌ها تحفه ما زائرانی است که همچون خود آن خادم پیر دل‌سپرده و سرسپرده خاندان نور و کرامت‌ایم. با این اشارت که کرامت‌های یاد شده در این برگ‌ها، تنها و تنها قطره‌هایی است از دریا باشد که گوشه چشمی به ما کنند.

## حکایت اسحاق یهودی

شیخ عباس می‌گوید: در عراق مرسوم است که شیعیان در روز اربعین خود را به شهر کربلا می‌رسانند، تا در آیین سوگواری آل‌الله شرکت کنند.



حدود ۴۵ سال پیش در بازار بغداد کاروانسرای بود به نام «کاروانسرای مرغی» حجره‌داران آن کاروانسرا نیز یک به یک روانه کربلا شدند فقط دو حجره دار ماندند یکی فردی شیعه به نام «محمد حسین» و دیگری حجره‌داری به نام «اسحاق».

محمد حسین نیز قصد کربلا می‌کند برای خداحافظی نزد اسحاق می‌آید و می‌گوید: «من راهی کربلایم» اسحاق می‌گوید: «من هم می‌آیم.»

محمد حسین نگران از شناسایی اسحاق یهودی و برانگیخته شدن عواطف مردم می‌گوید: تو که یهودی هستی در آنجا کاری نداری تازه ممکن است تو را بشناسند و برانند یا حادثه‌ای پیش آید».



اسحاق می‌گوید: «لباس عربی می‌پوشم و با عشایر بصره همراه می‌شوم، در آن صورت کسی مرا نخواهد شناخت»، گفت و گوی آن دو به پایان می‌رسد، محمد حسین راهی کربلا می‌شود و روزی پس از اربعین به بغداد باز می‌گردد.

شبانگاه در خواب می‌بیند که به زیارت مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) مشغول است. امام (علیه السلام) از حرم بیرون می‌آیند. ابوالفضل (علیه السلام) علی اکبر (علیه السلام) قاسم بن حسن (علیه السلام) و حیب بن مظاهر همراهم حضرت‌اند، امام از حیب می‌خواهد تا نام زائران را بنویسد، حیب

نام‌ها را نوشته و به امام تقدیم می‌کند، پس امام از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می‌خواهند که بررسی کنند، مبادا نامی از قلم افتاده باشد.

حضرت ابوالفضل می‌فرماید: «نام فردی یهودی به نام اسحاق از قلم افتاده است.»

**حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: همان که در سوگواری ما شرکت داشت، نام ایشان را هم بنویسید.**

صبح، محمد حسین از خواب برمی‌خیزد، شگفت زده از ماجرای که در رویا دیده، به حجره می‌رود تا قصه را با اسحاق باز گوید. به حجره که می‌رسد، اسحاق را می‌بیند که خانواده‌اش برگرد او جمع‌اند. پس از آن که محمد حسن چیزی بگوید، اسحاق لب می‌گشاید که «لازم نیست شما چیزی بگویید ان چه شما در خواب دیدید، من نیز در خواب دیدم.»



در پی این ماجرا که نشان از عنایت ابا عبدالله دارد اسحاق یهودی نزد آیت الله العظمی (محمد علی هبه الدین) شهرستانی مرجع بزرگ زمان می رود و ضمن تشرف به اسلام، خواستار اجازه نامه ای می شود که با استناد به آن رخصت یابد تا در کربلای معلی سکونت گزیند.

اسحاق با خانواده اش به کربلا می آیند و در خیابان عباس (شارع عباس) ساکن می شوند. جمعیت آنها اکنون به هفتصد تا هفتصد و پنجاه نفر می رسد و در آن محله کوچه ای به نام آنهاست و حمام و مغازه ها و خانه ها.

گل همیشه بهار عشق و جوانمردی حضرت عباس (علیه السلام) گلی دیگرست و در کنار برادر سالارش گل گل هاست، سردار گل هاست و گذر قرن ها ذره ای از زیبایی و رعنائی این گل همیشه بهار کم نکرده است.

### عرب بیابان گرد

حاح عباس خاطره ای زیبا از گفت و گوی صمیمانه عربی بیابان نشین با حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را باز می گوید که قبل از حکومت صدام در زمان حکومت احمد حسین البکر اتفاق افتاده است و اضافه می کند این ماجرا - که به چشم خویشتن دیده ام - از قشنگ ترین و به یاد ماندنی ترین خاطره های من است: رفیقی داشتم به نام «ملا نای» با هم خیلی محشور بودیم و نسبت به هم اخلاص و علاقه ای وافر داشتیم، خدا او را بیامرزد.

ظهر یک روز تابستانی در حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به صحبت نشسته بودیم که عربی بیابان نشین را دیدم، پا برهنه با پیراهنی کهنه و چفیه و عقالی کهنه، وارد حرم شد و به طرف ضریح مظهر رفت دست بر ضریح گذاشت و با صمیمی ترین وصف ناپذیر با حضرت به گفت و گو ایستاد.

« - آقا ابوالفضل، سلام علیکم. اشلونک؟ یعنی حالت چطور است؟

حالت خوبه انشاءالله؟ سالمید آقا؟

بعد با همان لحن خودمانی، ادامه داد: «الحمدالله، دست شما را می بوسم، نه نه خوبم. پدر و مادرم سلام رساندند.

آقا! خیلی خوبم... الحمدالله دست شما بر سرمان هست. راحت هستیم.»

عرب بیابان نشین مانند کسی که حضرت را به چشم می بیند، با حضرت به گفت و گو مشغول بود. حیف بر ما که نه چیزی می بینیم و نه می شنویم!

«آقا جان! می دانی که من عیال و بچه هایم و پدر و مادرم را در بیابان تنها گذاشتم و پیش شما آمده ام اجازه بدهید که بروم.»



معلوم است که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به او می‌فرمایند: «هنوز وقت دارید بیشتر اینجا بمانید»!

عرب گفت: «می‌دانی آقا! امسال مرکب سواری نداشتم، از آنجا تا اینجا پیاده آمده‌ام. پاهایم خیلی درد می‌کند. یک کاری بکن که دوباره برگردم. پاهایم را شفا بده»!

بعد یک پایش را روی ضریح گذاشت دور پاشنه پاهایش ترک خورده و مجروح بود در همان حال می‌گفت: «آقا این، این، اینجا آقا»!

جای جراحت را به آقا نشان می‌داد و می‌گفت «آقا! جانم فدای دست»!

من و ملاناجی - حیران از این ماجرا - شاهد بودیم که زخم‌ها محو شد و ترک‌ها جوش خورد.

عرب پای دیگر را به طرف ضریح گرفت و گفت: «الاحسان بالاتمام» یعنی نیکی را باید به آخر رساند و تمام کرد.

پای دیگر را هم دیدیم که خوب شد. عرب بیابان نشین با همان صمیمیت رو به ضریح کرد و گفت: «ابوالفضل، آقاجان، ببخش، اروح - یعنی می‌روم - آخر پدر و مادرم چشم انتظارند. آقا! اجازه می‌دهی بروم؟»

اجازه گرفت و گفت: «فی‌امان الله، خداحافظ، فی‌امان الله، فی‌امان الله، فی‌امان الله.»

عرب بیابانی که می‌رفت، ملاناجی به او سلام کرد و گفت: «قبول باشد زیارت قبول. آقا را زیارت کردی؟» عرب گفت: «بله زیارت کردم. برو زیارتش کن. برو. برو زیارتش کن!»

ملاناجی با آن علم و مقام‌اش نمی‌توانست به عرب بیابانی بگوید که «نمی‌بینم، نمی‌توانم ببینم.»

عرب افزود: «مگر نمی‌بینی، ابوالفضل (علیه السلام) قامت‌اش مانند کوه پابرجاست چرا نمی‌بینی؟ ابوالفضل در مقابل توست، دارد تو را نگاه می‌کند برو، برو زیارتش کن!»

ملاناجی - همچنان حیرت زده گفت: «چشم، چشم»!

و عرب پابرهنه از حرم خارج شد.



## ماجرای اراده و امید

دوستم هانس زیمر حادثه شدیدی با موتور سیکلت داشت و دست چپش از کار افتاد " خوشبختانه من راست دستم "

او این را در حالی گفت که داشت با مهارت برایم یک فنجان چای می ریخت .

" چیز هایی که می توانم با یک دست انجام دهم شگفت آور است . "

با وجود آن که انگشت های دستش را از دست داده بود در کمتر از یک سال آموخت که با یک هواپیما پرواز کند .



اما یک روز در هنگام پرواز در یک منطقه کوهستانی ، هواپیمایش دچار مشکل موتوری شد و سقوط کرد . او زنده ماند ، اما از سر تا پا فلج شد . من او را در بیمارستان ملاقات کردم . او به من لبخند زد .

گفت : "چیز مهمی اتفاق نیفتاده که خیلی مهم باشد . چه چیزی است که من باید تصمیم بگیرم که انجام دهم ! "

زبانم بند آمده بود . فکر کردم که دوستم دارد فقط تظاهر می کند و وقتی که من بروم او شروع به گریه کرده و به وضع خود تاسف می خورد . این ممکن است همان چیزی باشد که او در آن روز انجام داد ، اما او هنوز تمام نشده بود .

زندگی هنوز بعضی شگفتی های ظریف برایش ذخیره کرده بود . او زن زندگیش



را در طی کنفرانس افراد معلول ملاقات کرد .

او یک سیستم نوشتن دیجیتال که به دستورات صوتی پاسخ می داد اختراع کرد و

میلیون ها کپی از کتابی که بسط سیستم جدید نوشته بود فروخت . در پشت جلد

کتابش این نکته کوتاه را نوشت : " قبل از آنکه فلج شوم ، می توانستم یک

میلیون کار مختلف را انجام دهم ، اما اکنون فقط می توانم ۹۹۰۰۰۰ تای آن را

انجام دهم . "

اما چه شخص معقولی بخاطر ۱۰۰۰۰ چیزی که دیگر نمی تواند انجام دهد نگران

است ، در حالی که ۹۹۰۰۰۰ تا باقیمانده است .



## ماجرای شنیدنی شیعه هندی که به هنگام زیارت امام حسین (علیه السلام) جان داد

«علامه سید مرتضی» به دیدن شیعه هندی رفت تا از او بپرسد چرا بعد از ۶ ماه سکونت در کربلا به زیارت امام حسین (علیه السلام) نمی‌رود که با پاسخی عجیب مواجه شد.



عشق و علاقه به امام حسین (علیه السلام) چنان شوری در دل شیفتگان این امام همام ایجاد می‌کند که برخی افراد را از خود بی‌خود می‌کند، نمونه آن ماجرای شیعه هندی است که با اینکه ۶ ماه در کربلا سکنی گزیده بود، اما از نزدیک به زیارت مقتدایش نرفته بود تا اینکه ...

محمد حسن سیف‌اللهی در کتاب «آزاد شده امام حسین (علیه السلام)» به شرح ادامه این ماجرا می‌پردازد:

کم‌کم بسیاری از همسایه‌های شیعه هندی داشتند به او مشکوک می‌شدند، آن شیعه هندی همسایه‌ای جدید بود و نزدیک به ۶ ماه می‌شد که به شهر کربلا آمده بود، او کشور و زادگاهش، هندوستان را برای همیشه رها کرده بود تا بقیه عمرش را در کربلا، در مجاورت مزار پاک امام حسین (علیه السلام) زندگی کند، ظاهرش نشان می‌داد که آدمی جلیل‌القدر است.

شیعه هندی در یکی از محله‌های کربلا خانه‌ای تهیه کرده بود و حالا بعد از ۶ ماه، بسیاری از همسایه‌هایش، او و خانواده‌اش را به خوبی می‌شناختند، همه همسایه‌ها و آدم‌هایی که در این شش ماه با او دیدار و برخوردی کرده بودند او را شیعه‌ای معتقد و پاک و با تقوا یافته بودند، اما به مرور و با گذشت زمان بعضی‌ها متوجه یک موضوع و مسئله غیر عادی و عجیبی درباره آن شیعه هندی شده بودند.

آن موضوع و مسئله غیر عادی باعث شده بود تا بعضی از همسایه‌ها، فکرها و عقده‌های غیر منطقی و ناخوشایندی نسبت به او پیدا کنند و رفته رفته گاهی این فکرها بر زبان‌هایشان نیز جاری می‌شد، آن موضوع، در واقع خیلی عجیب بود، آن شیعه هندی در همه این شش ماهی که در کربلا ساکن شده بود، حتی برای یک بار هم به حرم سیدالشهدا (علیه السلام) مشرف نشده بود!

فقط در طول این ۶ ماه، گاهی بعضی از همسایه‌ها مشاهده کرده بودند که او بعضی از وقت‌ها به بالای پشت بام خانه‌اش می‌رود و رو به سوی بارگاه و گنبد امام حسین (علیه السلام) به آن حضرت سلام می‌دهد و زیارتی می‌خواند و پایین می‌آید، او در همه این ۶ ماه، فقط با همین شکل و روش، عزیز و جگر گوشه زهرای مرضیه (س) را زیارت کرده بود.

عاقبت داستان و ماجرای شیعه هندی به گوش مرحوم سید مرتضی (برادر سید رضی گردآورنده نهج البلاغه) می‌رسد. سید مرتضی در آن زمان یکی از دانشمندان و علمای بزرگ کربلا بود و در بین مردم و ساکنان کربلا مشهور و معروف به نقیب بود. جناب نقیب بعد از شنیدن و پی بردن به داستان و ماجرای شیعه هندی به خانه او می‌رود و بعد از سلام و علیک و حال و احوال‌پرسی‌های معمولی، شروع به سرزنش و ملامت شیعه هندی می‌کند، او با صراحت به شیعه هندی می‌گوید: «در مذهب اهل بیت (علیه السلام) یکی از آداب و دستورهای زیارت این است که به حرم داخل بشوی و عتبه و ضریح را ببوسی، ولی این روش و طریقه تو که فقط از بالای پشت بام خانه‌ات آن حضرت را زیارت می‌کنی، اختصاص به شیعیان و مؤمنینی دارد که در شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند و برای آنها ممکن نیست تا در کربلا و در داخل حرم سیدالشهدا (علیه السلام) حاضر شوند.

از حالت و چهره شیعه هندی پیدا بود که صحبت‌های نقیب او را بسیار مضطرب و نگران کرده است. او بعد از گوش کردن به همه حرف‌های نقیب با حالتی از روی خواهش و التماس گفته بود: «یا نقیب الاشراف! من از شما انتظار و توقع دارم تا هر مقدار از مال دنیا که بخواهی از من بگیری، ولی در عوض مرا مأمور به داخل شدن به حرم سیدالشهدا (علیه السلام) نفرمایی و مرا به کلی از این کار معاف کنی.»

شیعه هندی از اینکه در عوض وارد نشدن و نرفتن به داخل حرم پیشنهاد کرده بود تا هر مقداری از مال و منال دنیا را به جناب نقیب بپردازد، هیچ گونه قصد سو بدی نداشت، ولی جناب نقیب از این سخن بسیار ناراحت و دلخور شده و با ناراحتی جواب داده بود: «من برای مال دنیا این سخن نگفته و این امر را نکردم، بلکه این روش و طریقه زیارت تو را در صورت ساکن بودن در کربلا، بدعت و منکر می‌دانم و نهی از منکر واجب است!».

به نظر می‌رسید جناب نقیب به خوبی فهمیده بود که این شیعه هندی از روی ارادت و عشقی که به امام حسین (علیه السلام) دارد نمی‌تواند به حرم وارد شود، اما اصل و اساس در زیارت ائمه اطهار (علیه السلام) ورود به حرم‌های شریف و انجام اعمال و آداب زیارت بر طبق دستورات و سفارش‌های حضرات معصومین (علیه السلام) در داخل آن حرم‌ها و مکان‌های مقدس است.



شیعه هندی با توجه به آن حرف‌های صریح و بی‌پرده جناب نقیب، دیگر هیچ حرفی برای گفتن نداشت. او دیگر بر خود واجب می‌دانست که از آن دستور و توصیه جناب نقیب پیروی و اطاعت کند. بعد از پایان و خاتمه سخنان و حرف‌های نقیب به جز آهی سرد هیچ صدای دیگری از آن شیعه هندی بر نیامد، او فقط آهی کشید بود آه و ناله‌ای که از قلب و جگری پر درد بیرون آمده باشد.

شیعه هندی بلند شد و رفت تا غسل زیارت کند. او بعد از غسل یکی از بهترین لباس‌هایی را که داشت پوشیده و پاک و پاکیزه و با پایی برهنه از خانه‌اش بیرون آمد. شیعه هندی به سوی حرم سید الشهداء (علیه السلام) در حرکت بود، هر چه بیشتر به حرم نزدیک‌تر می‌شد، خضوع و خشوعش بیشتر جلوه پیدا می‌کرد. بعد از دقایقی به درهای حرم رسید و خودش را در جلوی درهای صحن بر روی زمین انداخت، او در اینجا به شدت به گریه افتاده بود، برای بسیاری از زائرانی که از کنارش رد می‌شدند، گریه‌ها و ناله‌های او جالب و دیدنی بود.

جناب نقیب به شیعه هندی گفته بود که یکی از آداب و دستوره‌های زیارت این است که عتبه و ضریح را ببوسی و حالا او در حالی که خود را بر روی زمین انداخته بود، تندتند عتبه و درهای صحن شریف را عاشقانه می‌بوسید.

زمانی که شیعه هندی از روی زمین بلند می‌شد تا به سوی داخل حرم برود، بدنش به طور محسوسی لرزان شده بود، خدا می‌دانست که در آن لحظه‌ها در قلب و سینه شیعه هندی چه می‌گذشت که او را این چنین به لرزیدن واداشته بود، لرزیدنی همچون گنجشکی که در هوایی سرد و یخبندان در آب افتاده باشد.

زمانی که به یکی از کفش‌داری‌های حرم نزدیک می‌شد، رنگ و رویش زرد شده بود. او در جلوی کفش‌داری نیز خودش را بر روی زمین انداخت و شروع به بوسیدن زمین کرد، بعد از لحظاتی همانند کسی که در حال جان دادن باشد از روی زمین بلند شد و به ایوان وارد گشت. او فقط چند متر با رواق و با مرقد مطهر محبوب و مولایش حسین بن علی (علیه السلام) فاصله داشت. شیعه هندی در حالی که هنوز به رواق وارد نشده بود، پریشانی و بی‌تابی و اضطرابش به حد خطرناک و شکننده‌ای رسیده بود، پس چگونه و با چه صبر و طاقتی می‌خواست به رواق داخل شود؟! ای کاش یکی پیدا می‌شد و جلوی او را می‌گرفت. ای کاش جناب نقیب در آن جا حاضر و شاهد بود و به او امر می‌کرد: بس است، برگرد!

اما به هر حال شیعه هندی با هر سختی و مشقتی بود به رواق وارد شد از این به بعد کلمات و توصیفات قاصر از توصیف بودند، به محض اینکه چشم‌های گریان و برافروخته شیعه هندی به ضریح مبارک و شش گوشه امام حسین (علیه السلام) افتاد، همچون زنی بچه مرده، به سختی نفسی اندوهناک و ناله‌ای جانسوز کشید و به آواز و

بانگی جانگداز صدا زد: «آیا اینجا همان جایی است که حسین (علیه السلام) بر زمین افتاده است؟ آیا اینجا همان جایی است که حسین (علیه السلام) کشته شده است؟!».

و سپس صیحه و فریادی کشید و در همان نزدیک‌های ضریح، در همان نزدیکی‌های مکانی که در روز عاشورا، حسین (علیه السلام) بر زمین افتاده و به خون غلتیده بود نقش بر زمین شد.

همه زائرانی که بر این صحنه شاهد و ناظر بودند، حیران و مبهوت نگاهی به شیعه هندی و نگاهی به یکدیگر داشتند. لحظاتی نگذشت که تعدادی از زائران به دور جسد و بدن شیعه هندی حلقه زدند. باور کردنی نبود اما واقعیت و حقیقت داشت. او دیگر روح در بدن نداشت. او از جذبه و عشق مرده بود، او پرواز کرده و جان داده بود.



## مثل این دختر بچه، نماز می خوانیم؟

حاج آقا قرائتی تعریف می کرد: در ستاد نماز گفتیم، آقازاده‌ها، دختر خانم‌ها، شیرین ترین نمازی که خواندید، برای ما بنویسید. یک دختر یازده ساله یک نامه نوشت، همه ما بهتیمان زد، دختر یازده ساله، ما ریش سفیدها را به تواضع و کرنش واداشت.



نوشت که ستاد اقامه نماز، شیرین ترین نمازی که خواندم این است که: در اتوبوس داشتم می‌رفتم یک مرتبه دیدم خورشید دارد غروب می‌کند. یادم آمد نماز نخواندم، به بابایم گفتم: نماز نخواندم، گفت: خوب باید بخوانی، اما حالا که اینجا توی جاده است و بیابان، گفت: برویم به راننده بگوییم نگاه‌دار. پدر گفت: راننده که بخاطر یک دختر بچه نگاه نمی‌دارد، گفتم: التماسش می‌کنیم. گفت: نگاه نمی‌دارد. گفتم: تو به او بگو. گفت: گفتم که نگاه نمی‌دارد، بنشین. حالا بعداً قضا می‌کنی. دختر دید خورشید غروب نکرده است و گفت بابا خواهش می‌کنم، پدر عصبانی شد، اما دختر گفت: پدر، امروز اجازه بده من تصمیم بگیرم.

می‌گفت ساکی داشتیم، زیپ ساک را باز کرد، یک شیشه آب در آورد. زیر صندلی اتوبوس هم یک سطل بود، آن سطل را هم آورد بیرون. دست کوچولو، شیشه کوچولو، سطل کوچولو. شروع کرد وسط اتوبوس وضو گرفت. قرآن یک آیه دارد می‌گوید: کسانی که برای خدا حرکت کنند مهرش را در دلها می‌گذاریم به شرطی که اخلاص داشته باشد، نخواستہ باشد خودنمایی کند، شیرین کاری کند، واقعا دلش برای نماز بسوزد، پُر نمی‌خواهد بدهد» . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا «مریم/۹۶ یعنی کسی که ایمان دارد، «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» کارهایش هم صالح است، کسی که ایمان دارد، کارش هم شایسته است، «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا»، «وُدًّا» یعنی مودت، مودتش را در دلها می‌گذاریم.

لازم نیست امام فقط امام خمینی باشد. من، بچه یازده ساله هم می‌توانم در فضای خودم امام باشم.

شاگرد شوفر نگاه کرد و دید که دختر بچه وسط اتوبوس نشسته و دارد وضو می‌گیرد، پرسید: دختر چه می‌کنی؟ گفت: آقا من وضو می‌گیرم، ولی سعی می‌کنم آب به کف اتوبوس نچکد. بعدش هم می‌خواهم روی صندلی، نشسته نماز بخوانم. شاگرد شوفر یک کمی نگاهش کرد و چیزی به او نگفت. به راننده گفت: عباس آقا، بین این دختر بچه دارد وضو می‌گیرد.

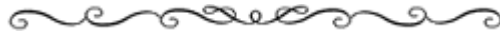


راننده هم همین‌طور که جاده را می‌دید، در آینه هم دختر را می‌دید. مدام جاده را می‌دید، آینه را می‌دید، جاده را می‌دید، آینه را می‌دید. مهر دختر در دل راننده هم نشست. راننده گفت: دختر عزیزم، می‌خواهی نماز بخوانی؟ صبر کن، من می‌ایستم. ماشین را کشید کنار جاده و گفت: نمازت را بخوان دخترم، آفرین.

چه شوفرهای خوبی داریم، البته شوفر بد هم داریم که هرچه می‌گویی: وایسا، گوش نمی‌دهد. او برای یک سیخ کباب می‌ایستد، اما برای نماز جامعه نمی‌ایستد. در هر قشری همه رقم آدمی هست.

دختر می‌گفت: وقتی اتوبوس ایستاد، من پیاده شدم و شروع کردم به نماز خواندن. یک مرتبه اتوبوسی‌ها نگاهش کردند. یکی گفت: من هم نخواندم، دیگری گفت: من هم نخواندم. شخص دیگری هم گفت: ببینید چه دختر باهمتی است، چه غیرتی، چه همتی، چه اراده‌ای، چه صلابتی، آفرین، **همین دختر روز قیامت، حجت است. خواهند گفت: این دختر اراده کرد، ماشین ایستاد.** یکی یکی آنهایی هم که نماز نخوانده بودند، ایستادند به نماز. دختر می‌گفت: یک مرتبه دیدم پشت سرم یک عده دارند نماز می‌خوانند. می‌گفت: شیرین‌ترین نماز من این بود که دیدم، لازم نیست امام فقط امام خمینی باشد. من، بچه یازده ساله هم می‌توانم در فضای خودم امام باشم.





شیخ طبرسی در ذیل آیه : يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا سوره نباء / آیه ۱۹ - این حدیث را ذکر می کند. معاذ بن

جبل در منزل ابو ایوب انصاری نزدیک رسول خدا نشسته بود و گفت : یا رسول الله تفسیر این آیه چیست ؟

پیامبر فرمود: معاذ از امر بزرگی پرسیدی ؟ سپس فرمود: خداوند ده صنف از امت مرا به طور جداگانه محشور می کند و

ایشان را از مسلمانان جدا می کند، و صورتهایشان را تبدیل می نماید. ماهیت اصلی آنان را آشکار می سازد.

بعضی از آنها به صورت میمون ، بعضی به صورت خوک و بعضی به صورت وارونه محشور می شوند. در حالی که

پاهایشان از بالا و صورتهایشان از پائین است و بر روی صورت کشیده می شوند. بعضی از ایشان کور، و برخی کر و لال و

لا یعقل هستند. جمعی زبانهایشان را می جوند و از دهانشان خونابه و چرکی جاری است که اهل محشر از ایشان معذب و

متفرنند. بعضی از ایشان دستها و پاهایشان بریده شده است . گروهی بر شاخه هائی از آتش آویزانند. و عده ای بوئی متعفن

تر از مردار می دهند. و بعضی لباسهای آتشین پوشانیده شده اند.

اما دسته اول که صورت میمون دارند، سخن چینان هستند.

دسته دوم که به شکل خوک در آمده اند، حرام خواران هستند.

دسته سوم که با صورت بر روی زمین بطور وارونه کشیده می شوند، ربا خواران می باشند.

دسته چهارم که کورند، سلاطین جور و بیداد گران هستند.

دسته پنجم که کرو لالند کسانی هستند که به اعمال خود مغرور گشته اند.

دسته ششم که زبانشان را می جوند علمائی هستند که کردارشان با گفتارشان مخالف است.

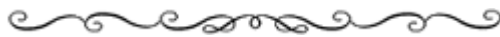
دسته هفتم که دست و پا بریده اند، آزاردهندگان همسایه اند.

دسته هشتم که به شاخه آتش آویخته شده اند، جاسوسان سلاطین جور هستند.

دسته نهم که بوی تعفن می دهند کسانی هستند که از راه غیر مشروع شهوترانی کرده اند و خمس و

زکات نپرداخته اند.

دسته دهم که لباسهائی از آتش بر تن دارند، اهل فخر و کبر هستند.



## محل طلوع شاخ شیطان

### ۱۵ - باب التَّوَدُّدِ مِنَ الْفِتَنِ

۷۰۸۹ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ قَادَةَ « عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَسْفَعُوا<sup>(۱)</sup> بِالسَّائِلَةِ، فَصَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ الْمَبْرَ فَقَالَ: لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا تَبَيْتُ لَكُمْ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ بَيْنًا وَبَيْنًا فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ رَأْسُهُ فِي نَوْبِهِ يَسْأَلُنِي، فَأَنْشَأَ رَجُلٌ إِذَا لَأَخِي<sup>(۲)</sup> يُدْعِي إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، مَنْ أَيْ؟ فَقَالَ: أَيْتُكَ حُدَاةٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ عَمْرٌو فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. ثُمَّ دَعَا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ كَالَّذِينَ قَطُّ، إِنَّهُ صَوَّرَتْ لِي الْخَبْئَةَ وَالنَّارَ حَتَّى رَأَيْتُهَا دُونَ الْحَائِطِ ». قَالَ قَادَةُ يُدْكَرُ هَذَا الْحَدِيثُ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ بُدِّئَ لَكُمْ سَأَلُكُمْ ﴾

۷۰۹۰ - وَقَالَ عُمَارُ بْنُ الرَّسَّاسِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ حَدَّثَنَا قَادَةُ أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... جَاءَ، وَقَالَ « كُلُّ رَجُلٍ لِأَنَّ رَأْسَهُ فِي نَوْبِهِ يَسْأَلُنِي، وَقَالَ: عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ، أَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ »

۷۰۹۱ - وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ وَمُحَمَّدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَادَةَ « أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا وَقَالَ: عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ »

### ۱۶ - باب قول النبي صلى الله عليه وسلم « الفتنه من قبل المشرق »

۷۰۹۲ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ مَعْمَرِ بْنِ الرَّهْرِى عَنْ سَالِمٍ « عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لِي جُنُبُ الْمَبْرِ فَقَالَ: الْفِتْنَةُ هَاهُنَا، الْفِتْنَةُ هَاهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ. أَوْ قَالَ: قَرْنُ الشَّمْسِ »

۷۰۹۳ - حَدَّثَنَا قَبِيَّةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ « عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ: إِلَّا إِنْ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ »

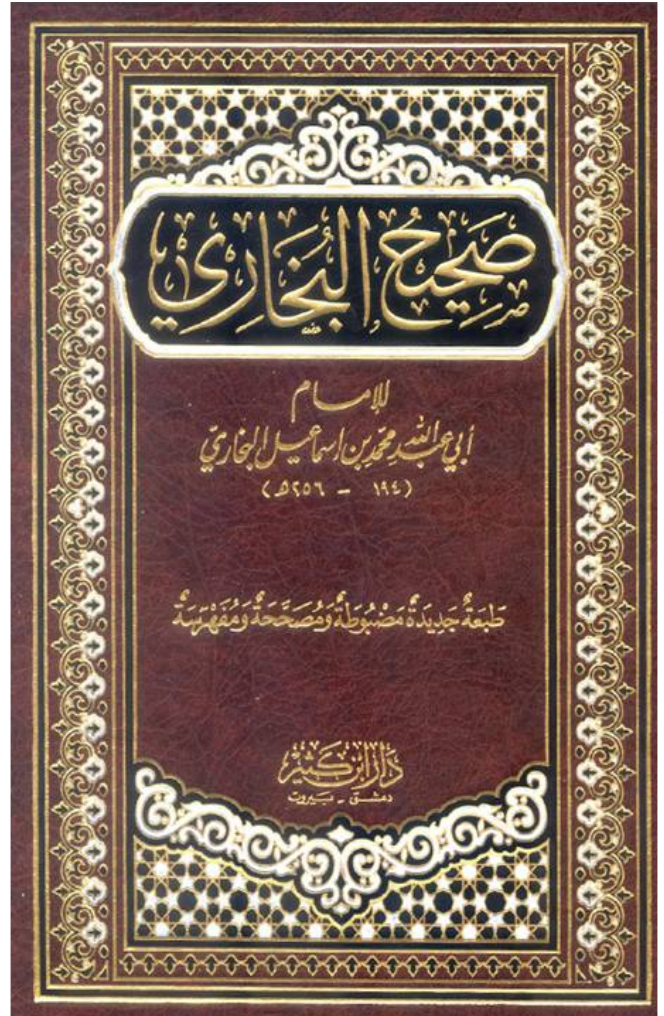
۷۰۹۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَرْوَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عُيَيْنٍ عَنْ نَافِعٍ « عَنْ ابْنِ عَمْرٍو قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأِنِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَبْنَانَا، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَفِي مَبْنَانَا، قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأِنِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَبْنَانَا. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَفِي مَبْنَانَا، فَأَطَقَهُ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ »

۷۰۹۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ شَاهِينَ الرَّاسِبِيُّ حَدَّثَنَا عَمَّالِدُ بْنُ يَمَانَ عَنْ وَثْرَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ جُبَيْرٍ قَالَ « تَخَرَّجَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ مِنْ عَمْرٍو فَرَجَعْنَا أَنْ يُحَدِّثَنَا حَدِيثًا حَسَنًا، قَالَ فَيَأْتِينَا إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدِّثْنَا عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفِتْنَةِ وَاللَّهُ يَفْعَلُ بِقَوْلِ ﴿ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ﴾ قَالَ: هَلْ تَدْرِي

(۱) أي أسفَعوا في السؤال.

(۲) معنى بناء الكلام بالوجه: المصروف والحادثة.

(۳) قال الهلب: إذا ترك الله الدعاء لأهل المشرق لضغطوا عن الشر الذي هو موضوع في جهنم لاستيلاء الشيطان بالفتن.



همانطور که مستحضر هستید در حال حاضر کشور عربستان مولد و حامی فرقه ی انگلیسی به نام وهابیت میباشد . از همه مهم تر پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله تعبیر جالبی در مورد نجد(محل بوجود آمدن فرقه بی اساس وهابیت) دارند .

جناب بخاری که از بزرگان و از افراد مورد ثقه اهل سنت میباشد در کتاب خود یعنی صحیح بخاری که اهل سنت بعد از قرآن ، آن را مهم و پر ارزش میشمرد این پیشگوئی پیامبر را در مورد وهابیت بیان میکند.

وی در کتاب صحیح بخاری حدیث ۷۰۹۴ باب التعوذ من الفتن از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله)

مینویسد :

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ ذَكَرَ النَّبِيُّ -  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا» . قَالُوا وَفِي نَجْدِنَا . قَالَ  
«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا» . قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَفِي نَجْدِنَا فَأَظْنُهُ قَالَ فِي  
الثَّالِثَةِ «هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»

ترجمه : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : خداوندا سرزمین شام را برای ما مبارک گردان. سرزمین یمن را برای ما مبارک گردان. اصحاب و اطرافیان پیامبر گفتند : همچنین نجد را (یعنی نجد را برای ما مبارک گردان). باز دوباره پیامبر فرمودند : خداوندا سرزمین شام را برای ما مبارک گردان. سرزمین یمن را برای ما مبارک گردان . اصحاب گفتند ای رسول خدا در مورد نجد چطور ؟ پیامبر در مرتبه سوم فرمودند : در آنجا (نجد) محل بوجود آمدن زلزله ها و فتنه هاست و شاخ شیطان از آنجا طلوع خواهد کرد.

شاید منظور پیامبر از نجد ، محمد بن عبد الوهاب ، موسسه فرقه ضاله وهابیت و ادامه دهنده ی راه ابن تیمیه باشد . زیرا وی در منطقه نجد دیده به جهان گشود . (برای اطلاع بیشتر به کتاب مستر همفر و خاطراتش مراجعه بفرمائید)

دیگر کتب اهل سنت این حدیث را بیان نموده اند که عبارت اند از :

۱، اسند احمد حنبل ، جلد ۱۰ صفحه ۲۶۰ حدیث ۶۰۹۱ چاپ مؤسسه الرساله -  
الطبعة : الثانية ۱۴۲۰هـ ، ۱۹۹۹م.

۲، صحیح ابن حبان ، جلد ۱۶ صفحه ۲۹۰ حدیث ۷۳۰۱ چاپ مؤسسه الرساله .

۳، سنن ترمذی ، جلد ۵ صفحه ۷۳۳ حدیث ۳۹۵۳ چاپ دار احیاء التراث العربی -  
بیروت - با تحقیق : أحمد محمد شاکر و آخرون .

## مرثیه بسیار جالب شهید چمران برای دکتر شریعتی



ای علی! همیشه فکر می‌کردم که تو بر مرگ من مرثیه خواهی گفت و چقدر متأثرم که اکنون من بر تو مرثیه می‌خوانم.

ای علی! من آمده‌ام که بر حال زار خود گریه کنم، زیرا تو بزرگتر از آنی که به گریه و لابه ما احتیاج داشته باشی!... خوش داشتم که وجود غم‌آلود خود را به سرپنجه هنرمند تو بسپارم، و تو نوبت وجودم را با هنرمندی خود بنوازی و از لابلای زیر و بم تار و پود وجودم، سرود عشق و آوای تنهایی و آواز بیابان و موسیقی آسمان بشنوی. می‌خواستم که غم‌های دلم را بر تو بگشایم و تو «اکسیر صفت» غم‌های کثیفم را به زیبایی مبدل کنی و سوز و گداز دلم را تسکین بخشی.

ای علی! تو را وقتی شناختم که کویر تو را شکافتم و در اعماق قلبت و روحت شنا کردم و احساسات خفته و ناگفته خود را در آن یافتم. قبل از آن خود را تنها می‌دیدم و حتی از احساسات و افکار خود خجل بودم و گاهی از غیرطبیعی بودن خود شرم می‌کردم؛ اما هنگامی که با تو آشنا شدم، در دوری دور از تنهایی به در آمدم و با تو هم‌راز و همنشین شدم.

ای علی! تو مرا به خویشتن آشنا کردی. من از خود بیگانه بودم. همه ابعاد روحی و معنوی خود را نمی‌دانستم. تو دریچه‌ای به سوی من باز کردی و مرا به دیدار این بوستان شورانگیز بردی و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن را به من نشان دادی.

ای علی! شاید تعجب کنی اگر بگویم که همین هفته گذشته که به محور جنگ «بنت جبیل» رفته بودم و چند



روزی را در سنگرهای متقدم «تل مسعود» در میان جنگندگان «امل» گذراندم، فقط یک کتاب با خودم بردم و آن «کویر» تو بود؛ کویر که یک عالم معنا و غنا داشت و مرا به آسمان‌ها می‌برد و ازلیت و ابدیت را متصل می‌کرد؛ کویری که در آن ندای عدم را می‌شنیدم، از فشار وجود می‌آرمیدم، به ملکوت آسمان‌ها پرواز می‌کردم و در دنیای تنهایی به درجه وحدت می‌رسیدم؛ کویری که گوهر وجود مرا، لخت و عریان، در برابر آفتاب سوزان حقیقت قرار داده، می‌گداخت و همه ناخالصی‌ها را دود و خاکستر می‌کرد و مرا در قربانگاه عشق، فدای پروردگار عالم می‌نمود...

ای علی! همراه تو به کویر می‌روم؛ کویر تنهایی، زیر آتش سوزان عشق، در توفان‌های سهمگین تاریخ که امواج ظلم و ستم، در دریای بی‌انتهای محرومیت و شکنجه، بر پیکر کشتی شکسته حیات وجود ما می‌تازد.

ای علی! تو در دنیای معاصر، با شیطان‌ها و طاغوت‌ها به جنگ پرداختی، با زر و زور و تزویر درافتادی؛ با تکفیر روحانی نمایان، با دشمنی غرب‌زدگان، با تحریف تاریخ، با خدعه علم، با جادوگری هنر روبه‌رو شدی، همه آنها علیه تو به جنگ پرداختند؛ اما تو با معجزه حق و ایمان و روح، بر آنها چیره شدی، با تکیه به ایمان به خدا و صبر و تحمل دریا و ایستادگی کوه و برندگی شهادت، به مبارزه خداوندان «زر و زور و تزویر» برخاستی و همه را به زانو در آوردی.

ای علی! دینداران متعصب و جاهل، تو را به حربه تکفیر کوفتند و از هیچ دشمنی و تهمت فروگذار نکردند و غریزدگان نیز که خود را به دروغ، «روشنفکر» می‌نامیدند، تو را به تهمت ارتجاع کوبیدند و اهانت‌ها کردند. رژیم شاه نیز که نمی‌توانست وجود تو را تحمل کند و روشنگری تو را مخالف مصالح خود می‌دید، تو را به زنجیر کشید و بالاخره... «شهید» کرد...



## مرجع تقلیدی که هرگز به حج نرفت



آیت الله العظمی مرعشی نجفی به علت عدم استطاعت مالی در زمان حیاتش به حج مشرف نشد !

...

گنجینه گرانبهایی که هم اکنون جزء بزرگترین کتابخانه‌های دنیا است، حاصل نماز و روزه‌های استیجاری و حتی فروش لباس‌های مرجع تقلیدی است که خود در درب ورودی آن آرام گرفته است.

### ویژگی‌های علمی

مرحوم حضرت آیت الله مرعشی نجفی به لحاظ علمی در علوم مختلفی تسلط داشتند، در علم نسب شناسی و نسخه شناسی، نسب شناس و نسخه شناس برجسته‌ای بودند و در فقه و اصول از مراجع بزرگ محسوب می‌شدند و در تفسیر از اساتید بزرگی استفاده کرده بودند.

ایشان در علم هیئت و ریاضیات از دانشمندان بزرگ حوزه علمیه قم بودند و در رجال از شاگردان برجسته بزرگانی همچون مرحوم آقا ضیاء عراقی و مرحوم شیخ عبدالکریم حائری بودند.

## **عالمی که بیش از ۱۵۰ اجازه روایت داشت**

این مرجع فقید اجازات فراوان و متعددی از علما و بزرگان حوزه علمیه قم و نجف و حتی علما و بزرگان اهل سنت داشتند؛ به حق می توان گفت اجازات روایات ایشان بی نظیر بوده؛ به طوری که بیش از ۱۵۰ اجازه روایت به صورت کتبی و چندین اجازه به صورت شفاهی داشتند.

## **ویژگی های بارز اخلاقی**

این عالم برجسته نه تنها شخصیت ذو ابعادی در علوم مختلف بودند و از نظر علمی معلومات منحصر به فردی را کسب کرده بودند، از نظر اخلاقی نیز فردی دلسوز برای جامعه بود و خدمات عمومی که در شهر قم و سایر شهرها داشتند فراوان بوده است.

ایشان هرگز در احسان و نیکوکاری نسبت به محرومان و قشر مستضعف، بر کسی منت نگذاشتند، حتی در مواردی که واسطه ها را برای کمک به مردم محروم می فرستادند تاکید می کردند که تنها به آدرس ها مراجعه کنید، کسی حق ندارد پرسد، چه افرادی در این خانه ها زندگی می کنند؛ این عالم وارسته نسبت به خدمات اجتماعی بسیار فعال بودند و در برخورد با مردم محبت آمیز و مشفقانه رفتار می کرد.

## **در توسل به اهل بیت (علیه السلام)، زبان زد بود**

شب زنده داری و نماز شب ایشان هرگز ترک نشد و قبل از نماز صبح در حرم مطهر حضرت معصومه (س) حضور می یافتند، نسبت به عزاداری اهل بیت (علیه السلام) و تضرع و توسل به ائمه (علیه السلام) بسیار کوشا و زبان زد بودند، از دیگر سجایای اخلاقی ایشان این است که اهل گذشت و بخشش و جود بودند.

## برخی کتاب‌ها را با فروش لباسش تهیه کرد!

مرحوم حضرت آیت الله مرعشی نجفی عالمی بود که در احیای علوم اهل بیت (علیه السلام)، کتب و آثار علمای دیگر بسیار اهتمام داشتند، کتابخانه ایشان نشان دهنده مجاهدت‌ها و کوشش‌های معظم له است، بسیاری از این کتاب‌ها را با کار کردن و دستمزد کارشان تهیه کردند، حتی برخی کتاب‌ها را با فروش لباس خود به گنجینه کتابهایشان اضافه کردند.

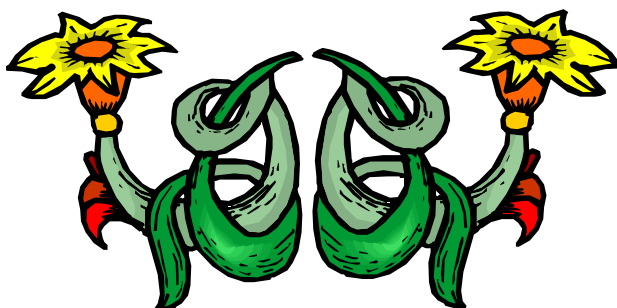
## نسخی که پایه‌های تمدنی اسلام را به جهانیان معرفی می‌کند

یکی از ویژگی‌های مهم آثاری که توسط ایشان گردآوری شده، وجود نسخ منحصر بفردی است که برای معرفی پایه‌های تمدنی اسلام به جهانیان بسیار موثر است، بسیاری از این نسخ حاوی علوم غنی و کاربردی برای جهانیان است که باید به دنیا معرفی شود تا همگان از غنای پایه‌های تمدن اسلامی و بنیه علمی مسلمانان مطلع شوند.

کتابخانه ایشان یک کتابخانه مهم شیعی است که باید از آن صیانت و نگهداری کرد تا آیندگان بتوانند بیشتر استفاده کنند.

## برای نگهداری کتاب به زندان افتاد!

اهتمامی که به احیای آثار اهل بیت (علیه السلام) داشت، بی نظیر بود تا جایی که روزه می‌گرفتند، تا پول خرید برخی کتاب‌های ارزشمند و ناب را تهیه کنند و آنها را بخرد، ایشان سعی می‌کردند آثار علمی شیعه و جهان اسلام را نگهداری کنند و برای نگهداری برخی کتاب‌ها و نسخه‌های ناب شیعی که انگلیسی‌ها قصد داشتند آنها را از کشور خارج کنند و ایشان با زحمت توانست آنها را جمع‌آوری کند، به زندان افتاد.



## مصاحبه با قرآن درباره امام زمان علیه السلام



**سؤال اول: دلیل و آیه ای بر وجود امام زمان علیه السلام را بیان فرمایید.**

**پاسخ قرآن کریم ۱-** در سوره قدر خداوند می فرماید: «تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم

من كل أمر». تنزل فعل مضارع است و دلالت بر استمرار می نماید. یعنی در هر سال، شب قدر

ملائک و روح به زمین نزول می فرمایند. در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله به شخص پیامبر

نازل می شدند. و در هر عصری باید کسی هم شأن پیامبر باشد تا بر او نازل شوند. و الان تنها

شخصی که هم شأن پیامبر صلی الله علیه و آله است امام زمان (علیه السلام) است.

**۲-** خداوند در قرآن درباره مزد و اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «قل لا

أسئلكم أجرا إلا المودة فی القربى». به دلیل عقلی، دادن اجر رسالت پیامبر در همه زمانها بر همه

واجب است. پس چون مزد رسالت پیامبر «مودة فی القربى» است پس باید «فی القربى» رسول الله

صلی الله علیه و آله در هر عصری باشند تا مردم با مودت به ایشان اجر رسالت را بدهند. و «فی

القربى» الان امام زمان علیه السلام می باشند.

## سؤال دوم: چگونه زنده ماندن امام زمان علیه السلام تاکنون امکان دارد؟

**پاسخ قرآن کریم ۱-** خداوند در مورد حضرت یونس علیه السلام می فرماید: «فلولا أنه كان من المسبحين لبث في بطنه الی یوم یبعثون». اگر یونس از تسبیح کنندگان نبود در شکم ماهی تا قیامت می ماند. وقتی خداوند می تواند یونس را تا قیامت در شکم ماهی زنده نگه دارد، زنده نگهداشتن امام زمان (علیه السلام) نیز برای او امری ممکن است.

۲- اصحاب کهف سیصد و نه سال در غار زنده ماندند «و لبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین و أزدادوا تسعا». از دادوا تسعا».

## سؤال سوم: وظیفه ما در قبال امام زمان علیه السلام چیست؟

### پاسخ قرآن کریم:

خداوند می فرماید: «قل لا أسئلكم أجرا إلا المودة فی القربی». برای مزد رسالت به «فی القربی» (که امام زمان علیه السلام است) مودت کنید. مودت نیاز به معرفت دارد و مودت یعنی محبت همراه با اطاعت. پس الان در قبال امام زمان علیه السلام باید هم معرفت کسب کرده و آن حضرت را بشناسیم و هم از آن حضرت اطاعت کنیم.

در دوران رسول الله صلی الله علیه وآله به شخص پیامبر نازل می شدند. و در هر عصری باید کسی هم شأن پیامبر باشد تا بر او نازل شوند. و الان تنها شخصی که هم شأن پیامبر صلی الله علیه وآله است امام زمان (علیه السلام) است

## سؤال چهارم: آیا امام زمان علیه السلام از ما خبر دارد؟

**پاسخ قرآن کریم:** بله، به تمام اعمال شما نظارت داشته و اعمال شما را می بیند. خداوند می فرماید: «و قل إعملوا فسیرى الله أعمالکم و رسوله و المؤمنون و ستردون إلی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون». «فینبئکم بما کنتم تعملون».

## سؤال پنجم: چگونه می توان یار امام زمان شد؟

**پاسخ قرآن کریم:** با تقوا، چون بهترین و بالاترین معیار که به انسان ارزش می دهد و انسان

لیاقت یاوری امام زمان علیه السلام را پیدا می کند تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ». تقوا

سبب بزرگی انسان شده و امکان می دهد که انسان تکیه بر جای بزرگان زند.



**سؤال ششم:** چند نمونه از نیازهای یاران امام زمان علیه السلام را بیان کرده و

**چگونه باید کسب کرد؟**

**پاسخ قرآن کریم:** الف- دانش و بینش: یار امام زمان علیه السلام باید دانش و بینش الهی داشته

باشد تا در تصمیم گیریها و عمل دچار خطا نشود. حق را از باطل تشخیص دهد. و این را با تقوا

بدست خواهد آورد، زیرا با تقوا موانع فهم و درک و علم و دانش را کنار زده و با دانش درونی و

باطنی نگاه می کند. خداوند می فرماید: «إِتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ.»

ب) بصیرت و بینش: بصیرتی که با چشم باطن بیند و با گوش باطن بشنود. با ملائک الهی در

ارتباط باشد. اهل حق و باطل را بشناسد تا دچار انحطاط فکری و اخلاقی و روحی نشود. و این

بصیرت نیز با تقوا بدست می آید. خداوند می فرماید: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا». فرقان یعنی

نیرو و توانی که با آن حق را از باطل جدا کنید. به برکت این تقوا انسان، شیطان شناس نیز می

شود. دشمن را هم می شناسد.

ج) بیداری: هوشیاری و بیداری؛ تا هروقت شیاطین برای گول زدن آمدند، بیدار شود، دام ابلیس

را بشناسد و از شیطان فرار کند. چون انسان خواب و چشم بسته سریع در چاه می افتد. و این هم با

تقوا ممکن است. «إن الذين اتقوا إذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون.»

**سؤال هفتم: چگونه بعد از ظهور و در حکومت مهدوی برکات زیاد می شود،**

**محصولات رونق می یابد، مشکلات مردم حل می شود و...؟**

**پاسخ قرآن کریم:** چون حکومت امام زمان علیه السلام حکومت تقوا است، آثار تقوی هم ظاهر می شود. و من جمله آثار تقوا نزول برکات از آسمان و باز شدن درهای برکت از زمین و آسمان است که حل مشکلات مردم و روزی فراوان نیز بدنبال آن است «ولو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الأرض» «و من يتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حيث لا يحتسب» «و من يتق الله يجعل له من أمره يسرا.»

**سؤال هشتم: ویژگیهای یاران امام زمان علیه السلام چیست؟**

**پاسخ قرآن کریم:** خداوند می فرماید: «إن الأرض یرثها عبادی الصالحون.» یعنی زمین را بندگان صالح من به ارث می برند. پس وارثان زمین که امام زمان علیه السلام و یاران ایشان هستند دو ویژگی دارند: ۱- عبادالله اند ۲- صالحین اند. حال به ویژگیهای بندگان صالح خدا اشاره می کنیم:

۱- متواضع اند: «عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هونا»

۲- دارای بینش صحیح هستند، زیرا غرور در قلب و عقل آنان نفوذ نکرده است

۳- اهل پرورش جاهلان جامعه اند، «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما»

۴- اهل طاعت و سجده و قیامند، «و الذین بییتون ربهم سجدا و قیاما»

۵- خود را آلوده به گناه که منجر به ورود به جهنم می شود نمی کنند، «والذین یقولون ربنا أصرف

عنا عذاب جهنم»

۶- اهل اعتدالند، «إذا أنفقوا لم تسرفوا و لم یقتروا»

۷- موحدند و غیر خدا را نمی خوانند، «لا یدعون مع الله الها آخر»



۸- به جان انسانها احترام می گذارند، «ولا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق»

۹- پاکدامند، «ولا يزنون»

۱۰- دنبال پاکسازی روان خویش اند، «و من تاب و عمل صالحا»

۱۱- جبران کننده عقب ماندگیها و پرکننده خلأها هستند، «إلا من تاب و آمن و عمل صالحا»

۱۲- حتی مرتکب مقدمات گناه هم نمی شوند و در مجالس گناه هم شرکت نمی کنند، «و إذا

مروا باللغو مروا كراما»

۱۳- کلامشان صحیح است، «و الذين لا يشهدون الزو»

۱۴- اهل لغو نیستند، «و إذا مروا باللغو مروا كراما»

۱۵- پرورش دهنده نسل سالم و مفیدند، «هب لنا من أزواجنا و ذرياتنا قره أعین»

۱۶- امام دیگرانند، «و جعلنا للمتقين إماما»

۱۷- به گزین اند. کلام را گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می نمایند، «فبشر عباد الذين

يستمعون القول فيتبعون أحسنه»

۱۸- ایمان دارند، «قل يا عباد الذين آمنوا إتقوا ربكم»

۱۹- بنده خدای متعال هستند و امور خود را واگذار به خدای متعال می نمایند، بنده شهرت و پول

و زر و زور و دنیا نیستند، «ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله»

۲۰- شیطان را به زانو در آورده اند، «ولأغوينهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين»

۲۱- ویژگیهای صالحین را دارند یعنی صددرصد اعمالشان صالح است، «والذين آمنوا و عملوا

الصالحات لندخلنهم فی الصالحين»

۲۲- امر ازدواج برای جوانان را تسهیل می کنند، «و أنکحوا الأيامی منکم و الصالحین من

عبادکم و إمائکم»

۲۳- در کار خیر از همدیگر سبقت می گیرند، «و یسارعون فی الخیرات و أولئک من الصالحین

سؤال نهم: ویژگیهای امام زمان علیه السلام در قرآن چیست؟

پاسخ قرآن کریم ۱- معصوم است، «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم

تطهيرا»

۲- اولی الامر است، «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم»

۳- اطاعت از او، راه خداست، «قل ما أسئلكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ الى ربه سبيلا»

«قل ما أسئلكم أجرا إلا الموده فى القربى.» از جمع دو آیه معلوم می شود «سبیل رب» همان «موده

فى القربى» است.



## مصرف اندک مشروبات الکلی (خمر)، مفید یا مضر؟

آیا مصرف اندک و ناچیز مشروبات الکلی (خمر)

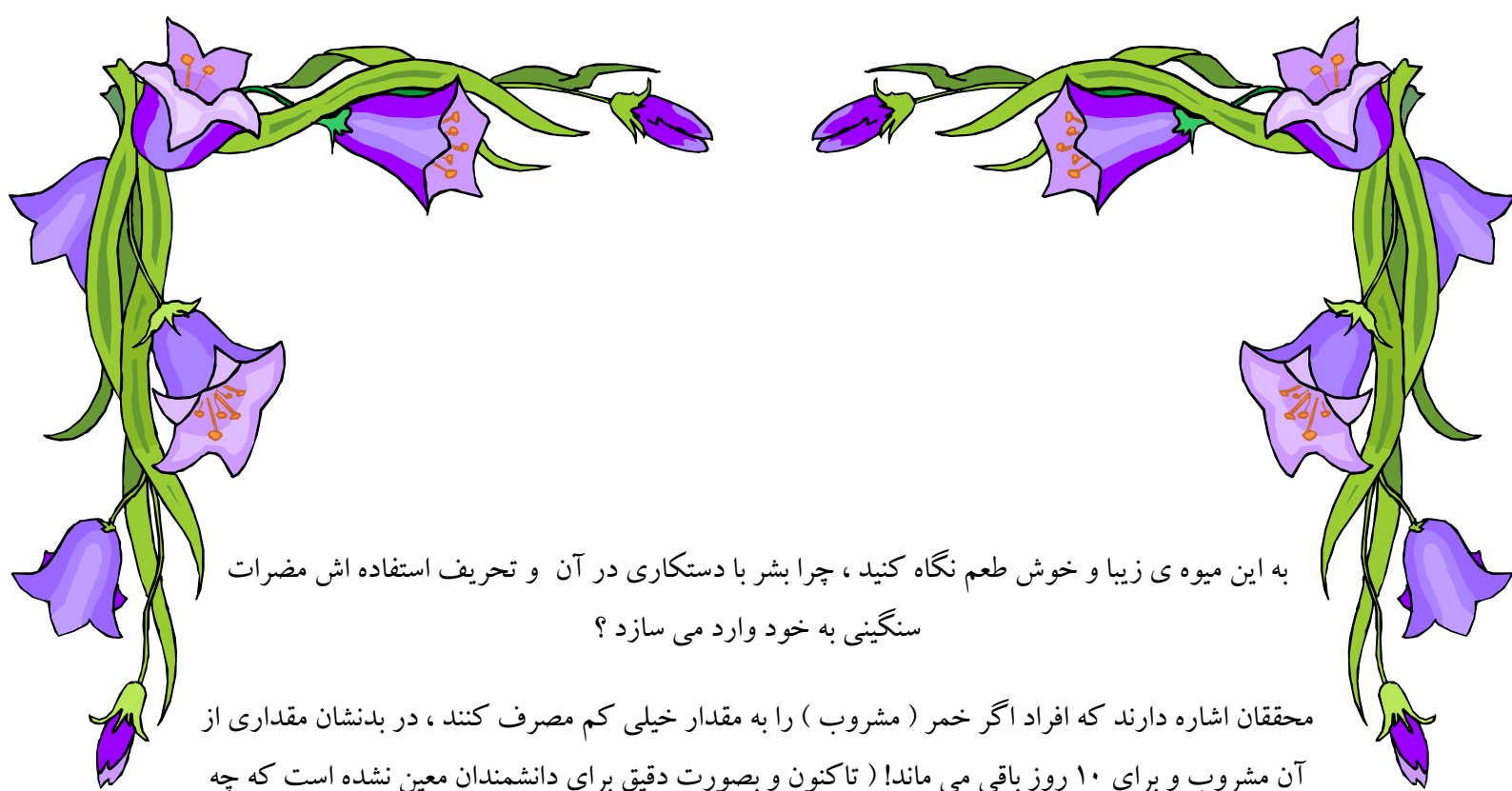
نیز مضر است؟ دین و علم آیا در این زمینه رو به روی هم

قرا می گیرند؟ یا موازی و هم نظر می باشند؟

بعضی از پزشکان اعتقاد داشتند که مقدار کم شراب می تواند مفید و سودمند باشد، حال به سراغ آخرین یافته های پزشکی در این زمینه می رویم...

در تحقیقی که دکتر Sarah Lewis واحد طب اجتماعی دانشگاه بریستول انجام داده است ثابت شده است که بین خوردن مشروبات الکلی و فشار رابطه ای قوی وجود دارد. او می گوید: « مصرف مشروبات الکلی بیش از آنچه تصور می شد در بالا رفتن فشار خون موثر است» او تحقیقاتش را بر روی افرادی انجام داده بود که بدنشان توانایی دفع آثار مشروبات الکلی را نداشت. ولی آیا این مضرات فقط این افراد را شامل می شود





به این میوه ی زیبا و خوش طعم نگاه کنید ، چرا بشر با دستکاری در آن و تحریف استفاده اش مضرات سنگینی به خود وارد می سازد ؟

محققان اشاره دارند که افراد اگر خمر ( مشروب ) را به مقدار خیلی کم مصرف کنند ، در بدنشان مقداری از آن مشروب و برای ۱۰ روز باقی می ماند! ( تاکنون و بصورت دقیق برای دانشمندان معین نشده است که چه مقدار از مشروب در بدن و سلول های مصرف کننده باقی می ماند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر داده است که مصرف کننده خمر ۴۰ روز نماز ندارد ! پیامبر از ما می خواست که هر سلول از سلول های بدنمان در هنگام ایستادن در برابر خدا پاک و طاهر باشد)

اما خطر پنهان مشروبات الکلی در هنگام خواب ظاهر می شود ، جایی که مغز انسان شروع به پخش امواجی می کند که در تولید و پخش هورمون رشد ضروری است . دانشمندان اما می گویند در هنگام مصرف مشروبات الکلی ( حتی به مقدار ناچیز) مولکول های آن از طریق خون وارد مغز می شوند و مدت زیادی در آن می ماند و با ایجاد اختلال در ساطع کردن امواج الکترو مغناطیسی سبب اختلال در تولید هورمون رشد می شود و خواب طبیعی انسان را مختل می سازد.

خداوند در آیه ای واضح می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ \* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) [المائدة: ۹۰-۹۱].

**ترجمه:** « ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطانند

پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید \* همانا شیطان می خواهد در پرداختن به

شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه بیندازد، و شما را از یاد خداوند و از نماز بازدارد،

آیا دست بردار هستید؟»

